

چهل و هشت فقره

از دستخط‌های

حضرت درود علیها

فهرست دستخطها

ردیفه	عنوان دستخطها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره
۱	اعضاي مردم محفل مقدس روحانی هرگز علیهم بحسب اسلام الابی ملاحظه نمایند هواسته	۱۳۴۰ ۶ شaban	۲۱
۲	بندگان جمال ابی دیاران غیر حضرت عبدالبهاء هر چند قلوب اهل بهادران مصیبت عظیم	۱۳۴۰ رمضان	۲۳
۳	بندگان مقدس جمال ابی دیار با ذکری حضرت عبدالبهاء	۱۳۴۰ شهر رمضان	۲۴

موسسه مطبوعات امری
۱۲۹
پرسن

ردیف	عنوان و تفہما و مخاطبین آنها	شماره صحیح	تاریخ صدور	شماره صحیح	ردیف	عنوان و تفہما و مخاطبین آنها	شماره صحیح	تاریخ صدور	شماره صحیح
۴	اجای باوفای استان مقدس حلب ابی علیم بھا و اللہ الہی برایشن ریشاق برآفاق پوشیده نیست که مرکز تعصی واعویش	-	-	-	۳۳	تبریز حضرات احمد و فہیم بهاء اللہ و شناس ملاحظہ نہ نمایند	۱۳۴.	رمضان	۳۳
۵	تبریز - جاپ آفاسیدا سال الله من اہل قم علیہ بهاء اللہ دشنا ملاحظہ نمایند	۱۳۴.	رمضان	۲۸	۳۶	بیرجند - بواسطہ جاپ احسام وزرا علی بھا، اللہ الہی جاپ حاج تلا یوسف بیک خوشی و سایر احبابی المی و امام درگم در خوفت علیم بھا، اللہ الہی ہو اللہ	۱۳۴.	شهر شوال	۷
۶	بنده استان اقدس جاپ ابی عزیز که حضور عصمن بخت زولی امراء حضرت شوقی افسدی چورخی راشتہ بودید	-	-	۳۱	۴۸	اللہ الہی ترانی خانصائی کج الخونی الائی یزد - جاپ اسپندیار خیاط پارسی علیہ البحباء و الشزار ہو اللہ - بنده حقیقی جاپ ابی دیار	۱۳۴.	شهر شوال	۸

ردیف	عنوان و تفہما و مخاطبین آنها	شماره صحیح	تاریخ صدور	شماره صحیح
۱	تبریز حضرات احمد و فہیم بهاء اللہ و شناس ملاحظہ نہ نمایند	۱۳۴.	رمضان	۳۳
۲	بیرجند - جاپ آفاسیدا سال الله من اہل قم علیہ بهاء اللہ دشنا ملاحظہ نمایند	۱۳۴.	رمضان	۲۸
۳	بنده استان اقدس جاپ ابی عزیز که حضور عصمن بخت زولی امراء حضرت شوقی افسدی چورخی راشتہ بودید	-	-	۳۱

ردیف	عنوان دستخطها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره پیغام
۹	نائزین حضرت عبدالبهاء ناصر شیرین کر حضور ولی امر اسد شرقی اندی هرودس را شست بورید ملا حظه گردید	۱۳۴۰	تبریز - جاب آقامیرزا حیدر علی اکوئی شهر شوال
۱۰	علیه بھا ارسانه الابی هواسد خادم صادق آستان جمال ابی دیواره دنی حضرت عبدالبهاء سطور شکور ملا حظه گردید	۱۳۴۰	نور تکر - جاب آقامیرزا غیر راقدروت ۱۲ شسردی ۱
	بنج مجيد حضرت آقا محمد علی نوری تکری علیه بھا ارسانه الابی هواسه	۱۳۴۰	بنده چانشان آن جمال ابی دیوار غیر با وفا کی حضرت عبدالبهاء ناصر نور و دصل

ردیف	عنوان دستخطها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره پیغام
۱۱	هران - مغل مقدس روحا نی ایدهم است دشیده هم علیهم بھا و ارسانه الابی مفتوح و ملا حظه نایند ہوائسه	۱۳۴۰	۱۶ از تقدمة
۱۲	خدت میر و اعضای مترم مغل روحا نی اید هم ارسانه و شیده هم علیهم بھا و ارسانی حسین ابدیزد - اعضای مغل روحا نی ۱۵ شرطیه	۱۹۲۲	۱۱ جولای
۱۳	و گوم یاران روحا نی علیهم بھا و ارسانی ملا حظه نایند ہوائسه بنده کائن آن جمال ابی دو و سان راستان با وفا کی حضرت عبدالبهاء نائز رسول طحون طائفاد	۱۳۴۰	۶ شرطیه
۱۴	یانخ - بواسطه جاب آقا علی اکبر اصناد اد علیه بھا و ارسانه الابی و تو سلط نی تقدمه جاب آقا سید اسد الله قمی	۱۳۴۰	۱۹ شرطیه

ردیف	عنوان و تخته‌ها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره صفو
۱۶	دروازه‌هم شوال سید ولد وجان را خوش بی اندازه بخشید	-	۷۳
۱۷	تریز - مفتر تقدیر روحانی علیم بهادرزادی هوالله - بندگان استان جمال‌آبی دیاران غیر باوفای حضرت عبدالبهاء نامه نامی	شهر تیعده	۶
۱۸	در بیرون جذب احشام الورا علیه بهاء الله - خوفت جذب حاج علایوف بیک علیه البهاء و پیشناه رب‌الابی ملاحظه فرمایند . هوالله - ای شخص حبلی محروم دران ستیش بشمار نمایند دیاران شای بی پایان از آن وجود بارگ فرمایند	شهر تیعده	۱۳۴.
۱۹	طهران - جذب حاج آقا محمد علاء بندگان علیه بهاء الله الابی ملاحظه نمایند .	شهر تیعده	۱۳۴.

ردیف	عنوان و تخته‌ها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره صفو
۱۴	اجای الی علیم بحساد اللامبی هوالله - بندگان استان جمال‌آبی دیاران غیر باوفای حضرت عبدالبهاء نامه منصر و مخدید	شهر تیعده	۱۳۴.
۱۵	خراسان - شهد و علوم توابع آن اجای جمال‌آبی دیاران بمحض حضرت زیدان علیم بهاء اللام و نسأله مدحظ فرمایند هوالله بندگان استان طحت بایی دیاران غیر دیاران باوفای حضرت عبدالبهاء سلام است که می بتغلقی و فاجه کبری صعود بارگ حضرت عبدالبهاء	شهر تیعده	۷۰
۱۶	مخاطبین معلوم و مقوم شده	شهر تیعده	۱۳۴.
۱۷	ای پیروان پاک زیدان نازنگاشت	شهر تیعده	۱۳۴.

ردیف	شماره آنها	عنوان و ساخته و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	پایه نامه
۹۱	۲۲	ملاحظه نمایند . هر اسلام نبده ثابت رانج باوفای جمال ابی الحمد لله رب زیرايت الواح صلایی مکری شاپ ... شیروان . اعضای محفل و حانی علیم	۱۳۴۱	۲۲ محمد تمیم
	۲۲	بهاءالله و شناسه ملاحظه نمایند		
	۲۳	هر اسلام - بندگان استان جمال ابی ویان باوفای حضرت عبد البهاء الگرچه سعود مرکزی شاپ محبوب آفاق مصیبت غسلی بود ... خراسان - فروغ - حضرت فروغی		۲۲ محمد تمیم
۹۳	۲۲	علیله بهاءالله و شناسه ملاحظه فرمایند . هو محظوظ بنده استان جمال قدس ابی ویا غیر باوفای حضرت عبد البهاء نامه پرسوز و احرار که در فراق و صدور دیر آفاق	۱۳۴۱	

ردیف	شماره آنها	عنوان و ساخته و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	پایه نامه
		هولاند - بنده استان جمال ابی ویا باوفای حضرت عبد البهاء نامه شکین وصول یافت		
۱۹	۱۹	هران عضای محترم محفل شریفات	۱۳۴۱	۱۹ محمد تمیم
	۲۰	علیهم بھا السلام و شناسه ملاحظه فرمایند هر اسلام - نامه موڑض نوزده ذیعده ۱۳۴۱ ۳۵۵ وصول یافت		۲۰
	۲۱	مجاهد - اعضای محفل و حانی علیم	۱۳۴۱	۲۲ محمد تمیم
	۲۲	بجهاءالله و شناسه ملاحظه نمایند . هر اسلام - بندگان استان تصدیق جمال ابی ویان باوفای حضرت عبد البهاء نامه آن محفل نورانی رسید و ملاحظه گردید ... شیروان - بر اسطوره محفل و حانی جنب ۲۲ محمد تمیم		۲۱
	۲۳	احمد علی شیروانی علیله بهاءالله و شناسه	۱۳۴۱	

ردیف	عنوان و سخنها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره پیغام
۲۴	دراغه - جناب محمد حسن انصاری و جناب آقا محمد رضای انصاری علیهم السلام اللہ الائی بی ملاحظہ فرمائید . ہو اللہ ای دوبنده آستان جمال ایمی و دویار بااد فاعی حضرت عبدالحسین ا نذر ای کمشترکاً رقوم و ارسال غورہ بورید رسید دل ملاحظہ کر دید ...	۹۸ ۱۳۴۱	۲۲ تیر محرم ۱۴۰۰
۲۵	گاوگان - احبابی اللہ علیم ہمارہ نامہ شما و شمارہ ملاحظہ نمایند .	۱۰۰ ۱۳۴۱	۲۳ تیر محرم ۱۴۰۰
۲۶	ہو اللہ - بندگان آستان جمال ایمی و یار باد فاعی حضرت عبدالبهاء نامہ شما و شمارہ رسید ...	۱۰۲ ۱۳۴۱	۲۴ تیر محرم ۱۴۰۰

ردیف	عنوان و سخنها و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره پیغام
۱۰۳	ہو اللہ - بندگان آستان جمال ایمی و یار باد فاعی حضرت عبدالبهاء در قوم مسطور مخطوٹ گردید	۲۷ غرة صفر ۱۳۴۱	۹۸
۱۰۴	ہو اللہ - بواسطہ جناب دو افراد علیہ السلام و ارشاد جناب آقا میرزا الحلف آقا بهاء و ارشاد جناب علیہ السلام و شناسہ .	۲۸ ۱۳۴۱	۹۸
۱۰۵	ہو اللہ - بندگان آستان جمال ایمی و یار باد فاعی حضرت عبدالبهاء نامہ شما رسید و ملاحظہ گردید	۲۸ ۱۳۴۱	۹۸
	ہو اللہ - بواسطہ حضرت بشیر ایمی جناب حاج میرزا حسن کیو علیہ السلام و ارشاد ملاحظہ فرمائید .		
	ہو اللہ تعالیٰ - بندگان آستان جمال ایمی و یار باد فاعی حضرت عبدالبهاء ...		

ردیف	عنوان و تختهای و مکانات آنها	شماره مخزن	تاریخ صدور
۱۱۳	حضرت آقا میرزا ابراهیم خان میرزابیان علیه السلام و شاهزاده ملاحظه فرمایند هوالله تعالی - بندۀ جانشان استان جمال قدم نامه آن حضرت مورخ ۲ محرم وصول یافت	۱۵ بیان الاول	۳۱
۱۳۴۱	بواسطه حضرت میرزابیان علیه السلام الابی - خانل جناب آقا میرزا غیرینه صدر العلما، سخن من صدای از رفیع الاعلی حضرت آقا اوس صدر العلما، علیه بساو الله الابی .	۱۵ بیان الاول	۳۲
۱۱۵	هوالله تعالی بندۀ عربستان جمال ابی خبر عرض بندۀ مقرب رکا کبرایه والد محترم ملکوت اعلی بسیع زین ستهیدگان رسید	۱۵ بیان الاول	۳۲

ردیف	عنوان و تختهای و مکانات آنها	شماره مخزن	تاریخ صدور
۲۹	هران - جناب آقا میرزا غلامی دوادزده علیه السلام و شاهزاده ملاحظه نمایند .	۱۰۸	۱۵ بیان الاول
۳۰	اصفهان - جناب آقا میرزا عبد الحسن خان علی‌اس رحایی علیه السلام و شاهزاده مالحظه نمایند . هوالله تعالی بندۀ استان مقدس جمال ابی مکتب مورخ ۲۵ اصیام رحیم غصن متاز و ولی امر الله حضرت شوقی افندی مروض دارسالخوده بورید وصول یافت	۱۱۰	۱۳۴۱

ردیف	شماره	عنوان و تخفیف و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره هنر
۱۲۳	۳۶	اعظم جمال ایمی و یاران و خادمات حضرت عبدالبهاء سنگسر - ہوالله تعالیٰ کیزان	۵ بیس آذر	
۱۳۴۱	۳۷	جمال بارک و خادمات صادقات حضرت عبدالبهاء نامه شمار سید و ملاحظه گرید سنگسر - ہوالله تعالیٰ - یاران	۵ بیس آذر	
۱۲۵	۳۸	دکنیزان غیر ایامی نامه مورخ ملاحظه گرید و بقت تمام قرأت شد طهران - جناب حاج آقا محمد علی بدند علیه السلام و الطاف ملاحظه نایند	۵ بیس آذر	
۱۳۴۱		ہوالله تعالیٰ - بندہ استان جمال ایمی و یاریمی حقیقی حضرت عبدالبهاء نامه مورخ تمیز بیس الاول ۱۳۴۱ رسید	۵ بیس آذر	

ردیف	عنوان و تخفیف و مخاطبین آنها	شماره مخوا	تاریخ صدور	شماره هنر
۳۳	تبیز - حضرات برادران احمد اف علیم کعبا را تسلیمه ملاحظه نایند	۱۱۷	۱۹ بیس الاول	۱۳۴۱
۳۴	ہوالله تعالیٰ - برادران احمد اف د یاران مجموعت دورو نامه مورخ لا محظ ۱۳۴۱ رسید و تلاوت گردید جناب آقا میرزا یوسف خان و جدانی	۱۱۹	۵ بیس آذر	
۳۵	علیه السلام و تسلیمه ملاحظه نایند . ہوالله تعالیٰ بندہ استان مقدس جمال ایمی نامه مورخ ۱۳۴۱ محظم که از سنگسر ارسال نموده بودیه سنگسر برا ملاحظه جناب میرزا یوسف خان	۱۲۱	۵ بیس آذر	۱۳۴۱
	و جدانی احبابی ایامی و امداد جمیں علیهم و علیهم تسلیمه ایامی ملاحظه نایند ہوالله تعالیٰ - بندگان کیزان استان			

ردیف	عنوان دستخطها و مخاطبین آنها	شماره صدور	تاریخ صدور	ردیف	عنوان دستخطها و مخاطبین آنها	شماره صدور	تاریخ صدور
۳۹	حضرات اعضای محترم مجلس مقدس روحانی و علوم اجتی‌اللّٰهی و امام‌الرّجّلین علیهم علیکم بجهاد اللّٰهی علاحته فرمایند	۱۲۸	۱۳۴۲	۱۷	شیعیان - حضرات اعضا‌ای محترم مجلس مقدس	۱۲۷	۱۹۲۲
۴۰	اجتی‌اللّٰهی و امام‌الرّجّلین علیهم بجهاد اللّٰهی علاحته فرمایند .	۱۳۱	۱۳۶۲	۱۸	هرالمحبوب - بندگان استان جمال‌اللّٰهی دیاران غیرعبداللهاء قلم‌قشنا چنین امضا شدند	۱۲	۱۴۸
۴۱	اللّٰهی علاحته فرمایند .	۱۴۴	۱۳۶۲	۱۹	هرالمحبوب - حضرت این‌اللّٰهی علیهم بجهاد اللّٰهی علاحته فرمایند	۲۴	۱۳۶۲
۴۲	هرالمحبوب - حضرت این‌اللّٰهی را ازین تعمیر از زان تیکات روحانی ایلخان سیدیم			۲۰	بواسطه حضرت فرعونی - مشهد	۱۵۴	۱۳۶۲

ردیف	عنوان دستخطها و مخاطبین آنها	شماره صدور	تاریخ صدور
۳۶	پهلوان - حضرات اعضا و محترمین کمال مقدس روحانی و سارا اجتی‌اللّٰهی	۲۷	۱۹۲۲
۳۷	علیهم بجهاد اللّٰهی علاحته فرمایند . هرالمحبوب - بندگان استان جمال اعتس‌اللّٰهی و دودمان پادشاهی حضرت عبداللهاء، ذرت‌سیش دشمنی آییاران و شهوت و استھامت	۲۷	۱۴۸
۳۸	بواسطه حضرت این‌اللّٰهی علیهم بجهاد اللّٰهی اجتی‌اللّٰهی و امام‌الرّجّلین علیهم و علیهم بجهاد اللّٰهی علاحته فرمایند هرالمحبوب - بندگان استان تصدّک جمال‌اللّٰهی دیاران غیرعبداللهاء قلم‌قشنا عبداللهاء، جناب‌ایین‌اللّٰهی	۱۲	۱۵۲
۳۹	بواسطه حضرت فرعونی - مشهد	۱۵	۱۳۶۲

ردیف	عنوان و سخنچه و مخاطبین آنها	شماره فخر	تاریخ صدور	شماره صفحه
۴۵	حضرت آقا امیرزاده غیرالله خان بن شمس			
	سعید بن زواری علیه السلام آلبی ملاحظه نمایند			
	هر چهوب - بنده استان تقدیر حمل			
	ابی دیار غیرزاده فای حضرت عبد البهاء			
	شکر ساخت قدس اصیلت را			
	بواسطه زایر قعده بر کنایه آقا امیرزاده			
۴۶	حسن نوش آبادی علیه السلام آلبی	۱۳۴۳	بیان الاول	۱۵۶
	شهرور - جذب آقا محمد حسین اصفهانی			
	بنج تصادعی اند آقا امیرزاده علیه السلام آلبی			
	هر چهوب - بنده استان تقدیر			
	حمل آلبی دیار باوفای حضرت عبد البهاء			
	الحمد لله رب العالمین			
	طهران - محفل مقدس روحاً فی	۱۳۴۸	یع جباری الاول	۱۵۸
	درست تائید است ملاحظه نمایند			

ردیف	عنوان و سخنچه و مخاطبین آنها	شماره صفحه	تاریخ صدور	شماره صفحه
۴۷	آنها عزیز آلبی، سموواره از همان مقدس مجال آلبی هنای مرفیت			
۱۵۹	طهران - اعضاء مجلد محفل روحاً فی علیهم کعبه و الله آلبی ملاحظه نمایند		سپتامبر ۱۹۲۹	
۴۸	اجایی آلبی و هنای روحاً فی دریسین ایلان در تهیه اقتدار چون		-	
۱۶۰	آباده - در قات مفید بات موقفات و ایام از ترجمت محفل روحاً فی علیهم بهاء الله آلبی ملاحظه نمایند هوالا آلبی			
	ای خواه ران عزیز و مجدد بات حال ذوالجلال			

فهرست مطالب کتب علمای حضرت ورقه علیها

ردیف	شرح مطالب	شماره صفحات
۱	الواح و صایاد عمد و نیشاق	۴۲-۴۰-۳۰-۲۹-۲۲
		۱۳۹-۹۱-۵۹-۵۸-۴۳
۲	بیت مبارک تاکر	۱۵۰-۱۴۳-۶
۳	بیوت مبارکه طران	۱۵۸
۴	تجزیی و سوزاندن شرق الازم	-۱۲۲-۱۲۱-۱۱۹
۵	قدرت شنیدن و تدبیات بر جای تقدیر و تائیش از خدمات	۱۲۵-۱۲۳-۶۴-۶۴-۴۱-۳۹-۳۳
۶	و بیوت برخمند نیشاق اجایی	۸۳-۷۳-۶۶-۶۶-۷۳-۶۶-۷۳
	ایران فرد و جماعت	۱۴۹-۱۴۴-۱۰۷-۱۷
		۱۵۶-۱۵۲-۱۵۲
۷	توبه و طریق آن	۱۶۱-۱۶۰
۸		۱۱۲-۱۱۱

2

ردیف	شماره مطالب	شماره صفات
۷	شجره نامه مبارکه	۵۲
۸	صعود حضرت عبدالجعفر و خدیشان بامر آنی و شهادتی	۲۹ - ۴۸ - ۲۴ - ۲۱
	از همایش حضرتشان	۴۱ - ۳۹ - ۳۳ - ۳۱
		۶۳ - ۶۲ - ۵۳ - ۵۰
		۷۸ - ۷۷ - ۶۸ - ۶۷
		۹۷ - ۷۹ - ۹۱ - ۸۷
		۱۱۰ - ۱۰۳ - ۱۰۰
		۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۱۵ - ۱۱۳
۹	عبد الحمین آواره	۱۴۹ - ۱۴۵
۱۰	غطخت امرالله	۷۴ - ۷۳ - ۷۱ - ۳۵
		۱۳۹ - ۱۳۸
۱۱	کلید روپرست مبارکه	۱۱۷ - ۲۶ - ۲۵
۱۲	محفل روحانی ولزوم اهلت	۱۳۶
		۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۳۱ - ۸۴۶

3

ردیف	شماره مطالب	شماره صفات
۱۲	ساختهای و هاجت حضرت	۳۲ - ۳۰ - ۲۳ - ۲۱
	دلی امانته	۵۶ - ۵۱ - ۴۸ - ۳۵
		۵۹ - ۶۱ - ۶۱ - ۵۱
		۱۰ - ۸۱ - ۷۵ - ۷۳
		۱۰۰ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۷
		۱۲ - ۱۱۴ - ۱۰۲
		۱۵۳ - ۱۳۳ - ۱۳۱
۱۴	سافت میس کوی بلغان برای تعلیم درس تربیت بنات	۵۷ - ۵۶
۱۵	مناجات عربی و شرح بیانی	۳۹ - ۶ - ۳ - ۳۶
	دارده و استعداد از خداوند	
۱۶	ناقض اکبر و اخوانش و اعداء	۴۱ - ۲۹ - ۲۵ - ۲۴
	آنان علیه امرآتی و سکت قبیض	۷۷ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۲
		۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۳۱ - ۸۴۶

مقدمه

این مجموعه شامل چهل و هشت فصل از دستخطهای حضرت در قده طیایی باشد
بسط مرید تبریت اول خوانندگان گرامی به حقیقت و شفیقیت
و تمام حضرت معلم نهاد عالم از برائتند و شهادت نصوص مبارکه
آگاه شوند پس مطلعه دستخطهای ایشان پردازند.
ینک چند قسم از نصوص مبارکه را نیز بخش این مجموعه نهیں میگردد

۱

حضرت بهاءالله جل جلاله خطاب با ایشان چنین میخواهد
رای ایها الورقه المباركة التوزراء غنی و غنی علی افغان روحه البهاء به
الكلمة العلیی اذ لا الله الا یحورب الآخرة والأولی قد جعلنا من خیرة
الأنام واعطینا ک مقاماً لدی الوجه الذي ماستقمه النساء كذلك
فضلناک و قدمناک فضلاً من لدن الالک العرش والثری)

۲

حضرت عبد البهیا درباره خواہ بزرگوار خود چنین می فرمایند
رایها الشفیقیة الغیریة الودھانیة شب و روز بیاد تو هستم و چون بزم

گذری

ردیف	عنوان	شرح مطلب	شماره صفات
۱۷	نشر فتحات السید ولاد زم	قام اسب	۴۰ - ۳۱ - ۲۲ - ۲۱
۱۸	ولایت اهل بھا	ولایت امر رضیص آن از طرف	۱۰۵ - ۹۶ - ۵۹ - ۱۱
۱۹	حضرت عبد البهاء	حضرت عبد البهاء	۱۱۶ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۶
۲۰	هدف دیانت بهائی		۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۳۱ - ۱۳۰
			۵۱ - ۳۴ - ۳۱ - ۳۰
			۷۴ - ۶۱ - ۵۸
			۹۶ - ۹۱ - ۸۳ - ۸۰
			۱۵۰ - ۱۲۶ - ۱۰۰
			۱۵۱
			۱۳۰

میں خاتمه حیاتہا درود جمالی بھجتا اور لا اماد استقرار بعد ازا
اللطفی فی تعریف و معاشرہ اذابیت من ہذا لغتہ عظیم و تشرف
ایمین ممنوعاً بعیداً محروماً محجوراً۔

ای پرادران دخواہران روشنی در این یوم بسیب ارجمندی خوب
بکار فخریاد و اولیاً ذر جنگراہیں بھجا در اکنہ تربیتی در فرقہ آن
معدن دغا و نول آن خیسم تری افق عزت ابدیہ در غرب تبعه
اصحیہ بلذاست و ارجمندی آہنگ تسلیم و تقدیم اہل عالیں و ہیکل
خلد برین و عن و ریاضم کل انسین در استقبال آن سکل نازین
و استقرارش بر در فضیلین و جلوش بیمین مرکز عمد قوم مرتفع
و متابع عموم من فی الہماء فی مشارق الارض و مغاربہ چون
یتیمان سینوا اشک بر زند و نالان و بصیر و قرارند و از فرقہ
بکران از اعماق قلوب کیمیہ شان این ندازی جانشوز بافق ابی
تسوہیں : این انت یا مشعر بحث والوداد این انت یا بعدن
اللطف و اکنہان این انت یا منظر الکرم و اتساع، این انت یا
مطیع الانقطاع فی الابداع این انت یا وریثہ الحسنا بین

گذری شاہزادیا بد و محترم زید جوید غم خوار غوار تو من محروم بشک
مایوس باش مخصوصاً باش این ایام گلزار انشا اللہ ذلل حال
بکارک در یکوت ابی جمیع این شخصیت ارا فراموش میکنیم)

حضرت ولی عزیز ارسلان در توپیع شیع مورخہ سوم شهر الکھات ۱۹
مردادی ۱۳۴۵ آموز ۱۹۳۲ خطاب بہ بائیان شرق بعد از صدور
مقدمہ لہاچین معرفی مایند :

د ہوال اللہ ایتھا الملتحیون من بار الفراق قسم بیڑا فاق کر کید
این شستاق چنان در سوز احرار است که شرح نتوخم و از عمدہ
و حفص بزیم زیر اخراج فاجعہ عظیم و فادھہ کبری عروج علیا و قدر
مقصدتہ رکیہ مطرۃ نوراء بعیتہ الحسنا و وریثہ ثمرہ ازلیہ سدرہ
مشتی و لیکن زیاد کا شجرہ طوبی روحي ملکومتیہ الصلواد سمعیں
ہیسو انجاہ رسیدہ و حمیرہ محقرہ در قلب این خستہ دل نوان بنکنیدہ
و بسیان صبر براند اختہ واشک حضرت چون سیں جا ف از دیدہ
منکرسختہ نوا اسفا علی بمانیت عن بحضور والوفود فی ساحتہ

حالاً الاشارة و تفصیلین عباده و نفعه قمیصه للخلائق جمیعن .
ای عشاًق آن طبقعت نوراء آن سراج و نیاج هر چند در عرضه نسوت
و نهش تمام گشت و نوش خاموش شد و می در مکات طلعت با پیش
سلطان سریر لاهوت چنان بر افروخت و ب طبعات فردوس که در عدا
همراهی خواست و در حوالش طلائی خند چنان پر توی بینکنند که مل مذاکی و اطهار
دول و جان برآورده و بندای چشت احنت علیک صدوات الله
ایتھا الورقة العلیها، آن سافح حبت و صفار ارج خیام غرّیقا استقبال
نمودند . منادی قدس دران جمیعن امراء من لدمی اللہ لمیعن القیوم
نمایرا و در : یا ورقة العلیها، انت التي صبرت فی اللہ فی حیونک مذ
لغوره اظفارک و محکمت فی سبیله مالا تحکم اللہ شفیعه الغائبة علی
المکنات و من قبله بشیره الکرم و من بعده عصمه المبارک المتعالی
المفعع الفرید . بیشترین باتفاق اهل ملا الاعلی و بیطوفن جو لک
سکان رفف اینقا و وشمک بذلک دلخ العاشرات فی سراوق لغطمه
و عن در اکنن لسان اللہ الصادق الطاہر البیشع طوبی لک و
حسن تاب ، بشیری لک و خیر ایا ب :

بلی تحمل نفل فارج این بقیه عظمی بپروردگرید غاییش بی صعب درگان
است ولی حمد رب غرست را که جسم لطفیش از بجن محن و بجا یای تتابعه
که ازید از هشتاد سال عظیم می خیرت اینکه محمل فرمود آزاد شد و از
قید نگوم و بهوم بست و از آلام و اوجاع گزگون بخات یافت و
از عوارض این زیبای ذیته رانی جست و بساط هجراب بزرگوار
و برازیک خضر پرورش را در هم پیچید و در بجهود فردوس مقرئ
و مأوی یافت . مدت حیات پر تلاطم این لطفیش بیانیه دی
شیاسود و آنی فرازفت و آرامی بخست و خواست . در بد و حیاتش
از جین طفویت از کاس کدر آشام بیات و بزیایی سینین آنکه هلو
اعظم این بتوشید و درسته شه صین در اشتراکان و تماراج اموال
آب بزرگوارش آنچه فخر و پریش نی بخشید و در اسارت و کربت غرتبت
چال این سیم و شریک گشت و در فتن و انقلابات ارض عراق که
از تدیس و قزوین قطب شفاق و مرکز نفاق احداث شد بایی
لأخص در نهایت تسلیم و رضا تمکن فرمود از خویش دیپوند گذشت و از
مال امثال بسیار اشد جمل تعلقات را بالمره بپرید و چون پرواژه

جان سوخته در جول شمع جمال بیشال میباشد اما طاقت نداشت . در افق انقطاع چون زبره زبره باز خشیده و داشتم و فداش آثار بهسته جمال فتحار را بزیریش و بگیانه و حیله و فرزانه کلشوف و مدلن ساخت . از تأثیرات شدیده نمیتواند عوارض مستویه متعدد که در ارض سربر آن معدن لطافت و سافح داده وارد همکنن میباشد چون آه شد و بد نازیش شبایه تاری گشت در حضن کبری اکد دشمن شداد اراضی قلبری تمرزیل نمود آن رکن رفیع تترززع نشاد و زهوب اریاح کره عقیس آن در قله دو خد بقا پرورد و فسرده گشت سند بهت را در مصارع عبوریت و جانشانی جوانانی جدید داد و در جذب قلوب تعیب او را و از آن طنون و شباهات گوی سبقت را زینگان برپا نماید . بیان شفقت بی تهایش خارستان قلوب را پرازگل و شقایق محبت صحبوب ابهی کرد و بیسفت صحر خالص اندۀ صدرۀ صلبۀ را و الله و مبارکه ام بیشال جمال زد و بحال بنسود . زلطفه مخصوصه از تقدیم و تجارت افسر پریه گلی صدیده قلب مجروحش را در کشت و لکمه شد خبر طرزه اش سیده حج جمال ابهی کرتیش سفری در وارجخای سیوفیان نار حسرش بخواران آمد . در حکم

طغیان

طغیان نقض ، آن گزئین آنی رخ برآورده و قدّه میشیش « جمیع اهل بجهاد اوضاع و میرهن گشت . از جموم ضیف سلاذل نقض » مقدّسات آئین بهائی خانف و پریشان شده مولع مایوس گردید . در دوره امنیتیش غصن فرید بجهاد اهلی معین این بود و بیش و جلیسی شیرین . اخ نزگ کوارش را درین غایاب در آفاق غربیه نعم الیکس بود و نائب و نماینده ای بیشیں مدعی . در لوح ازاله احکام از مرکز میثاق با قلم حضرت حرم صادر این کلامات دریات در حق آن در قله نوراء مسطور . قوله اعلی « حضرت اخت بیجان دل و روح و قلب و فواد شاتق دریل و خفار حقيقة جان وجودان مذکور . از فریتش شوام ذکری کنم زیرا آنچه نویسم هسته از عبرات محو خواهد شد » پس از صعود حضرت عبد البهاء مملکوت ای ائمّه شاعر اعلی این موظعیت را در آن خوش محبت خود بگرفت و بهر و شفقتی بیشیش را آنچه لازمه عبوریت است تشویق و ترغیب و درلات فرود . عصر و جو داین عبد ناتوان بجهش محشر و بروحت نهش تمنیج و از روح جاویدش مستعد . تعطفات و تلطیفات شریف این

۷

از نایاد نزد و ببر و شهود و اعوام اشراش در این قلب خوب نقصان
نیزدیر . ای خانم اهل هب

رفتی و شکست محسن ما هم محفل با هضم دل ما
قلم ولسانم از عزمه دشکرت عاجز است و ازو صفت سخایی حمده است
فاقد روحی از محبت بسیار است را تقدیر نتوانم و از عزمه تعریف و
تر توصیه نمی دانم از خواسته ای از خواسته حیات گرا بهنایست بینیم در بگافو
الآن روح تقدیر شفیع این موڑ ضعیف است در این متنگی طفلانی
یاد پر صدا و سوت نمی داشته باشد خیر بگشل زیبایی بر جصف قلب
محجوب کشم منقوش است و تمثیمات جان آن فریاد است در اعماق دل غمینم
ملتبوع و محفوظ . مراد رساحت غریب کریا فراموش مناو از امداد از امداد
متابه همی قدر نماییس و ممنوع مگردان و در ملکت و ملکوت باز پنجه تو
دانی اعظم نوایایی این عبد است برسان .

١٢

۹
و تغزیت در هر شهر و قریه ای بکمال و فارود حاصل است و تبشن و توجہ داده
خصوص و خشون معتقد شود و سمجا یا نفوذ آنور قوه بهیه نژاده و سرهبده
اہل سمجا با اعلیٰ کلمات و ابداع عبارات تو صیف و تو پسخ و تو شرخ
گردد و اگرچه نجف تاجیل و تقویق در مدت یکسال جوشنبهای خصوصی
او را دنبهایان نیز مکن و میسر استهنه من دون تردید اهل را و اثباتاً
نمیخواهند و کرتهم فی نہ المصاب لایم تا خیر اندازند و این نامه و استغفاره
این عسید را در مجتمع تذکر تلاوت نمایند لعل الله میسر اموری و میدد
غیرم احزانی و لیضی خواجی و سعی حق آمایی بیفضلله و قدرته و عطا نه
بندۀ استان اش شوقی ... یازدهم کلمات ۱۹-۱۵ آگوست ۱۹۳۲

۱۳

و نیز در توقیع مبارک مرد خرد دوم شهر امس ۸۹ مطبق ۱۳۱۰ شمسی
۱۹۳۲ خطاب باختیار ایران خسرو پاشا نداشت:

1

(پاشرکائی فی حسنة انى و سلوقي فی کرتبي و حرمانی جمال قدم
و داعم اعظم ارواح الملاع اعلی سلطنة العذرا شاهد و گواه است که از
صين ارتعال ابی شمره شجره ازته و افول آن کوک دری افق عزت

۱۰

ابدیه و نقدان آن شعاع لامع مصدر نور قدیمه برین مخفر غذایات
و تقطفات ناتناهیه اش درین شهر محدوده چه دارد گشته و چه عرضه
در ایناق قلب محوم این واقعه مؤله احداث نموده . روح اتریش
در بیجان است و کبد از فران نار شوق و چیش سوزان . روی دل از
هر سیح و شامی چون بخار آرم و تسبات جان افزایش را از نظر گردانم
و تقطفات و تعطفات بی حد و حساب رایادنیم و مظلومیت جرت
انگیزش را ز پیش بصر محیم سازم نیران حسرت شده زند و اشک از
دوریده منیر گردد و رفاقت قلب متصاعد شور و زمام اختیار از کف ^{۱۰۵}
بر باید در آجسرا غم و لم بی مستها غوط و رسازد . تشمدنی بدلکنی
هذا ایکن نفسها الطیبه از کنیة الموارد و روحها مشتعه اطاهرة
الطاہرة فی جو العمار و آن نظره عن خلف عرش الکبیریاء علی و علی
عشاق اسمها المحبوب بین العالمین . یاسیمه ایهاد ایلی هدیت
نی خیخ الدیالی لکنها الفقادین و فی الاصح از جیک بدان قدمی کل
جو راحی وارکانی و اکر راسک المحبوب و انوح علی فقدمی کل مظلومیت
و بیانیک عظیم جیک ایانی و ما تخلت من ایهاد و الصراط والذلة

و الموان والتم و لغشم خالصاً بوجه مولاک و شفقاً حکفاً هنگین
الخلاقی همین . کلمه اذکرو اشاده و جمک البیم فی منامی و اطوف
حول رسک اشریف فی السیال و الایام میتبس نیزان توشق فی محبتی
واشائی و نیصرم جن اصطباری و تذریف دموی و نظم الدنیا فی منی
و کلمه اندکر ما اصابتک فی او اخراً یا کم من لاتعاپ و لمحن و المکاره
و لاستقام و اتصور ما یحییک فی هنر ایکین فی الحرم الاصھی فی بحجه
الفردوس حول خیام العزو الکبریاء من العزة والرخاء و لغشم
و المواریب والالاء و مانت علیه من القدرة والحمد والاجلال والغرض
والظفر والابهاج تیحفت شعر حنذی و تنشیع غیوم اشجاعی و لکن
حراره نوعی و نیطون سانی کنکر الدیک و مولاک الذی خلقک توک
و اجتنبک بین الاماک و سعماک من فمه الاعلی و کشف بر قع بر ترعن
کیتوستک و جبلک المش الاعلی لذوی قرابتک نوعی قیصمه للخلافت
اجمین حینند یتقوی غرفی بستکوک فی منیک و لاشقانه فی
بسیل و لانک و لاقداء کب و لخیث باخراً قمک و اخهار ما کنت
تمهنا و لنصره بذل امر الاد و عرالاغز الارفع المقدس البیدع ان شفیل

عَمَّا عَشْتُ بِهِ يَا شَفِيعَةِ الورَى فِي الْمَدَارُ اَعْلَى وَانْقَذْنِي
مِنْ غُرَّاتِ الْحَزَنِ وَالْأَسَى وَتَدَرِّسِي لِي وَنَجِّبْكِ فِي نَاسَةِ الْاِنْشَادِ
ما يَكِيفُ بِكَرِبَّاً وَتَطْهِينَ قَلْوبَتِاً وَيَخْدُرُ فِي عَرَشِ اَسَا وَتَقْرَعُ بَيْنَتِاْتِهِ
اَمَانَ فِي الدُّنْيَا وَالاُخْرَةِ . يَا مِنْ اصْطَفَاكَ اللَّهُمَّ بِنِ طَلَاعتِ فَرِدَسِ
الْأَبْصَرِيِّ وَجَبَّاكَ عَزِيزَةً فِي مَلْكَةِ مَلَكُوتِهِ وَذَرْكَ فِي نَصِيحةِ اَحْمَادِ بَنِ كَرِبَّا
فَاحْبَرْ بِرَبِّكَ وَتَعَظِّمْ سَهْلَ مَشَامِ الْعَالَمِينَ .

المسيحة على الأرضين وسموات بذلك كانت مدّى أيامك من بُعدك
إلى خاتمة حيّاك مظاهر صفات أباك العزيز المفريد وثورة دوّامة درجات
مجده وآيات سُكينةه ونطقوه وبيس هدايته وواسطة فتوحاته وفتحاته
تميّزه وعلاوه جلالة وامانة ورداد كرمته وفضله .
يا بقية الأنوار وثمرة امر رضا المختار بأفوك عن مغرب هذه المبعثة الائمة
الباركة بسيفاته قد بدل يومها بالليل وفرخ بالغرع الأكبر بعدها كانت
وبحيثت اعينا من الحزن بما تجرّرت تلك الفاجحة لعلمي والرجوع إلى
مصلحة أهلك الحنون ومواناً لشقوق وليس ذلك من صرائب الآثارات
روحك الطاهرة التقدّر ولا من يأمن الا شرعاً عنك شأنك يليها
صبر من عندك ويعذر في إنشاء الآخري اجر عناك والوفود في
ساختك والانتظار على مسأك والأقتياصر من انوارك .

وتعصى مجك ويطوف حول مركب التشریف في السیال وانما
والویل والعداب بلن يجاهد شنك ونیر خصالک ويرجف عن مجك
الواضح اللام مستقيم .

ای آشناخان آن روی دلارا شایسته و سزاوار آنکه در مجتمع اجتماعی
آلی و اماده آرجمون در کافه بلدان و ممالک شرقیة این کلمات دریات و
آیات بذلت که قلم اعلی و مکات مجزی شیم میتن کلمات آنده در حق
آن فرشتین ملکوت الله صادرگشت تخلید آنکه با امبارک التشریف
واعزاز المقامها الممیز و حبا و شففا بحالها الغرید کرارا و مرارا به
کمال پاشرد توپخ و خصوع و خشوع و تغرس و معن تداوت گرد و امنی
مبتدئ محفل مرکزی آنلیم مقدس ایران این آثار با هراث را در اقطا
شرقیه بواسطه محاضل و حانیه بحال سرعت و اتقان مشترک شد و
پدره موته عظی قدرت لاماء احتجاء الاتقیاء فی موطن تشریف
جزاهم الله خیر بجزاء فی ملکه و مملوکه . و آن کلمات این است :

قول عزیه اه و جلیت قدرت و بیانه

« هواباتی کتاب من لذت لذت سمعت و غافت و انت تورقت

من نهادا اصل العتیدیم هرت باعی دزاقت رضائی المعتبر ابد
ستینا هامره من فی الاصل و اخری کوشی العزیز الممیع علیها بهنه
و عرف تمییزی المیز » و اینها من شریا مید :
« یا ایتها الورقة المبارکة التوزراء غنی و غنی علی افنان دوحة البهاء
بهذه الكلمة العلیا اذ لا آن بهربت الاخرة والاولی قد جعلناک من
خیرة الاناء و علیناک مقام الدی الوجیعی ما سبقتهن کذلک
فضناک و قد مناک فضلا من لدن مالک العرش والثری قد حلقتا
عینک بث هده انوار وجی و اذنک لاستخراج آیاتی و یکلک للعیام لدی
العرش اون یکری ریک مولی الوری ما علی شهاده الدرداء لورقها
والدوحة الاصدیقیة شمرها بذکری آیاتا تصمیع را که ملک طوبی می جد
وقال نک احمد یاری بی ایسی الایسی وما علی حضورک لدی الوجه و نظرک
و یکی یکی فضلی علیک و ذکری آیاک فی نہاد اللوح الذهی جعلناه آیة
غیاثی لک فی هسر و الاجمار »

در الوجه عدیده که از فخر جود و کرم مركب شیاق بها حضرت عبد ابها
نماین ایضا لورقة المبارکة العلیا صادر و نازل این کلمات تمات و بیانات

عایت مدون و مسطور و بازگلک اهلرش شیوهٔ و محفوظ تواند آنچه
در آینهٔ الشیقحة العزیزة الروحانیة شب در روز بیاد تو سهیم و چون
بنجاطم گذری ناشر آشید او باید و تمحسر تر زید جویید. غم محوز غم خوار تو
شم محزون بش مایوس بش مقصوب بش این ایام گندز داد
از شد و آنده ز طلاق جمال مبارک دملکوت ابی جسمیع رین غصهٔ ارافاروش
میکنیم و جمیع این طعنها تحسین جمال مبارکش تلقی میگردد تاریخ پردهٔ هشت
خرن و آندوه و حسرت و حرقت نصیب بندگان آنی بوده قدری نظر
کن بین ہیئتیهٔ چین بوده است لهدادل بالطاف جمال قدم خوش
کن و خوش باش و مستبشر باش ... یاشقیتی الشیقحة در شب در روز
بیاد تو شغولم آنی از خاطرم نمیروی فی الحقيقة بجهت خود ابد آنست
و تمحسر نشیم ولی هر وقت ملاحظهٔ صدفات شمارهٔ سیمايم بی اضیاء
اشک از پشم میزید آینهٔ الشیقحة الروحانیة در شب در روز بدر که
اصدیت عجز و نیاز کنم و نار و فغان نمایم که ای پروردگار هم ربان
آنزو و طبیعتهٔ طاهره را ببغات قدس تسلی خیش و بنام انس تصدی
ده و بایات مملکوت نمکین غایت فرماده بینیت جبروت تفریع

احسان گن ای صداوند آن یعنیکن را اینیس یاد رویت فرماده نمیزدند
را بیسراز مکنوزت نانزیس گن و تجربیات انوار احمدیت ناگرف نمایزه
جهت اسباب اخزان بجهت او هیات و از جمیع وجهه وسائل حضرت
موجود دلی میشی. در هر آنی غنیتی گن و در هر دلی فضل و موکبی فرما
ابواب زجاج از جمیع جهات مسدود را با الطاف بگش و راه ایده از هر طرف
مقفله ع شاهراه احسان جدید بنا توئی کریم و همین توئی میمین و
صاحب احسان ... یاشقیتی روحی و فوادی خبر و صول عصر و حصول
راحت رسیده نهایت روح در یکان حاصل گردید حمد جمال است دم ا
کچین غنیتی فرمود که قدری وجود مبارکت صحت و عافیت یافته
و قلوب احباب آن دیار مسرو و شادمان شده. اگر از احوال این نبده
استان جمال پرسی شکر حضرت احمدیش را که ببغات غایت شامی
معطر دارم و بعض و میستش را لخسته مایید بش چون شاعع
ساطع آفتاب پی در پی میرسد و جنود ملکوت ش مستکر انصافت منیمهایه
حالت جهانی و صحت بدنهٔ نیز تبراست انجا عطفت امر و نفوذ
اشدارش ایمده از جمیع جهات میرسد ... آینهٔ الشیقحة الروحانیة

وقیقه‌ای از بادت فانع نیستم اگرچه درین ولی نزدیکیم در یک مخفیم
در یک منزل چه کلی نظر خمیه آنها نیستیم و در قاب علیه حضرت
نماشی ... یا تحقیقی آشفته آرزو حانیه از شخص و غایت حضرت
احدیت امیدوارم که در ظل حمایت جال مبارک محفوظ و مصون بوده
دستیید در شب و روز رویت در مقابل و خویت مرکوز خاطراست
خطة بایحوم می‌فرمایید «حضرت اخت راججان و دل
در روح و فواد شتاق و دلیل من همار در حقیقت جان و در جان ذکور
و از فرش نتوانم ذکری کنم زیرا آنچه نویسم بحسبه از عبارات مخواهد شد»
بر قدر مبارک دین سعادت شخط مبارک مرقوم و مطهور «ای پیغمبر دین
سغیر باید بدل خرم در روح و ریحانی محکم بهدم حضرت شفیقه باشی.
شب در فردیکه از بخشش و بخوش که سبب سرور قلب مبارک شد
چه که در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع عمر دمی آرام نگرفت چون
پردازه حول شمع آنی پرداز می‌شود جانی افزونه داشت و دلی
از حرارت مجتبه اللہ ساخته » نقی

حضرت درجه علیا بجهایه خانم دفتر حضرت بهاء اللہ در شه
سوم تاریخ بیان مطابق ۱۸۴۶ میلادی در طهران متولد شده
در سنه ۸۹ بیان مطابق ۱۹۳۲ میلادی در تیرماه ۱۳۱۱
شمی هجری در ارض اقدس مملوکت ایمی صعود خوده مدت
عده سال ۱۰ که در مصائب و بلایات و اسارت و سرگزی جان
مبارک پدر بزرگوارش و حضرت عبدالجہا، برادر والاگهارش
و مبارزه با ناقضین عهد و میثاق بعد از صعود حضرت عبدالجہا
و خدمت بامر آنی و تحمل مصائب و بلایای واردہ بر حضرت
ولی امر اللہ تا آخرین دقایق حیات مقدس پر از شش شرکت
فرموده برای اطلاع از تفصیل تاریخ حیات ایشان بکتب تاریخ
اہل بھا ارجمند فرمائید

دستخطهای

مبارک حضرت ورقہ

علیها

۱ - طران اعضاي محترم محضر مقدس روحاني طران

علیهم السلام، اللهم الابي ملا خطيه ناميند

هوا لله

بنگاهن جمال ابی ویاران غیر حضرت عبد البهبا، هر چند قلوب

اہل بھبا، ازین بصیت عظی در آشاده حرائق و حسین و زین یاران

کو شرزو ملا داعلی و طلحات قدس رحبت ابی و لکن چون بیم بیم

خدمت و پنهان کام شکام شرتفعات است باید اجای آنی چون شده

نو رانی بحال هفت قیام بر خدمت امراء الله نامند و گوی سبقت از

یکدیگر بر بایند و چون شباب ثاقب طار و هرنا قاض بائیش گردند تاریخ

محفوظ الکی در زمرة الذين و فوی بعد الله و شیا و عبّت گردند.

حضرت ولی امراء الله و غصن مجستاز در سردار اهل بھبا، شوقی

افندی رارین بصیت کبری و فاجهه عظی و حسنان بی پایان و

شدت تأثیر سبب شد که چند روزی هجرت و ضری خستیار نامند

و کسب صحت در احتی فخر موده مراجعت باحت قدس نامند

و خدمت امراء الله و ظائف خوش قیام فرمایند در غیاب ایشان

موجب

بروجب دستخطشان که لفظ ارسال مشود این مسحونه ره معین فرموده
که بمشورت عامله مقدسه امور ادارت امیریه قرار و انجام پذیرد لذا
این فاعلیه موقتاً مجلسی برتریب داده که بصواب دید نفعوس معتبر شد که
حضرت شویی افسوس تسبیح نموده اند مجھی گرد و امید وارم در
مت غیاب ایشان دوستان آنی و امداد رحمانی کمال جمیع
در ترقیات امرالله بنجایند و امرالله هشت رسیعی بنجاید .

انه بعباده رُوف رحيم . بهائيه

ماه شعبان ۱۳۴۰

۳ - هر ان خیابان باغ و حش بیارستان صفا
جانب حاجی بایا علیه بھائے الله و شاهزاده ملاحظه بایند
هر امسد
بنده استان مقدس جمال ایم دیار با و فای حضرت عبد بھائے
نامه مشکون با نجذبات تعلیمیه و اخلاقیات و مجدیتیه که حضور غصنه ممتاز
وی امر الله شوئی افندی مسروض داشته بود دید ملاحظه گردید چون این
مردم افسوسی بجهات فرموده اند فائیه جواب می نگارم . امروزه توفیق
و پاییده شاه نغور مقدسه را سخاوار کرده جمال ایم و حقائق شایسته بر عمد و
وفا بحضرت عبد البهاءست حد ساحت عزرا زیارتی را کشاد و جمیع بایان
رحمانی باین موہبہت فائز و بیان فضل نائل بریثاق ربایی ثابت و
برگز منصوص غصن ممتاز زناظر چه غایی عظیم ازین دلیل وجود تصویر
توان خود . پس گردن این توفیق فوز عن جو ج تعلیم آئیه و ضمایع مقدمة
حضرت عبد البهاءست . پنگام تشریف بتعالم اعلی و روشن مقدسه جمال
ایم و قتبیه نورانیه حضرت عبد البهاء طلب نیاید توفیق زیرای کل شیائیم
و بالبها علیکم . بھائیه . رمضان ۱۳۴۰

۳۰ - طران بواسطه مmph و عالی علیم بهاد الله الابی و جمیع علمان ایران
اجایی با دنای هشتنان مقدس جمال ابی

علیم بهاد الله الابی

بر تینین پیش از زیارت پر شیده نیست که مرکز تقضیه اعوانش از يوم
صعود جمال استدم میں ذکر نہ اعظم شب دروز در فتنه و فساد کو شیده
و میکو شند دعاں سبب صیت غلی صعود حضرت عبد البهاء و جواہر الزوار
لمرقدہ الاطرفداه بیش از پیش در شرادام و راجیف سایع و جاہد
که شیده تو اند بر سیده ای القاعی شهادت کنند و متعاصد و آمال بهیوده
خود نائل شوند ولی هیهات هیهات شکلی نزک جز خیبت آمال فخران
مال بحسبه هسودی پرده خواهند بردا و غیر از یک دامنه نصیبی نداشته
و خواهند داشت چنانچه در الواقع و صایای حضرت عبد البهاء و ادوا
ملطفوتیه الفداء خبر فرموده اند و از شماق و نفاق و سور و فوایی ای
گروه مکروه مشروع خواه میتوطاً بیان فرموده اند و تھین است که
تبایدیات آئینیه و توفیقات صمدانیه اند و اثبات اهل و خادم فتح تاریکی
شهادت قوم چنانگرد و اشاعه سلطنت ازوجه نوراء حاجی ظلمات هنگوک

اہل ارتیاب شود . باری مدّتی پور کی اہل فتوی برکز منتصف راجعت بیکریه
که شیده بعافت حکومت آغازند حق شرعی بادام خود برای خویش ایتیه
نا ایمید غایب و می بحمد الله خائب و خاکرگشتند تا آنکه روزه شنبه ۲۳ ماہ جزوی زیارتکار - المراہ
کو چمار ماقبل باشد در قصر بجی اہل فتوی مجتمع شده و بعضی از نقوص پت
اہلی عکاره دعوت کرده مجتمعاً شورت نمودند و قراردادند که دسته جمع
بروفه مطهه مبارکه رفتہ کلید را جیرا از خدایمن روپه مبارکه گیرند و
تیکم مرکز تقضیه و محکمکش کنند داین تغیر و تهدی و توہین از قطب
شماق ذمیم الشانی صادر و بالفضل این جبارت را غوره و از خادم
رووفه مبارکه آقا سید ابوالقاسم کلید را جیرا اگر فتنه و چون خادم نذکور
درکی هجوم جمع فتوی را معاویت نتوانست فتوی امداد و خود آقا خلیل را بجیها
ارسال نمود و قضیه را حضور حضرت شوقی اندیزی معرفه داشت
تفقیاً دو ساعت از شب کنده شده بود که این خبر بحیفار سید برہان بخط
بحاکم در این خصوص مراجعت شد او امر قضی صادر گشت کلید جهان شب شروع
شد و نزد حکومت ماند تا پس از تحقیق و تدقیق معلوم شود که قانوناً حق با
کدام طرف است . بعد از چهار ماه حال حکومت رائی خویش را

بیان نموده که این سند راجع بملت بهائی است و آنچه ملت قرار
دیده همان صحیح و مجری است اگر ملت بهائی میرزا محمد علی را ساقط
نمایند اینسته او ایندی حق تصرف ندارد . لذا احتجای ائمۀ در یه
ملکت دو دیاری که هستند باید محض در حالت احمدیه با امضای هیئت
نتخیب اشخاص معلومه تغیر افیا یا استبا بواسطه سفر ایشان دولت
عادل امّگیس حکومت شاره ایها در قدس شریف مجاہده نمایند
که ملت بهائی بر حسب صیت و نصوص فاطمه حضرت عبد البهاء
سر عباس افسدی که با پر قلم مبارک مر جود و ثبوت است حضرت
شوقي افسدی را مرجع خود و ولی امرالله میداند و تبعیق رابطه و
صلة و مادری و روحانی یا میرزا محمد علی قطیعی ندارند و او را ساقط و خارج
از امر بجهائی نبیع قاطع حضرت عبد البهاء می شمارند لذا
خواهش عموم اهل بجهاد حبسیع بداد و در از متممه و نیپ رجلا و نساؤ
از ادبی امور حکومت قوشوت بیطه نیای غلی فلسطین که مرکز
آن قدس شریف است آنکه امر قطعی صادر گردد و کلید روغن
مبادر که مسید و ملیاً عموم بجهائیان عالم است تیم حضرت غصن

متاز

متاز شوقی افسدی شود تا ز حسن سیاست و دادالت دولت ^{نهاد}
امّگیس جمع بجهائیان شرق و غرب ممنون ترو خوشنویگردند
صورت مضمون تغرا ف و صورت مضمون مرسله با آدرس نه
در قوه علیحده مرقوم در جوف است که امضا از طرف نمایندگان
دو جوہ بجهائیان در آن شهر گذارده شود .
والبها علیکم یا احباب ائمه و امامه . شهر رمضان ۱۳۴۰ بهائیة

- ۳ - تبریز جناب آقاسید اسلام من اهل قسم علیه بهار نه و شاهزاد ملاحظه نمایند
هو اسلام

بندگه استان اقدس جمال ابی عربی فیضه ای رحضا غصنه محبت زولی
امرا اسلام حضرت شرقی افسدی معرض داشته بود و بدین سید و ملاحظه
گردید مضافین دال بر وفا و قیام بر خدمت امر اسلام و شرکت ها
بود سزاده اچین است .

مصیبت غلپی و دری کبری صعود مبارک حضرت عبد الیاء اراده اخا
لمخلوقتیه المهد این بیان وجود را این نهود بینا دهست را نهدم
ساخت بقیی که انجم سرور اذکوب افول نهود و سرج بجهت و جبور
منطفی شد . عذری گلشن ابی از تعنتیات روختش بازند و وقار
گلزار جلت اعلی از هدیر جان افزای خوش گشت . صحیح نورانی شام
ظلانی شد و يوم پر انوار تیره و تارکش . دریای بلاموج آند طوفان
غم قبان و اعم را احاطه نمود . افسوس که آن بدر میر با صدری شبکت ^{سبک} ۱۴

شد و از اتفاق امکان متواتری گشت و مبلغوت ایشی و افق اعلی صعود فروزه
حال چنین حالی مصیتبی مرکز نقض و تعطیل شهاق کوف شمس تفاق . فهایی
ییشان خوف بدر و فاق را غیرمت شرده و فرمودت آورده را شد
بنی طغیان معاوحت زعیم اثنی عشر اقراء و بنیان پرداخته و پابزراع طم . اسنهن . فهی نزت
دانش فصل سیاوه نهاده بیش از فتحه شغول گشت که شرح آن موج تبلیغ
کلایم از بعد اطلاع حمل خواهید کرد . مع اینکه در حیثیت خوار و ذلت خیزان خوبیت و خدنان خواری و افتخار
خورد امشاهده میشانید با وجود این ناحصه در صدر شان بیشتر شده بندگه
و غرور ترازیدیا بید . باری درین گرفتاری و بیماری و مصیبت و بیانی نهاده
یکاذ تسلی قیام بر خدمت امر اسلام و ثبوت و استقامات برین اسلام و حفظ
وصیانت شریعت اسلام و آحاده و اتفاق یاران و شور و اجذاب درستان
و عمل بوجب تعالیم اقدس جمال ابی هنل ذکره و اصلی و صایای و نصایح
حضرت عبد الیاء ، اراده احوال عبودیتیه المهد است امیدواریم که کل موفق
و ممکن کردیم بازچه که شایسته و سزاوار این يوم مبارک است .
از مضمون تحریر چین معلوم بود که قبل از مصون و نیارت المراجع و صایای
مبادر که مرکز بیان نوشته بودید تیعنی است که حال پیادت و تلاوت

آنها فائز شده اید. آن کتاب بفصل اخلاق باست دیگر اولی از اینها
نمکیف جمیع طبقات من فی الہیا، نجاحاً مکمل اتم اقوام مشروطه ایضاً طار
نمکیف اخلاق اصحاب مرقوم در شیراز تغییر نافذ مقطعه و در اینکش فندل
دشکوب در مرجع مخصوص منصوص دنبیان عهد مخصوص در مرجع توقدیم
علوم اهل کعباً غصنه ممتازه ولی امر اسلام عین مثبتات. این فصل و
مرهبت از خصائص این خود عظیم و در فهم اکرم است. هشتاد
لشتبین شیری لدر اینکین و طویل لغایتین. احمد تله کشانی بدست
قائمید و پسین مشغول پنشرنخات اسلام ایوف این موہبہت سزاوار
پزار شکران است و موجب حمد بسیار پایان بباحث قدس حضرت محبوب
لیکانه.

جمیع دوستان و میاران باوفار ایکبر ایام ایلخانی دارید.
چون حضرت شوقی افندی متقدماً صارتی بعین صفات فرموده
فانیه جواب نگاشتم والهیا، علیکیت. فانیه بجهایة
رمضان ۱۳۴۰

۵. خاتم آقا سید ارسلان من اهل فتنه علیه بهاء اللہ الاعلامی طاخنخانیه
هو اللہ

بندۀ استان جمال ایم چند يوم قبل نامه‌ای مفضل مرقوم دارسان
شد اینکن زیر نگروب شاکر از میان فرستاده بودید رسید و ملاحظه گردید
و در مفضل نایان قرائت نمودند مضایین دلیل بر قیام بر خدمت ام
جمال بین بود چنین شایسته سزاوار است که پس از ذوق این سبیت
علمی و ملتیه کبری دی آسوده شنیم و آنی است راحت بخوبیم حد خدا را که شا
موزید و موقت دسیر و حرکت در مدن و قری تسبیح امر اسلام شغول و
فیض و برکت محتقن مثبتات از جمیع اطراف عالم ثابت علو و سخو
کلمه اللہ و ارتفاع امر اللہ و استعمال و انجذاب احباب اسلام بار محبت است
و قیام اصیفیا و اللہ بزیر نخات ایمه مستاباً میرسد کمل باشوت
تام در سخن و اقبال و توجہ کامل برگز منصوص و در مرجع مخصوص ولی
ام اسلام و غصنه ممتاز حضرت شوقی افندی تیکیں ماضی در ترتیب
مجاس شغول و با فصیح سیان وابیع تبیان با عاصمیت و بربان و
بشت تعالیم جمال رحمن و دو صاید و انصایع حضرت عبد الحسین و ابا امام

قی سایی و جا هند و یعنی است که غیریب انوار این آثار اقتدار
روشن مدینه خاید و قلوب اهل بھا را مسرور و شادان فریاد
حضرت غصن میست ز عجائب تشریف مارند صاری موقت چند روزه فرمود و
اند ولی غیریب آش اسلام را راجحت خواهند فرمود .

هنگام تشریف و زیارت بسته با مطرده مبارکه با کمال تصریع و ابهال
طلب مرید تائید و توفیق دعون و صون میخواهیم . اهل سرادر حضرت
سید رحیم زاده دو محنت حضرت حرم مبارک و سایر درفات سدره رحانیه و دو حرف قدس
ربانیه تکمیر اربع ابی ابلغ میدارند و چنین حضرات افغان سده
مبارکه جانب آقا میرزا نادی و جانب آقا میرزا محسن لذتک جانب
آقا میرزا جبار علیهم بهاء اللہ الہی محل تکمیر و تحریت میرسانند
جانب سعیں آقاد کمال حبت و دعا و خوص و صفا بخدمت هستان
مشغول . چیز جانبی ائمی دو دوستان رحمانی را از قبیلین
منظمه باز کار بدینه منسیعه ذاکر و مکبر شوید . با خصا بر قوم شد
سعده و رارید و علیکم البها ، و آش ا
فانیه بھائیة

۶ - تبریز حضرات احمد و فنا عییم بھا ، ائمہ و شاہزاده خانه
شهر رمضان ۱۳۴۰
هزار

خارمان صادقان جانشان جمال ابی دیاران ثابت راسخ باوفای
حضرت عبد البھا ، نامه نامی مانند گلشن ملکوتی مزین بازدخت
و معافی بود در دویچ روح افزیش تسلیمی تسبیح مجددون این تقدیم کن
گردید . آن خانواده مبارکه از بذایت اشراق نیز فاق مدور بگزیده عتی
و شخصی بفرض و موبہت از ساحت قدس احادیث بوده والی اید
الاباد مظہر احسان ملیک اکوان خواهند بود . از این عظمت جمال
قدم غماطی شدید و بامار علم اعلی فائزگش تشدید و دلیل میشاق بذکر
و ثبوت شدید . یکی شهیدات امریه مونق بوده اید و پیش نخوات فته
و اعداء کلمه ائمہ مؤید .

اگرچه مصیبت عظمی و وزیری کبری صعود مبارک حضرت عبد البھا ، محبته مدارک را لذت
اردا خان مظہر میسته العذا ، آتش بخزمن دلها زد و بنیاد هستی نیستی
براند احت و قلوب راقین احزان و آلام بحق و پایان نمود ولی

امحمد تنه که طلعت عهد مرکز مخصوص رساند و غصون بخت از دولی امداد الله حضرت شوقي افندی را مرجع توجه جميع من فی الہماء فرار داد تا امداد الله محفوظ و دین الله مصون ماند این فضل عظیم و غایب است تم موجب هزار شکرانه است مستحق هزار حد باحت قدس حضرت یگانه و یمپنیں ید موهبت الی نفوس بداری را تربیت فرمود که امروزه چون شریح بدی در این من مذا علی مید خشند و چون انجمن ساطع در افق و فادری ولا حکم و پرتو افت نیستند.

مکار این بیان، علی از این اهله روزیستاق حضرت عبد البهاء استماع شد می فرمودند: چون حضرت مسیح از این عالم فانی صنو بملکوت باقی فرمود دوازده حواری داشت که کی از آنها بهم مردود شد و آن معدود قمیں چون بحال خلوص فنا و انقطاع قیام بر تسبیح و شر نعمات الی گشود و از عالم و عالیان گذشتند و یکی مورد سیح شدند لهذا تقریرت روح بر قیمه مدن قوب موفق شدند و انوار حق احاطه نمود و ظلمت جهن و نادانی زائل و متلاشی گشت.

حال چون من از این عالم نبروم پنجاه هزار آغازین نفوس بدارد و ارم

که هر یک چون کوک ساطع از افق وجود با هر ولا حکم و در شریعت و استعماحت چون میں اخشع. جو هر دفایند و سازیج حب و لا شجره جو هر کبست | دلتن امر را حافظان چنان شنید و طالبان حقیقت را آمدیان و رهبران دیگر ملاحظه نمایند که چه خواهد شد. باری چون بمحبوب تعالیم حال اینی دو صایای و نصایح حضرت عبد البهاء رفتار شور عالم جنت ایجی گردد و این خارستان چنان گلشن و گلزار و فاسود امیشان است که کل مؤید و موافق گردیم.

حضرت غصون بخت از مرقا مسا فرت بعض جهات فرموده اند چون عنقریب در جنت نمایند انشاء الله مخلصه و در اینستگردد. بنگاه تشریف در تمام اعلی و روضه اقدس طلعت اینی دستبه نورانیست حضرت عبد البهاء، نایب الزیارتی هستیم و طلب تائید و توفیق و عون و صون از باری کمل دوستان پیشانیم. وابصراه علیکم. فانیه بهائیه

٧ - بِرِّ جَنْدِ بُو اسْطَخَبَ اقْتَشَمَ الْوَزَادَ عَلَيْهِ بَهَارَ، اسْدَالَاهِيْ جَابَ
حَاجَ حَاجَ بَوْسَفَ بَيكَ خَسْنَى وَسَارِيْ حَاجَيَ الْأَنَى وَامَادَ بَهَنَ وَخَسْفَ
عَلِيمَ بَهَارَ، اللَّهُ أَكْبَرَ

بِسْمِ اللَّهِ

الَّهُ أَكْبَرَ تَرَانِي خَانَفَانِي بَعْجَنَ وَالْأَسَى مَسْتَرَفَانِي جَازَ الْكَافَةَ وَأَجَبَيَا
مَحْرَقَ الْكَبِيدَ مِنْ شَلَدَةِ الْغَرَاقَ وَضَطْرَمَ الْأَحَادَى بَلْطَلَنَ زَرَانَ الْأَسْتَاقَ
تَرَى عَبْرَانِي فَسِيجَيَا تَسِيلَ الْمَسْمَرَ وَفَرَّاقَيِي مَصَاعِدَةَ كَالْدَخَانَ الْمَسْمَرَ وَ
ضَمِيمَ لَانِزَولَ وَصَرْخَيِي لَا يَقْطَعُ وَجَنِينَ فَوَادِي لَانِيْنِي فَانَ لَيْمَنَ لَيْرَوَ
قَدْ غَرَبَتْ عَنِ الْأَفْقِ الْأَدَنِيِي وَأَنْوَارِ السَّلَوَةِ وَالْأَصْطَبَارِ غَابَتْ عَنِ الْقَهْوَبِ
الْأَبَرَارِ فَيَا دَاهِيَهِ دَهَاءِ وَزَرِيَّهِ عَهْلَاءِ وَفَتَّشَتْ فِيهَا إِلَّا كَيْدَ وَتَأْجَجَتْ
الْعَلُوبَ فَمَا بَقَى إِلَّا الْحَوْمَ وَالْكَرْدَبَ وَتَرَى يَا أَكَيْ في بَحْرَقَهِ تَكَتَّ
الْمَصِيَّبَهِ الْكَبِيرَيِي دَاشَنَ وَبَذَرَهُ الْوَاقْعَهُ الْمَنْعَيِي مَلَازَلَ الْمَنْصُورَنَ فِي
الْأَشْيَابِ الْسَّوَادَهِ وَمِنْ دَوَامِ الْأَسْيَاهِ وَالْمَكَاهِ خَادَهُ الْمَعْصَبَهِ الْعَنْدَهُ ثَلَثَهُ
الْمَحْمُودَهُ قَدْ هَجَبَ بَلْكَ بَلْسَيِي وَشَدَّهَهُ عَلَىِ الْأَجَانِكَ الْأَشَيَّبِينَ فِي حَمَدَكَ وَ
يَشَاقِكَ هَجَومَ الْأَذَمَابَ عَلَىِ الْأَغْنَامِ دَيْسَونَ بَجَدَتَهُمْ فِي بَدْمَ بَشَيَانَ

عَمَدَكَ

عَمَدَلَهَيِنَ وَتَجَزِيَهُ حَنْدَهُ بَحْصِينَ وَأَخْرَافَ الْمَهَيِّنِينَ هِنَ الْمَهَيِّنِينَ
الْوَاضِعُ بَلْيِنَ . فِي الْأَنَى أَنَمَاهُ شَكُورَيِكَ دَابِثَهُي وَفَعَيِهِ تَهَانِي
لَهِيَكَ دَاتَضَرَعَ بَيَابَهُ عَدَيِّيَكَ دَابِلَيِي وَأَنَادِيَكَ دَانَجِيَكَ يَارِيَهُ
الْمَخْنُونَ بَعْدَمَا افْزَدَتِ الْعَمَدَ الْعَصَرَيِعَ وَهَمِيَشَانِي الْمَنْصُوصَ الْمَكْنُونَ لَبَاجِيَهُ
وَتَلْيَعَنَ يَانِ تَيَوَّجَهُ الْمَكْنُونَ إِلَيْهِ عَمَدَكَ وَالْعَامِ بَامِرَكَ حَتَّى لَيَسِيَ شَكَتَ
دَرِيسَ بَلْرَيَابِينَ وَلَبَعْضِينَ وَبَعْدَمَا قَامَ عَبَدَكَ الْوَحِيدَ عَلَى نَصْرَهِ امِرَكَ
وَارْتَفَاعَ رَائِيَكَ شَلَاهِينَ سَتَهَ يَدِهِوَانِيْسِ اسِيَكَ خَيَاهَ وَجَهَادَهِيَبَثَ
تَعَادِيَكَ وَاصْوَكَهُ فِي وَجْهِ الْأَرْضِ الْكَنْفَاهَ وَاقْطَاهَهُ دَويِيَهِي تَجَانِكَ
فِي حَمَدَهُلَمَ وَأَحَمَلَهُ الْأَنْسَيَهُ وَالْأَخْلَاقَ وَالْفَضَالَهُ الْرَّجَانِيَهُ مَيَهُ وَهَنَاهُ
وَتَحْمَنَ مِنْ هَنَولَاهَ كَلْهُ طَهُمَ وَبَنِي وَفَرَّقَهُ مَتوَالِيَهُ وَهَمَارَهُ وَهَمَ كَانَوَهُ مَصِيَّهُ
كَلْهُ رَصَدَهُ بَهَجَوَنَ عَلِيَهِ بَاهِي مَاشَاهُهُ وَأَقْدَرَهُ عَهْتَوَهُ وَسَتَكَبَرَاهُ لَكَنَ
بَهَنَرَتَكَ الْقَوَّيَهُ وَتَأْيِيدَكَ الْأَشْدِيدَهُ قَدْ خَسَرَهُ وَضَصَّ سَعِيَهُمْ فِي الْجَهَرَهُ
الْأَدَنِيَهُ دَارِبَجَوَهُ الْأَلَاتَبَارَهُ وَدَمَارَهُ يَاهِي الْأَنِي بَعْدَمَا اصْحَادَهُ وَأَقْتَسَهُ فِي جَوَاهَهُ
وَبَنَدَكَتَ تَرَزَلَتَ ارَكَانَ اسْتَرَوَهُ وَانَدَهَشَتَ قَلُوبَ الْمَخْصِصِينَ وَاحْاطَهُ
دَخَانَ الْمَهَومَ وَالْمَنْعُومَ سَطْحَ الْأَرْضِ وَارْجَاهُهَا . فَخَيَّنَهُ اولُو الْبَعْضَاءِ

أَنْتَهُهُ .

انعموا بالغرة وخرجوا من كل المطرق وهم من كل صوب شهون
ولو شهدوا شيئاً يكثرون ولا صفيان يضلون ولكن بنين
ذنفسم خيشه بون ولا شعرون لا يغدون فيهم بيات هبات أن
مرز عهدك الأولى والقائم مقام عبدتك في امرك الأولى الأبي
ذكرت بازادتك ذرتك كتبنا لافيش ولانيسي وقدر غ فيه بعدك رفته
السيم كل ما يجب ونفرض لأعلاه امرك في هذا المكيز الأولى كتاباً فيه
تفصيل كل شيء بحيث لا يغادر صغيره ولا يبيرة إلا أحصيها واعلم مقام
تفه بشيك غصاناً من دوحة تقدريك خضراء نصراء طرقاً باباً باباً
وأمامي غيبة فردانتك وحدائق صدانتك وهو بوجبك الريم
وعنك القديم يدعوانس اليك إلى عهدك وشاتك القوي
ديبت ادارك وتعاليمك في ملتك ويدى عبادك إلى سواء
طريقك لستقيم في التي استك بالآيات التي صرفنا لك لمبين
ومركز عهدك المبين في شرنقيك وبائي التي واستراح فيها
اهيكل التخييف البطريف وكان ساهر فيها ناجياً مسامراً منك
ساعياً في حفظ امرك داويتك مجدًا في بسط بساط فضلك و

خط

عطانك داولاً البعضاء في الماء متركون وعلى الوائد تكون
 وبالصائب والبلايا التي فاسينا وتحلها من المعرين والشرين
والمارقين في اصله، كذلك بأن تحفظ اجتنك من سهام المفترى
وشهادات المغترين والمضئين وثبتهم في عياض عدرك ويماض شاقك
وتدخلهم في خبر رضاك تحفظهم في بحث حاتيك وسلمهم محظات
عين مذاتك وتصونهم من الشعاق والعناق وتغتهم على الأحاداد
والعناق وتعودهم على خدمة امرك ونشر رايتك وكلهاك انت
انت اكثي الدائم انت اطر المقدار لعيجم الحكيم .

اهي بنده كان حقيقى آستان مبارك ودوستان باوفى حضرت
عبدالله، هرچند جانها زر مصيبة غلبي وزرنيه بربى دچارالم حرست
وفراق است ورلها از شدت تاثر در اشد احراراق ولذا در مکاتبه
باآن باران تاخزو افع ولی الحمد لله كل متعبول درگاه احمد استند
واباده نوشان نرم است ندايى التي رايلى لفته وپيانه عهد وپيان
بدست گرفت ايد بهم عاشق آن روی جهان آراءه ودل بشآن
موی نافیگ ش منجب آن غلق دخوی در با و آن بیانات شهید پور

جائز

جانفرا مقیس از فیضات رحمانیه دلبر کناد و در استان مبارک
خادم ملاق بخواحال از ارگان آفتاب در جهان علوی ابدی در خشنه
و تابان رناظ رسپاران سیا شد ابواب فیضات سردیه مفتوح
و جنور تاییدات منتظر چگونه آن بیان در عمل بوصایی مبارکه مکروشند
و بخوشند و مانند دریا بخودشند دقیقه ای آرام بخوبی و دمی نیاسایند
و صایای مبارک را بحرق اهرگذارند تابان عنایات لانهایات و فائمه
آن مرکز خدمت پیمان حضرت روحانی سال دمی نیاسود و راحت خجست
و همیش مقدس دمی آسیش نایفت شب و روز در بهایت و تربیت
بیگانه و آشنا و حفظ و ترقی امر حیات خود را وقت فرمود حال
مقتنی و فاچنان است که اجای ای دمی بوصایی مبارکه نیام
نمایند و در شرمنیت الله جلد بینه مبذول دارند و این سباه خمزه زبان
کافور را بدور آورند و امر ائمه را از فشار و اعماق اعداء حفظ نمایند
و بنیان عهد و مشاق ای را از رخنه ناضمین حفظ و حراست کنند
و مدینه امر ائمه را از هجوم یا بوج نقض و قبور سدی سیدی باشند اکوهله
اجای ای که سلامدار عهد بیانات و معارف آئمه تربیت یافته اند

واز

واز تسبیس عرفان و دانای حقیقی سیراب شده اند و چشمای بیناد
گوشای شنوا و قلبای دانا دارند در ایام و ایقان و ثبوت بر
وصایای حضرت زیدان باند جمل راسخ صین و تیستند و چون خفن
درخت بلطف شجره طبیبه اصدها شافت و فرعه افی السما و رشیه هشتمک دارند
و فواز طبیبه بارزند و از نایش سرایی هاما از برد فیز بهب جناده باجز
واز دوام و قراره اما نفع انس فمکیث فی الأرض بهگاه و تحضر
و اعماق نقص عبود و مخالفت مواثیق الهمیه را که در طورات رفعه
رخ داده خانده و شنیده اند و انتانات و اتحادات خادمه در
اوائل این امر را شنیده و دیده اند که چگونه این فتن تحقیق و تحلیف اورده اند
و این و غیره مکانه نفع نقض و مخالفت تبدیل از سماه امر بهه زان
بیشد چه که هرگز اینکیت نقض باشدید العوای عهد و پیمان زیدانی در عده - افراد
متقابلت نتواند و جمال سویلات نفعی باعصابی قوت دشکت مرسه ها - درینها
آسمانی معاد است نیارد.

ای بیان باد فای حضرت عبدالمعباد، مرکز نقض و مخالفت
که هر ای انسانی و طبع خودش حقی در ایام اشراق شمس جمال

قدم

قدم دیرا هنون بخود سری دریاست پروردی گشت لذا داهید ای آغاز کرد و جمی عجایقان را با خود چدم و همسراز غمود رایت اذانت و نفایت برآفرادت و خویش را در مرعیت بالغ حق شرکی دویم شاخت تا آنکه بالآخره ید قدرت حق بسیان مقاصد و آماش را برآذاحت. سی سال با مرکز محمد پیامش مخالفت و زیر ده قدر توانست در بهم بسیانش کوشید با آنکه جمال احمدیت محمد و شیاش را چنان محکم گرفت و مرکز پیامش را چنان منصوص و واضح داشت که جای شکت دریب بای احمدی نگذاشت. در کتب مستطاب اندس که در این عصر چشم اتم اکتاب و مینیاتور است و نیز در کتاب محمدی که آخرا نازل منسان علم و محکم مشتمل بر آخرين و صایای آئی است با صرح بیان علوم اهل بحبا را در توجه باش ما اراده الله فرموده و او را مین کتاب و حال معاشر و مرکز امیر تحریر داشت و سائر اخضان و افغان و اجای ای ای ای و متوسطه ساخت، مکتوبه و مرتبط برگزرو احمد باشند داس اس امر ای که توحید است محکم و برقرار ماند و رشیه شرک و اختلاف برآفت

و چنچه

و چنچه در ایام اشراق نفس حق توحید کامل در عصر میان قش بزرگوار آن شاهن و فلهات شرک و شنیت و اختلاف محو و ایل کرد تا شجره امرا بروند شود و فوکار تعالیم مقدار اش کام جان اهل علم را شیرین نماید و این وحدت مرکز و توجیه بسیکل واحد راجفی در عالم امیر غیره قطب از ای مرکز از این سیاست و مسوادیش از حکام دارد و طائفه خان آشت. مرکز امر ریسک و دین بفرزه قطب است در بسیار انسانی ارتیاطات اعضا و تائیس وحدت شخصیه و تقدیمه و تجیه اعضا، مکل با موظ و معنی است. مرکز امر در نزد این هیئت جامعه بفرزه سخن است در هیئت جامعه کو اکب که تبعهه جازبه و حرکات کل منظم در وابطه مرتب کرده. مرکز امر غیره شیرازه است در کتاب تدوینی که اوراق کتاب بدون آن از یکدیگر جدا و متفرق نکشیل کتاب واحد خواهد شد. حال هر فرد فداز اعضا و هیئت که داخله نظر آن وحدت مقدار اندیش حق مقام و درستیم است غاضبه عامل غوده و مقام محترم معموظ خواهد ماند و مصدق و مامنا الاؤل مقام مسلوم تحقیق پذیرد چنانکه حشیم را در بسیار انسانی متحامی مقدار که بعضی اعضا دون را آن مقام نه ولی همینکه از طفل این وحدت خارج و رابطه

از مرکز مقطوع از عضویت و حیات محروم تا پروردگرجه و مقام ماند
آنکه اگر چشم مغلوب و از همکن مقطوع گردد از حیات ممنوع شود تا پروردگر
مقام مین را داشته باشد . عجب حال قسم د اس عظم درباره
شایب افیون بیس متنی میخواهد و فرقی بین تعریب و دون آن نه در
صورتیکه شایب افیون که از فروعات جزئی است شایب از عضویت
و انتساب بیکن ظهر مقطوع میخواهد پس اگر نفسی مرکز عمد و میشاق
حضرت پیران را شناسد آیا چه حالی خواهد بود . حضرت سیمینهای
اگر چشم تورا بلغراز آن را قلع کن و اگر دست موجب نفرش
گردد آن را جسد اکن . ایکاش بجهن اکتمانی کردند که از مرفت
و شناسانی داهاعت و فرمادراری آن همکن انوار اطراف محروم بودند
ولی طبل مخالفت کوشتند ولوا نبض و عناد را متفق ساختند و در
نفیز مضریات باطراف عالم دیدند و تم قبور و نرگز از اختلاف در
قلوب ساده لوحان کا شستند و با اعداء منزهین و مستهین امر
حال مبارک ساختند و آنها را شده نا و عده نا و نوید نا و اند و نوخته
و بباب مساند قضا و قتوی واریکه استبداد جزو جفا و تصدیان
سرمه ها - چند و باب مساند قضا و قتوی واریکه استبداد جزو جفا و تصدیان

محبت - تمام
امور

امور دور از خدا به دست شدند و آنان را بناهای عیل و تراویر بر قلعه قمچ
مرکز میشاق حقی قدر بر پیشنهاد حقی نفوذ خواهاری را بدل بال و
منال بر پیشنهاد مم اطهار آن ولی ذوا بکمال سجده غودند .
آیا یعنی شخص مصنوعی تصور تو اند غود که اینان را اتصال ارتبا طعنی
با جمال احصیت باشد و یا از اعضاء اجتماعیه هیئت امر محکوب شوند
ای احشام مقطوع وید مطلع خواهند بود نظر برساری که زعیم تانیش بیرون
در حق زعیم آول و اعونان او نوشته بناید که مقاصد و اعمال ناسوده
آنان را نسبت بر کر عمد و میشاق آیی که یعنی فلم عنوز بخیزد حق در
باره احمدی رو اندیدار و قلم خود بجان بیان شرح داده ترتیب معرفت
ساخت نزد حکومت مستبدۀ جابر و قیام بر قلعه و قمع آن شجره باشیه
جمل الواح بسام جمال مبارک بر ضد مرکز عمد و پیاش تحریف را لوای
و آیات بار که بد رجه ای که میگوید من نزدیک است همین نام
از صحت الواح مبارک سبب شود و ساز اعمال ناسوده شان و هجیب
از بهده این است که همین زعیم ثانی که رساله ملوا را اعمال ناسوده زعیم
اول و اعونش نوشته حال ماندگوشت و استخوان بکدیگر پیشند

پارادن
و تیشه

وقتی شهادت امیر میرزا زند و از جمل احادیث و احبابی بینا و آگاهی
ششم و آذربایجان نمی‌گذردند. اینکه در قدیم انجام شخاع بن زعیم احوال موجود در
آن زمان نمی‌گذردند که شخصی حاضر و مسیو شده بود که هیچ عمد و میثاق آنی
شہید سازد باری گز نویسم شرح آن بجای شور شنوی هفتاد من کافند شود
در دهت سی سال اضعاف مضاungت این جلایران بر سرکل مبارک وارد
می‌گذردند و در این عرض دست تدمی در راه امیر بند اشتند و نشی روزی
از مکشیدند و تمام اوقات اش مصروف در آنکه احبابی آنی را از عبودیت
مرز عهد و میثاق آنی منصرف و محرف سازند و فتوح و مژده و شریعت
در سرخ دوستان حق وارد سازند و هزاران نفوذ از اعمال و فعالان.
محبوب از امر مبارک شده و از اقبال بآن محروم گشتهند.

این بود نبذه ای از اعمال مقاصد اهل فتوح که آنان را از سرمه رحمانیه
قطعون و از سعادت و غارت ابدیه دور و بجهود ساخته فقد خسرو افی
الدنيا والا خری و ذلک هر انحرافان بینیں .

این بایین ای رسمین و ای موقفات ثبات این فانیه در اوقات نیات
بعاعث مبتکر علیا بیاد شما هستم و در درگاهه ذو الحجاج پیغام و ابهان سینایم

که

که تأییدات فیضیه اش نازل و فیضات لانهایش شامل گردیده است
آن ادبیاتی این افوار و فواد صفا و ثبوت بر بعد ملک فخر و علا افق
آن قریب را در شن نماید و از گنبد شامت نقص و فتوح بخت یابد بلکه بزم نوی سده بیداری
سعادت خوف از خوف حضیف در آید و باوج اعلی برآید اوراق رتیه بسته بازی
شہمات و فخریات بعد بالک رب الایات خاند و اسمی محل در
کتاب علیین ثبوت در سخن ثبوت گردد .

ای رب شبت اقدام می‌عهد که دامنهم المک بر وده استعامة
فی امرک و خفیهم من جنور الاقرار و الشاق و اطمیم فی ظلم ایشان
الرتفع فی قطب الافق و اعتقد فی قلوب هبهم مصالح الانقدر
فی محبتکت و ایدیه بندید العوی علی الخدمة تعاییک
انک انت الکریم و انک انت ذو الغض العیم
و التور والبهاء علیکم الجیم

فانیه بھائیة

شهر شوال ۱۳۴۰.

۸ - نزد خاپ اسخنديار خياط پارسي عليه اليماء و آشناه
هوالله

بنده حقيقى جمال ابى ديار نازرين حضرت عبد البهاء نامه خوش شيرين
که حضور ولی امر الله شوقى افندي معرض داشته بود يك علاج خطرگردد
چون ايشان مسافرتی موقت بعضی صفات فرموده اند غافل شده جواب
می تکارم .

في الحقيقه پس از این مصیبت کبری و بربست عظمی صعود مبارک حضرت
عبد البهاء طیور و فرار این عالم خاک زدن انجام است و
بلدان آزاد را قضت شنگ و تار . استبانت ارواح قدسی دل عالم
فانی نسبندند و جواہر انس از شوئن این دنیا فراغت طلبند و فرامی
جویند ولی مشیت غائب قاهره رحایی و اراده محیطه ناقده ربانی پذیری
تعقیل گرفته که این خاک سیاه جنت ابی گردد و این توره نسبه ا
رشگ گلشن اعلی شود لمندا مظاہر ارتوی و مطالع اشراق شمس سجانی
جمع مکن و آلام و مصائب را بر وجودات فطیت به طاھره تدریسیه خود
قبول نشودند و احکام و شرائیع و تعالیم آسمانی را که کافل فلاخ

و نجاح

و نجاح و سعادت و خلاصی و نجات اهل عالم است وضع و تائیس
فرمودند تا آن موہبہت اصلیه جلوه نماید و آن حقیقت لطیمه آنکه
شود و همین نفوی را تربیت نمودند و بیداعیت پروردش را دادند تا
باين ذمیفخر عالیه سماویه قیام نمایند و با بخام این خدمت بهت
کنند و شجره حیات راستایه نمایند و نوع انسان را خدمت فرمایند
حمد خدا را که شما موتیدید و موفق و از آن موائد آسمانی بجهنم منه
درد و جهان سودمند .

جیمع یاران رحمانی را بکسر ابی ابلاغ دارید .
والبها علیکم شهر شوال سنه ۱۳۶۰
فانیه بحایة

۹- تبریز جاپ آقامیرزا حسید علی اسلوئی علیه السلام اللہ علیہ السلام

ہوا

خادم صادق استان جالی بھی ویار با فای حضرت عبد البھاء
مسطوط شکور ملاحظه کردید از ریاض معافی نعمات طیبہ جانی ششام
شد . صعود مبارک حضرت عبد البھاء اردا حامل مخلوق میسته الخدا
فاجدہ کبری بود و صیبت علی فواد کا مکدر شد و قلوب قرین ردد
و محن گردید یعنی قوانی در عالم وجود از عمدہ تیست بنیاد و قربت
بنشد سر توہ شہرت یاران و میانت ورزانت دوستان و آنکاد
و اتفاق محبان فی الجمله تحفیظ ہموم دهد و میں عنوم گردد .
الحمد للہ کہ آن جاپ ہمیشہ ایام سعدت استان شخص موقن و
و نیشنخات اللہ مُریید و شرود و فاقم .

اگرچہ پھر عصمه بندها ہر خلقت سماں خفاظتی شد و یزیریتیق ریز
غرض تقدیس متواری گردید دلی الشعو اش از افق پشان نمایان دنورا شی
تابان والی الاید پرتوافشان خواہ بود آن فیوفات غمی و آن هر جب
روحانی ہمسوارہ امی طابان وہ بہر استاقان وہ بہر عاشقان است

الواح

الواح و صایای حضرت عبد البھاء فصل الخطاب است
و علت بمحض شمل احباب دسبب حفظ امراء الله و صیانت دین ہے
کہ مخصوص منصوص و دلی امراء الله غصن ممتاز شوی افسدی نبی
قاطع ثابت و درروح حفظ بناں فضل و عطا سطو .

چند رجای شکرانہ است کہ چین فضل مسندوں کشت چین موتی
را لیکان شد . حال وقت قیام برخدمت است تمام قری آتا
حسن و فاعل معاون حبلوہ نماید و شرایط جانشی بانکل و ادق
صور ظاہر و باہر گردد . امید چنان است کہ مکمل مُریید و موقن یعنی
حضرت شوی افسدی موقتاً مافت بعض جهات
فرمودہ اند و عنقریب مراجعت خواہند فرمود .

جمع یاران روحانی رائج بیرایبع ابھی ابلاغ دارید . و بھاء
علیکم . بھائیت . شہر شوال . ۱۳۶ .

۱۰ - نزدیک جا ب آقا میرزا غفاری ائمه روشن نجل مجید
حضرت آقا محمد علی نوری تاکری عليهما السلام
هوالله

بندۀ جانشان هستان جمال‌بی‌ویا غیر باوفای حضرت عبد‌البهاء
مامه نوراء و مصل و از تلاوت روح در جان و سرت دیدان حاصل
گردید . بدی شنیه عظیمه شجره مامه مبارکه انشا الله نزد صول خواهد
یافت و از ملاحظه آن فرج بسیاریان رخ خواهد داد . ملک روح
ساز نعمتی خود که لفاف ارسال در اشتہ بودیم خستم رسید و تلاوت
گردید . شکر ساخت قدس محترب ابی را که بخدمت امر ائمه فائید .
و نشر نعمت ائمه ائم سرگشته آن در هر باند و سرگردان آزردی
تابان و پریشان آن موی غیر فشان . روشنید و نورانی و میش
و فارابی معاذی . تعقیق علی و شیوه روحی و وجود این این طور
نسبت بایران رحافی و دوستان ربانی و بالاخ منتبین شجره
قدس تغییر و دو خانه تحریر بدرجه بیت که از تغیر و تحریر خارج است
و منشی آهل و آرزو آنکه باکمل مخابرہ و مراصد عالمی دل از هول صد

عظیم

فیلم و خطب جیم جای مسئوم و قضای محکوم صود مبارک حضرت
عبدالبهاء ارواحاً مخدوم میسته الصدا بتعیی جسمه ایان مستولی و آلام
و اشجان احاطه نمود که نزد دل قواری ماند و نزد جان صبر و مطابای ایشان - چنانکه نفعه
در زر در ارکان وجود افتاد و دل و لور غمغنه و ملأ اعلی برپاشد بر قلیین
عزاً جان را بسوخت و حرقت این فرقه امکان را بگذاشت .
اہل حرم کریما بس عزا در بزمودند و سکان بارگاه قدس گریبان
اصطبان راچاک فرمودند . فی الحصیمة اہل بھبھ و متبینین بدری مخفی
کلت درین ماتم مؤلم و مبتیه ادیم شرک و سیم این ستمیدگان شد نه لیاه بروانه
ایمید چنان است که پس ازین فاجعه کبری تعیی حرکت جدیدی و
اہمراه بدهی و متشکت و تثبت شدیدی و ثبوت و استقامت
محکم سیدی اهالی گردد که حریت بخش عالم و عالیان شود و مل تیعنی آن
که نهاده ایان ملائکه که هر چند آن لطفیه قدسی خلیع تیعنی جسمی فرمود و آن طیب برایان
بزرگان اور ایشان را که خالق ایان تراوی بخود دل آن روح رحافی حاضر و
حمدانی ترک قصر خالق ایان تراوی بخود دل آن روح رحافی حاضر و
از افق ایسی دلکوت اعلی ناظر و هر دم قلوب باران را بشارتی
متبشر و دل ایان ثابتین بزمیشاق و راسخین بزمیشاد و پیشان را

بایمه

بامید و فویدی خرسند و سرمه میفرماید. باری از سیر و حرکت آن
حضرت با طراف و تاپس مدرسه دهستان اطراف قدس و تکلیف معاشر
و مجلس نوزانی در آن مبدئ روحانی و شور و ولد و ایندرا ب آن
کینونات روحانی شفقات قدس ربانی نهایت شادمانی رخ داد
هر وقت که بروح و روحان توجه و صافت باشد اقدس مکن قصد
کوی دوست نماید و روی و موی را تراپ اعماق مطهره شگبی
فرماید این آوارگان تیر مشتاق علاقات هستند.

در خصوص تیربریت ببارک مرقوم نموده بودید انشا به
ترتیب و ترتیب داده خواهد شد که خراب نگردد.
حضرت ولی امر اسلام غصن محنت از شوقی اندی عجیب
ترشیف مدارند سفری ترقی بعضی جهات فرموده اند و تعریب
مرا جست خواهند فرمود و آنچه لازم است از قبل آن حضرت حضور
ایشان ذکر خواهد شد.

حجه از قبل غایی و اهل سرادر عفت و عصمت و حضرت حرم مبارک
و دایرو رفات سده رحایی دهند و دس آبایی غوم سکان آن قریه فدا نیز راحیت
دخت

مشتقات

مشتقاته ابلغ دارید و بازگار بدمیمه منیمه زارک و طبر شوید.
حضرات افغان خبره ایته جانب آقا میرزا محسن و جناب
آقا میرزا امادی و پیغمبر صحر مبارک جانب آقا میرزا مصالح علیهم بجهات اماد
الله ای ای مکن بکسر بیرون اربع ای میرسانند.
و علیکم البهاء و ترشاه ۱۲ شهر ذی القعده

۱۳۴۰

فانیه بحایة

زیارت نامه اوسن جا بهای فتبین اخیر آذربایجان امیر حضرت بعد اینها
صادرو نازل عکس جیسی را بر میدارید نسخه ای از آنها بشرط قدس
برسال مینماید. نعم پذرا عصل میبندو. بهائیة

۱۱- طران مفضل مقدس روحانی ایده‌هم اللہ و شیعیه‌هم
و علیم بھاء اللہ الابی مقصوح و ملاحظه ناید
ہذا اللہ

مدت میر واعظی محرم مفضل مقدس روحانی طران ایده‌هم
و شیعیم بھاء اللہ الابی حضرت عبد الجبار
ارواحت المقدہ الاندر فداء بعد از خبر صعود امۃ اللہ میں کسی پیغمبرت
ابی امر فرمودند از امریکا یک نفر از اماء حسن بھائی او جست مدرسہ
تریتی طران میعنی غوره نظر سند لذ از آنها یعنی مخدومہ مومنہ
مشتملہ میں کوی علیہما بھاء اللہ را اختیاب غوره فرستاده اند.
قریب یک ماہ است در حیفا با مشاغلات محرومات نواند و
بزیارت عتبات مقدسات شرف و فائزشند احوال عازم
حرکت در صون و حفایت حضرت امیرتیت ہستند و اشاد، اللہ
بساتی بطران میر سند احبا و اماء ارجمان از دیدار شبان محظوظ
و مشوف میشوند و بوطیفہ خود در درسہ تربیت قائم در فرستار
البتہ از طرف مفضل مقدس روحانی آنچہ لا زمہ سخا شد و مجبت

است

است در مسامی پذیری این محله مشغله هر بان که خالصاً بوجہ اللہ
و طلباء لم فاتة قطع علاقه از خوش پیوند غوره اند از غرب شرق
مشیره گشتہ بغرا میسد یعنی است نهایت دراقت و توجہ در حق
شارع ایها بجھی پیشود تابروح دریگان درست دل جان شول
تبییم ذهنیب اخلاق در درسہ تربیت گردند و اسباب راحت
از هر جهت رخ گشید و قلب محرومہ صور گردد.
وابهاء و اشنا علیکم، بھائی
مورخ: ۱۳۴۰ - ۱۹۲۲ جولای

اقتباس از وارزدگر اسرار فنا نیز داشت خاصه از فضیلات مجال فنا ها
فرمایند. گوش هوش بسروش ملاعه اعلی دارند و از جام عطا باشه و فشنجه
غیر محظوظ را محدود م دانند و از هرچه که دون ضای اورت چشم پوشند
حقیقت پرستن و حق جود سرست صلبای حبت او. الحمد لله که باین
مواهب موقیدید و موفق حال وقت شور و وله است و هنگام جذبه
و طرب . انکار باید حصر در کرد و ادگرد و آراء در نقطه واحده مجمع
شود و آن تزییج تعالیم الهی عمل موجب و صایای حضرت عبد البهاء
ارواخ المخطوطیة الفداست تا از وارزاید شدید ترا بدب و فوخته
تو فیض از هر حبت احاطه کند و در مدقق قلیده ترقیات عظیمه حصل شود
و اسرار پنهان و واضح و عیان گردد و دروح دریسان آنم غایان
شود . از الطاف خفیه و عنایات جلیه مجال ابی ایشد چنان است هی دینی از اعلاء
که احبابی با دفای خود را بروح جدیدی مسجوت فرماید و با نشر اح
و فتوح بدینی جلوه دهد و لیس پذامن فضله و احسانه ببعید .
و علیکم البهاء و آشناه خانیه همانیه

-۱۳- حسین آبادیزد اعضای محفل روحانی و نکوم باران
روحانی علیهم بھا والله الائمہ علیهم حافظہ نہایت
ہے واللہ

بندگان سَتَان جمال ابی دودستان رهستان با دنای حضرت
عبدالبهاء نامه رسول مخطوط افکار چون حضرت غصن ممتاز
و تی امرالله شوقی افندی عجائب تشریف سمعتی برده اند و عنصری
مرا جست خواهند فرسته مود لذ فائیه با خشوار حجاب من نگارم .
بشرت از درود نص ثابت ثابت ناشر نفحات الله و بنده
جانشان حضرت کبریار حباب ناطق صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ بآن
دیوارداره بودید . دشروع تواریت وزیرات الواح و صایای حضرت
عبدالجبار ارواحاً لمظلوم سیسته الغدا ، در این من اصفیا و خبر مررت پردا
اتکار و اتفاق و شیوه در سخ و توجه حبت اهل اللہ بگز منصوص من مرچ
ـ ملکـ من فقط مخصوص و تی امرالله و سین کتاب الله و حافظ دین الله و حارس
ـ شریعت الله حضرت شوقی افندی ازین خبر نهایت سرحد اصلحت .
ـ ملکـ من ملکـ من یعنی است که ضمانت بظیفه نورانیه و سر امر نزیره رحمانیه همواره

۱۳ - میانج بواسطه جناب آقا علی اکبر اصدا و علیہ بھا، اللہ الہی
وتوسط جناب آقا سید اسد اللہ تی جناب آنی علیم ہا، آنی
ہو اللہ

بنگان ہستان جمال ابی دیار ان غیر باونا فی حضرت عبد البهاء
نامہ مختصر و مفید کر جناب اصدا و علیہ بھا، اللہ مرتوم نموده و
ناہماں بارک آندوستان رحمانی را انکو روشن شد بورسید و ملاحظہ
گردید. مضایں سبب سرو شد زیرا حاوی صافی تیقینہ و حاکی
نمیز - بالخصوص مبتدا احاسات خمار طفیل صافیه بود.

درین عصر عظیم و قرن کریم شمس عنایت از افق مشرق و صدایت
چنان اشرافی فرمود و با شفاعة و پیائی طیوع کرد که عالم وجود انواری

- ۱۴- ۱۵- ۱۶- نمود و گیتوت دسرائر راجیی و دریایی تدبیسه فرمود بیتمکه آن بیان ہر آنست
تھیت بابل ہویات باہرہ را ہرہ تجویض و تعابیل پرستید نیر و کوب افق یلیس درخان

استغاضه از فیض بین نمودند بر سر تو حید و بر تغییر و باعف و
اگاه شدند و بر قائق حقائق انتباہ یافتند. شگر حضرت محبوب
کر بالطاف خفیہ واعطا ف جبی کشافت اسرار نمود و خرق ہستار

مکعب کرت
بر ۱۹۹۹
پیدا شد

فرمود

فرمود الفاظ صورت معانی یافت و معانی طاز رحمانی عدد صدیع
تصویر تکلیف نمود و نص و اصحاب بین تشریع کتب تدوین نشود
مرجع مخصوص منصوص گشت و ولی امر و بین کتاب فصل اخلاق بشد
و بندا من فضل صحیبین آنابی و غایبین امر شرقت با غواص بعورتیه از ارض
و اسلام.

حضرت عبد البهاء اروا خالملکلو میتة العذا نعمت را براہیں بجا
کامل و تام نمود و غیض فضل راشن خاص دعایم فرمود بیان اضطراف
برانداخت و بنیاد شفاقت و نفاق را ویران ساخت و شاہراه ہریت
را ایلی ایلبد واضح و لائع درشت ایمید چنان است که برع جمیعیت
شوم و بتائید شدیدی موید گریم و در میدان خدمت دوفا و همت و صفا
جولانی خایم و میں بہار ایطاف ربانی اعلیٰ اعلیٰ بعید.

چون حضرت غصن ممتاز ولی امر اللہ شوقی افندی بھا شا شفی مرقت باز
فرموده اند فانیه جواب را با خصار بخاشتم معرفه و دارید انشا و سغیری
راجحت میفرمایند و مراسله دخاب را تحریر و برقرار شود. و یکم ابعاد آنابی

بھائی ۱۹ شرزو تقدیمه . ۱۳۳۰

۱۴ - خراسان مشهد و معموم توابع آن اجای جمال رحمن و ثابتان
بر عهد حضرت زیدان علیهم السلام با اندوشه للاخط فرماد
هوسالله

بندگان استان طمعت ابھی و یاران غیرزاد باد فای خضرت
عبدالبهاء معلوم است که صفت عظی و فاجعه کبری صعود مبارک
حضرت عبد الحسین ارواح المظلوم میسته العدا و آتشی بدیهارو
برمه ۴۵سا بهز دچوونه اعضا وارکان و حوارح را مگداخت خود را مکث شد و از
دیده مادرشک خوین جاری گشت حقائق تقدیم نفع آمدند
وجواهر تزیین بناله و جزع شفول گشتند سینه مازدان شد و مگرها
بریان گردید ن در دولت اری ماند و ن در جان سبر و اصطباری
بین و فاز تیارات روح افزایاند و در قاره بقا از ترقیات قدس
اصلی محوش گشت آن بدرین دخلت سعادت بجا مسیو شد و ابر
بر تبه تمام بده آن شمس علیین در مغرب عز اسنی متواری گردید و از افق غیب
پنهانِ شرقِ لامکان ایشراق انوار فرشته بود و مطلع اشعد و
ضیا، نمود یاری این ستمدیدگان تسبی و در بجز ازان متفرق

و در

دور طوفان هموم و اکدار حمام و هجران آن دلبر فهبان گرفتار شدم
کرسان از تغیر آن عاجزو بیان از توصیف آن فاصله روز را
بنواد و ندب و شب را بغان و نار گذر نیسم لذت این تاثر و تحریره
تائیت سبب شد که در اسلام تحریر تا خیرگشت در تقدیم درات تعلق
قبلی ذات احاسات وجود اتفاق تعریق حمل گشت و فی یحییه اهل بجا
در کمین خسینه حماد و سایین در قزم کربیا و فائزین پیشوی ضات اتفاق (۱) یعنی زلان
ابی و ثابتین بعهد اوفی رجلا و شاه صغار او کبار درین یام
موم و بقیه ادھم شریک و سیم این آوارگان بودند و بضع روح زفداد
ناد آن عشاق دیرآفاق و مترفان بسیار فراق را استخراج سیمودم
و آه خزین نزول غمگین باعیتیں سر بر ساندیم و بانال جنین تفرغ
و این بدرگاه جمال سین سیمودم که ای پروردگار فهبان و ای
غمگار دل و خیگان ترجی و تفضلی فرما صبر و اصطباری غنایت کن
تحم و قراری ده بادست فضل و کرت رهی برین رحیم
و علاج این درویی درمان فرما اجایت راستیت بخش میان
و کنیز است راتغزیت ده این قلوب محروم را استیام بخش

بندوی

داین

اصلی و خواه بامر قلم اعلی و هر کیک از یاران آن کشور انور آنماج فرت
 ابدیه برخنداد و در این فضل و موهبت در برخود خلست فضائل کمالات
 معنوی پوشانده و سیاستش و شنا فرمود و تمجید و نیاش نمود چنانکه در طی
 احوال مبارک و متون اوراق و آثار حفایه مدقون و مشهود و هر قوت
 ذکر خواسان از این اقدس بالک امکان و ملیک اکون جاری
 پیش هیکل بارک با هنر از میاد و آثار باشت کبری از دجه نوار و
 چهره اقدس اربع انسنی ظاهر و با هم بگشت. فیوضات مستمر بود و
 عنایات از حباب الطاف بر آن دیار نصر. تادو ره می شاق بید
 کاره و کاس رهاق مدور آمد و شخص عهد از مشرق و فاق بضای عبودیت ^{۲۷} بجز
 بهله کبری و شاهزاده قیمت غلبه پرتو افغان شد و قلوب و احوال استفسنی
 و منور ساخت. روح زیمی در جسد امکان دمیده شد و قروح بعدی کی
 در جهان دل و جان آشکار آردید. افده اهل محبا است بشیره بشارت
 ملکوت ابی شد و ضمائر و سرازیر استظفیان رهیل شجره مقدّس نوراء
 استفسنی بازور و فاگر دید یاران آن سامان مجده درین نشسته پیمان
 برست از جام است گردیدند و در میدان شیوه تو رسخ دو فاگوی

داین فوادهای معلوم را بدبیاق جود و محبت شفا عطا کن آنها
 پرمده از ایام خزان را بهبود نام مجن طراوتی نجش و از نار
 نزدیانه دغدره از سعوم مجردان را لطافت و نصاری عطا کن. ارواح را
 بشارت ملکوت ابی قریب افراح غما و اشباح را بروانعت اتفاق اعلی
 دشراح و انباطی ده توئی فضال و توئی رحمن توئی سلطی و هربان
 باری آن اقليم کشم از بدو شرق نویین استفسنی از اشعة
 بنای عظم گردید و استفسنی رضیا رسخ جمال قدم شد. فیوضات جهانی
 با ران تند چون غشت باطل، آن بلده طیسبه بیدید و از عالم محبت سبجانی
 رشحات غرغایت ربانی آن قطب فرزانی را طراوت و لطافت نجشید.
 اشماره وجود محضر شد و از این معنوی شکسته گردید. شفاقت حقائق ہر یه
 و یا صحن معنوی سرسبز و خرم گردید و یم شکبار آدان خطه و دیار بوزید
 و دسایر اقطار را غیر باز فرمود و نافعه اسرار اشنا شود. خراسان بیشه
 غرضخوان رحم شد و لاذد و استیانه مرغان جنته از صوان گردید جمال
 تدم و ہم عظم جل ذکره الامن آن عطفه مبارک را بعثت مخصوص
 مخصوص فرمود و با لطافت مانهای شمول داشت. خواه میان ابع

سبقت را بودند چنان استقامتی آنکه فرمودند که محیر عقول پنگار شد و چنان تماست در زانت دمدادی اخبار داشتند که بنیان شهادت اهل ارتیاب را منهدم ساختند. یعنی مجموع نقض را در آن مرز و بوم تا شری عالم و امید اهل فتوح بخلی مقطوع کردند و مرزا نقض خوبیت آهل خضران مال بقین تمام حاصل نمود. یعنی آن نفوی که شامان برای چنین جنات ایشان متعطر شده و آزادشان پستانع نفعت غذایی گزرا بینها تندیگ شده اند از شاهنخاوه قدر که زنگنه
میاض محنت شر اشتاش و ای هزار یافته است بسته ذوقی از اغذیه ای از
غذای دل آزاده گردند و احرار از واجهات فرمایند و فرار اتفاقی کنند.

باری حضرت عبد البهاء در وصال المظنویتة الغذا از يوم صعود جمال اقدس ایشان عروج روح اهل فتوح بافق داعی و ملکوت سنتی مدتد سی سال نزد راحت راشت دشیت آرام. و حیدر فرید امظلو و مسجنا باصلاح عالم پرداخت و به تربیت و تهدیی من فی الامكان قیام فرمود شجره امراء اصحاب نمود و سدره تعزیز را زعوانا صفت و تو اصف شدیده محافظه

جمع عصمه جمع ماسمه
بادک فرمود گذر نهاد
سده بی

فرمود دین اللہ راحیت و حراست نمود و شریعت ائمه و مذهب ته را صیانت فرمود. احمدی امر امته را ساخت و بخواهان را مأیوس نمایید کرد. آن لطیفة رباني و سازی عرصه ای مدت حیات را بسیار استدلاک نمایند و محدود گردن افترا و بتنی از اعدای خارج و داخل گردید. درین عالم جز جو در جهان نصیبی نداشت و بغیر از محنت و تعب ذهنیت چیزی مشاهده ننمود. درینه شب آه مژان از سینه نهضت مستقیت اهرم رفع و در اسعار بخون بینیع مناجات بمنای علیین تو هم. حین
حاتی نفوی را بیدبارک پروردش داد و برسیت فرمود تا بهیل امر حصن عدم
حکم حسین گزند و سفینه میشاق را دفع میکنند. جو شهادت را بصویت
پرانده نمایند و بنیان ارجیع اهل ارتیاب را پنجه تی منهدم سازند
و محمد ته که آثار آن نهایات مشود شد و اسرار آن زحمات عیان گردید.
آن وجودات مبارکه و ذوات فورانیه بجهن و فاقیام فرمودند و باستنیت
و شبات سرشت اهل بخات گشتد. باری آن روح قدسی نهضت را
بر اهل بحسب امام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاص و عام
نمود و مبده را در مابا بحسن طرز جبوه داد و خاتمه نموده بحسب الفاظ

۱۰

رایا لواح و صایا مزین راشت و تکلیف بیچ طبقات اهل بھارا
 با تم واکل واقوم بیان واضح و بیرون فرود و مرکز امراء نص صرخ
 قاطع بین راشت دوی امر بین کتابه حضرت شوقی اندی
 راتینین فسنه مود و مرجع توجہ را بمن ممت مخصوص نمود باب
 اختلاف را لی الابد سود فرمود و سیلستیم و پیش قویم راجه هنبل خشم را
 وابرع وجهه واضح و مشود نمود. شجره شعاق را زریشی را در بیان
 نفس و نفاق را زاس برداخت. مجال شبهه نگذاشت محل
 شک و تردید نمایند و فاتحه الالحاد را بحاجة الاعطاف اسجام و
 نکثر السه و نحمدہ علی هذا الفضل لعظم و المفرد الجلیل .
 حضرت ولی امر آله شوقی اندی بعداز وقوع این فاجعه غسلی و درد
 این زریشگری ازشدت شاره احزان و هجوم و غم بیپایان که بر
 آن قلب نلیف رو حانی وارد و محمل برگران و سویت غلطی ترتیب
 لازمه را مرتب فرمودند و باطلاف معلوم داشتند که آزو رو آهالم
 چنین است که چندی تساو فرید و محلی خالی خلوت از هر قتل و قال
 نیاز و نیاز و تصریع و ابتسال مشغول گردم و طلب تایید و توپی از

ملکوت

ملکوت ایمی نهایم و بین نیت و قصد حال چندیت که مسافت
 فرموده اند و ما را بگمان و همان مستدل نمودند . اید چنان است
 که غیریت شایع این مسافت شهد و عیان گردد و سبب سرور
 و حبور یاران شود و فواید غنیمه از غرب مبارک ایشان مصل شود و بزودی
 مراجعت خواهد فرمود و ابواب در اسده با تم واکل و جو مفتح شود و
 من بر سرخ گرد .

این فائیه نظر تبعیق ملی و استیاق روحی قبل از مراجعت ایشان
 بارض قدس تحریر این نامه پرداختم تا معلوم و بیرون شود که ایشان
 غریز باوفای حضرت عبدالبهاء چشمتری در دل و جان این آوارگان
 دارند و پلگون از ذکر ایشان آنی فرغت نداریم . این مظلوم دلیل
 سرا در حق عفت و عصمت و رفات مبارکات سده تقدیس اجباری
 آنی و اماء ارجمن آن ارض کنیزان غریزان جمال مبارک را باید
 اذکار و اجلیں تحيات ذاکر و مکبریم . والبهاء و الشناوه علیکم

(بصائر) شهری ایل العده ۱۳۶

نامه محفل روحانی نفره ع دیرغة شهر حال و مصل بثارات مذکون

دران و مرده اتحاد و اتفاق باران آن سامان قلب خرین و فواد
نمیگن را سرد بسیار نجشید. تکمیل مخالف اتفاقاً مجاز مقدوره
سبب انتراخ خاطر کردید و روح دریان حائل شد در استان
مقدس محظوظ اعلیٰ هسته مقدمة جبال ایهی و مرقد هله نزهت خضرت خانگی،
عبدالله، ارواح المظلومو تسلیم العذاء بحال تصرع و ابتلای فریادهای
وقوفیات صمدانیه راستات در جایشانیم. جانب آفاق شیخ
محمد علی علیه بھا رسالت الابی را تحيت اربع ایم ابلاغ دارید (فاینه بیان)
برائمه

- ای پریوان پاک زیران نامه لحاشته دوازدهم شوال رسید و دل
وجان را خوش بی اندازه نجشید ستایش ایزد قوانارا که درین ذه
فی روز آفتاب نجاشی چنان تباش فرمود که از پرتوش همکن دلما بر افروخت
و پرده نای نادانی و لکڑا یعنی بروخت. دست دپای مردمی را آزینه
و نجیرهای افسانه ای بیاید اندیشه ای فرمایه گشود و زنگ و گرد
این مغایل خاکدان را از آسیسه جانها بزدود. در خواست بی پایش
را بگش و باده دلانی و بینی ای دوستی را از دلی داد. سر اپرده نیگن

را برادر اختر و شالوده بیگانی را برادر اختر. مرادها آئینه ای
زگاهانگ از باده گلزنگ دوستی او خشیدند و دست از دوی گشیده
و در حشم بخانگی او گزگشند. پاکانی که بگویی شناسانی او
رسیدند و اندانه آئینه تباشک در خشیدند دل از هر چی خدا گسترنده
وابا پیوستند. گفار و رفتار اوراد رکوش بروش کردند و هر چه جز
آن فراموش نخودند از جهان پائین بجهان بالا در پوادند و شناسایه
شیدن و فهمیدن هر راز. پس چنین روزی روز استایش است
و نیاش و دست شستن از هر آلاش.

روزی بجهان بالا نهاییم و دست نیازرسی آن دلبری ای بازدرا
کیم و در خواست آوریم که: ای نجشنده مهریان و پروردۀ
دل و جان مار بجز پیوون راه تو اندیشه ای نه بجز خشنودی
تو آرزوی نیست دلها بیک یک توأم است و همه با یلدیز
همرازو هدم. درستایش و پروردی تو هم آواریم و براه تو در پروا
نا تو ای ای نیست تو ای نیست ویا دری فشره. توئی دستگیر
و توئی پروردۀ دلها

بهریک از دوستان راستان آستانه زیرداشی درود بسیاریان
برسانید. جانان همیشه خوش باد فانیه بجهائیه
شهره تیغده ۱۳۴۰
اعانه بجهت مشرق الاذ کار شیکا غولازم سعوم اجتا و اماء ال الرحمن
ابلاغ نمایند

۱۶- تبریز محل مقدس روحانی ملیم بهاد رسه انجابی
هواسته

بندگان آستان جمال این ویاران هنریز با فای حضرت عبد الله
نامه نامی چون گفشن ربانی مزین باوراد و از رحمانی و معانی بود که معن وارد - امبه
با جمل حملن از ترتیب یافته و مانند نیم ریاض معنوی و شیم فردوس جانی
مرور و عبور خود و شام جان و وجودان این آوارگان و مستعدیگان
معطر و معتبر فشرد مود .

چون غصن هم تازه ولی امداده حضرت شوقی اندی مرقا مسا ذرق
بعض جهات فرموده اند لذا فانیه با خصار جواب می بخارم .
شکر ساخت قدس محجب بی را که آن غذیسان گھستان عرفان
و بلدان بوستان ایغان و طهیسان بر شاخ شجره نصیر و چنان
پاید ع اکان بسیح و تهیل ملیک اکوان شخون تبریل آیات قدس
و تریم نهاد انس بالوف و تمجید و تعظیم رب مجید نفر سرایند
و محمد نده صد و نشرح طوب شنیدب دل جان نختوں آزدی
تابان . دریایی فضل و احسان جمال مبارک پر موج و هیجان است

و افوار غایت او فانض بر جهان و جهانیان . سحاب کرم در زیر شنید
و آفتاب جود و چشیش باشد اشراق در تابش . هر شانی از شون این نهود
اعظم و قرن گرم فتحم ممتاز و اشرف داعلی وابی از قرون ماضی است
بیچوجه قیاس با عصا رساله نتوان نمود و عجمی اسرار این بیع غمیم واضح
وروشن و ببرهن است که نزد واقعه اسرار و صاحبان البصار و محربان
رازی نیز رحایق محسوسه محسوب میشود زیرا در این يوم بیع نجم اشاره
و تبعیغ احوال نمود و نکس تصمیع اشراق فرمود و بدتر شیخ و توضیح ساطع بآفاق
گشت . مرکز مخصوص منصوص آمده ولی امرالله و مین کتاب آنست
حضرت شوقي اندی باش علم مرکزیان حضرت عبد البهاء اراده مخفیت
المذا اشخاص تیعن شد و شاهراه هدایت الی الابد واضح دلائی در شون
گشت . این فضل اشخاص این نهود عظم و این هنایت از طلاقه نهست بگویی
این دور اکرم است . امیدواریم که بخلک از این الطاف جزیه موله به
جمیمه بر خدمت امرالله قیام نماییم و نیش تعالیم مبارک پردازیم ووصایا و
نصایع حضرت عبد البهاء را موقع اجرالگذاریم تا درز برزد و ازره امر توسعه
یابد و طالب ان عجلیوب رسند و عاشقان بجهان محبوب فائزگردند و

تشنگان

تشنگان بپرچمی مدرب فات وارد شوند و فرج و سرور رو عانی احاطه کند
و اشراره صدور حائل شود .
پنهانگام تشرف و زیارت با عتاب مقدمة طا بهره زده عانیه نایب آن زیاره
از قبل کل هستیم و بحال تضرع و ابهال نزید تایید و توفیق از برای کل
مسئلث نیایم . والبها و ایشنا علیکم فانیه بهایه .
غضن محست از ولی امرالله حضرت شوقي اندی نظر ثیبت
تاثر و گشت احزان و آلام از صعود مبارک اقدس حضرت عبد البهاء
ارواه اختریه الخدا و اراده مبارکش این بیان تعلق گرفت که چندی در
گوشه مغلوبی و فرغتی تصریع و ابهال و مناجات و رازویا زیارت
قدس بی شی از خاطر انور امشغول دارند لهذا مساقی موقت
فرمودند امید چنان است که نزدی مراجعت فرمایند و دلیل جان
کل را صرور و شادمان نمایند و لیس نه امن فضل الله بغیری
بهایه

-۱۷ دیری جند بر سطه خاپ اشام العزرا علیه بهاء الله
خوسف خاپ حاج علایوسف بیک علیه الہماد
و آشنا من رب الابی ملاحظه فرماینده
هر آنده

ای شخص حبیل مجرم دوستان تایش بشمار نمایند و یاران شای
بی پایان از آن وجود بدر کرد خدایند که فی الحقيقة استان جمال مبارک را
بندۀ جانشان است و حضرت عبد البهارای رعیت باود فا درین
جهان محسنهای خود میگشند و در فضاحت بیان واقعه صحیح و بران موہبته
رخان نمایند. همکل امر راحص حصینه شد و سفینه شیاق اربع میان
در شبوت و استقامات آیت رحمت حضرت احادیث. بر حکایت
امور مطلعند و بر قاعق روز و اسرار واقف و آگاه. ازین شاهدات
و بشارت شاهیت صرت مصلحت. فی الحقيقة احبابی خوسف
را شایسته دسرا و اینکه قدر این نعمت بدانند و این موہبته را
غیرت شرمند زیر ابشاری از بلاد محتاج چین نفیں نهیں هستند
و مشتاق چین اینیں و حبیس طالب بعیاب و متنع کم یاب

شکر

شکر جال قدس ابی را که چین کسیز ناتی حق و نیگونه نهایی شد را
در صد امکان پروردش داد چین جواہر زد و اهر را زنیت بکل جان
باری درین آیام نظر نیز در بسیار میشاق و افول
کوکب اشراق که خاقش آفاق را پر احترام فرمود و جهانش بنیان
وجود را ویران نمود و لیدنیستوی شد ظلمت دها غیر را احاطه
کرد طیور لین بختیز و حوت آمده اند و از دخنه مایی نظفون و او را مرو
آمده بال و پری گشوده اند و با اشاره اوراق شبات و رسائل ناریه
پرداخته اند و تصدآن بخوده اند که در امر اند خلی اند ازند و قند و دلای
بر پا کشند زیرا بحیث وسائل و وسائل متمک و متشیش شدند و زی
خران و خیبت آمال فائدگان بزند. حال بگال تویی میکوشند
با یین وسطه نهیا و امر را اساس بر اند ازند و نفس سلیمان و قلوب
ضعیف را تمرز لکشند و عقول را مضریب و انکار را مشویش
و پریشان نمایند غافل از آنکه حضرت عبد البهادار و احوال مظلومیه
المقداد مدت سی سال اجبار اسیدار فرمود و یاران را هشیار کرد و
یک اعظم حسن و نصیح مشفقانه هل بکبار اگاه فرمود و از

وسادس

و بلاد اسلامی اور اچکونہ محو نہ بود خواہند کر دو ہدرو خواہند واد عجب
ایسٹ کے باہم علقوں استکبار برحق و فوت افکار دوسرا فقار و تک
حرمتہ امر پر پور دکار اخہار مظلومیت خانیدہ نالہ وزاری کنند و دست
د پابو سند و علمنگ کوئیندگ کردن کی کشند و مکرم خانیدہ تا ضعیفی بیام
اندازند و سادہ دلی رامحروم اور حکمت پور دکار لئند۔

اگر در مدد و ساده دادی را کروم اور درست پروردید در مدد
مقصد اگنکه جمال مبارک ارواح امراض عتبه المقدسه فدا، بغض منیر
قاطع اجتای خود را از معاشرت و محابیت این گروه کروده باشد
شید فرمود و با حراز و احتساب از قوم لدو و عنواد امر غور و نفس را
ناقضین و همچنان ناکشین را بسم کردم و افعی تشبیه فرمود و حضرت
عبدالبها علیت و سبب این منع شدید و احراز و احتساب و ابعاد
از ناکشین را درست خطا و سائل و الواح خویش مبین و واضح فرمود
و مکن نیارت کرده و تداوت نموده اند و اگر نفسی مخواهد بر اعمال
مرکز نقصن و افعال قطب شقاچ واقعف و آگاه کرده و بالغرض
به بیانات جمال مبارک و اذارات شدیده عبد البهاه فناعت نکند
و محل بر مقصد و معنائی نماید و مصدق داد و این تأییم پنهان آئید

رسائیں و جیل و خد عده تو زدیر و مکر حزب فتو و ناقص جبو و خبر داد.
چنانکه در دستخطهای مبارک موجود و مشبوت است. یعنی حال قدم
و عدم غلط اراده اخلاقی آشتبین مسند اراده امنا جاتها و الواجهکی
نماز لذت قلم اعلیٰ حام سخط و غضب و قدر و طوط خود را برنا تقضین
عهد و ناکشین می شاق برخیت و در کرنقض و قطب شفاق رانیری
دد و اگر آنی نظر امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود» برازو
در آورده و با سفر اس فیلن امداخت چنانکه این اخراج را حضرت
عبدالبهاء هم در دستخطهای مبارک و بهم در الملاوح و صایای آخرین نعمت
آن بیلز زار و صیح آن هزار گهزار طاعت! بھی است شرح تفصیل فرمود
امد و در جانی جمال مبارک اهل فتو و اخخطاب «والله نقص
الجهد یعنی الملك و المکتوت یعنی خاطب فرمود در موقعی عتاب:
دد جھضنی من شر اعدائک آنین نقضو، عهدک می شاگک»
محات کشته شد. جمال مبارک ناقضین محمد را اعدای خدا خوانده
و معلوم است که اعدای خدا، ایستاده اگر از دستان برآید امرا و
دوین او و شریعت او و زحمات او و صدقات او و جنس و جن و زنی

کردن شخص را بجهو ظایبیان نمود و کل آن امر بر تسلیع فرمود و از معاشرت
و مکالمت با ناقصین نهی شدید نمود و خیری فروگذار نفشه نمود
حال وقت آن است که کل متده استقامت مغذی باشند اثبات را نهاد
علی دین الله بآخراه امر ائمه و ارتفاع محله ائمه پردازیم و از هر نظری
و ذکری خدمت و جانشافی در سیل و حادثی بربی و بسیز ارگویم
نهایه همچنان او اوضاع آثار است لمین .

جمع یاران آنی و اماه دجن را ز قبل این فانیه بدایع اذکار و احتجاج
تیغات ذاکر شوید.

حضرت شوقي افندى ترويجاً للكلامات الله و انت رأى لامر الله و
اعلامه لدين الله مسأله موقت بعضى جهات فرموده اند و
غشقوب نتائج اين خرافات شکار گردد و سبب سرور و حجور قطب یاران
شود و بزودی مراجعت خواهد فرمود و مخابرده و مکاتبه مسترد و برق
گردد.

مکتوپی نیز چندی قبل بواسطه جناب اقتضام وزیر ارتباطات آنچه ب
مرقوم و ارسال شد استبته رسیده وقت در مدرجه تنش فرموده بود

لَنْ يُؤْمِنُوا بِهَا»، باشـد بـجزءـه مـيرـزـا عـبدـعـالـسـدـرـ زـعـيمـهـمـ اـلـشـافـيـ لـكـ بـراـدـرـ مـذـكـرـ تـقـضـيـةـ اـسـتـ وـرـهـمـهـ لـلـادـ آـنـ جـزـءـهـ بـخـطـوـهـ مـحـرـوـهـ اـمـضـيـهـ اـمـتـشـرـ استـ رـجـعـ كـذـ وـبـقـتـ بـخـواـنـدـ مـلاـحـظـهـ نـمـاـيـدـ كـ سـيـاتـ اـعـمـالـ اوـ رـاـ اـمـكـونـ يـكـ يـكـ تـشـرـيـعـ كـرـدـ وـشـهـادـتـ بـرـفـقـ وـنـفـاقـ وـشـقـاقـ اوـ دـادـهـ . اـيـنـ رسـالـهـ رـاـتـيـنـ تـنـوـشـتـ اـنـذـ كـ اـسـاـدـ بـأـوـنـبـتـ دـاـ باـشـدـ بـراـدـرـ خـودـ مـرـكـزـ نـقـضـ فـوـشـتـ حـالـ چـشـادـتـیـ عـلـمـ وـاـبـتـ وـ اـحـکـمـ وـاـتـقـنـ اـرـشـهـادـتـ بـراـدـرـ درـحـقـ بـراـدـرـ کـ باـ اوـ هـمـراـزـ وـدـ مـسـاـزـ وـدـ فـتـشـهـ وـفـادـ بـاـ اوـ شـرـیـکـ وـسـیـمـ بـوـدـهـ بـالـاـتـارـاـیـنـ چـهـ مـیـشـودـ . بـارـیـ اـجـبـاـیـ الـلـهـ بـایـدـ بـیدـارـ بـاـشـدـ وـهـشـیـارـ وـرـقـتـ دـرـ اـمـوـرـ فـرـمـیدـ اـمـکـونـهـ کـلـ اـگـاهـ دـپـانـتـ بـاـهـنـدـ وـمـحـرـمـ رـاـزـوـثـابـتـ وـمـسـيـقـمـ بـراـمـ بـیـ نـیـازـ . حـضـرـتـ عـبدـالـهـ بـسـیـلـ هـدـیـ رـاـوـاضـحـ غـنـوـدـ وـطـرـیـقـ صـوـابـ رـالـاـعـ وـمـبـرـہـنـ فـرـمـودـ وـالـوـاحـ وـصـایـارـ بـاـشـرـ قـلـمـ مـبارـکـ مـرـقـومـ دـاشـتـ وـتـکـیـفـ جـمـیـعـ طـبـیـاتـ اـہـلـ بـھـارـ اـمـیـعـ بـخـودـ مـرـکـزـ توـجـهـ وـدـلـیـ اـمـرـالـلـهـ وـبـینـ کـتـابـ اـللـهـ حـضـرـتـ شـوـقـیـ اـفـنـدـیـ رـاـ تـیـسـرـهـ بـوـدـ وـبـاـبـ اـخـتـارـ رـاـلـیـ الـاـبـدـ مـسـدـ وـدـ کـرـدـ وـقـبـیـعـاـلـ

آنچه اوراق شباهت از طرف مرکز تعزیز نزد شمار سیده ویا زینه
بررسیقین است که بمصدرش عودت خواهید داد زیرا بحای آن
سبب مضرت کبری است حسرت و ندامت عظمی .
ازشدت هر بانی با آن حسرت وصیانت آن جانب بوجا آنده نگاه
شده بقین است که عودت آن اوراق ناریه علت تایید شدید
و فیض عظیم خواهد شد چون این رسائل ناریه بایر نقاط از مرکز تعزیز
ارسال شد و محل راصحوب با جو به یا غیرا جو به عورت دارد .
این است شان ثابتین و این است سخت راجحین والله عنی
عن العالیین و علیکم السلام ، الامین . شهر زیسته ۱۳۴۰

بهائیت

۱۸- طهران جانب حاج آقا محمد علاء بنده علیه بهاء اللہ الامین ملاحظه نمایند
هوالله

بنده استان جبال امی و یارباو فای حضرت عبد البهاء نامه پیشین
وصول یافت و بر ماضیم اطلاع حصل گشت نامه امی رسول اذلیں
نیز رسید حدس احت غریب مقصود را که آن خود مسعودین محدود دات در
ظرف غایت فضیلت آیات البارات ہمواره بخدمت امر به
و نشر نعمات اللہ در نهایت استفامت و شبات صرف اوقات فریب
و مستغیض فرض ارشاق گشته شد و در یوم میانگین تزلیل آیات و فاق
نمودید و بالوح عدیده بدین معنیه ازیراعه مالک بریه مفترخ و سرافراز شدید
و خدمات فائمه شائقة مؤید و موقیگ شدید . حال دراین یوم بدری
تیر تجدی اللہ در صراط مستقیم مالک در منبع قویم ساره و برج منصوص
و مرکز مخصوص غصن ممتاز و ولی امر ائمه و میثمن کتاب اللہ حضرت
شوقی افندی متوجه و ناظر . این موہب شایان تقدیر و این لطف
مستحق بر ایشکرانه بدرگاه محبوب یگانه است .
و آن مرکز تعزیز و قطب شفاقت تمام قوی بانتشار اوراق شباهت

بجهات متغول و درین ارض اقدس بیان و مختار آماده است
آشنا بتنوع حیل و رسانی فراسته و ضاد می نمایند و زرافه و همان
چیزی فروگذار ننموده و غنی نمایند که شرح آن موجب تطویل و کدرت
برآید - امید واحزان است ولی محمد اسلام جز پریشانی حال خوبیت آمال و خرمان
عجیب است مال باکمال تیجه و فائدہ ای نبرده اند و یقین است که روز بروز
زیل ترمومضمن تر خواهند شد و آنچه از قلم میثاق صادر گفته بازم
خواهد یافت و عذر محظوم شبورت خواهد شد .

باری درخصوص تحریر گذارشات و تحریر راپورت کافی آلسین بخواهی
اختصار مجری دارید زیرا استماع ثبات امریه باعث سرد قلب
و تسی خاطر این ستمیدگان است .

همگام تشریف و زیارت باعتاب مطهره مقدسه نوراء سرستان
سناوه باکمال تصریح و ابهام نمیدانید و توفیق برای آن حضرت
و علوم دولستان آنی دیواران باوفای رحمانی رجاوی استدعا
می نماییم . و عیک ابهاء و آشناء فانیه بھائیه

۱۳۵ - ۱۴۵

فع دودو خود رحمانیه و غصه محبت از دو شجره زبانیه حضرت شوقی
اندی نظر بیشتر احزان و شدت محن و آلام و تائید و تحسیز از صعود
بدرک مولی انعام حضرت عبد البهاء ارواح احوال را ب تربتہ لمطهرة
المطییة فداء اراده منشہ مودنده که ایام معدودی در مرکز خلوتی
باقات فراغتی مناجیا مبتلا مستبل متصر عالی ملکوت الانوار
اوقات بدرک را صرف فرمایند لهذا اماجرت و مسخرتی موقت
با اطراف فرموده اند و امید است که عنقریب راجعت خواهد فروز
لذ فانیه جوانی شمار ابا خصال بگاشتم

۱۹ - همان اعضاء مجرم محل شرتفعات علیهم بحسب ائمه شافعیه ملاحظه نمایند
هوالله

نامه صوره ۱۹ دیصدۀ ۱۳۴۰ نمره ۳۵۵ وصول یافت.

مضایین شرتفعات ملکوت علیین بود و سبب برده و تسلی خاطر این قلب
خوب و خوبگین گردید. آن محل قرۀ عین محل است زیرا اعضای علیه
ناسرا نمود و از خوشستند از فیضات رب الآیات الابراهیت و قیمت است
تأمیلات الهی و ترویفات صدایی از بیج جبات احاطه خواهد گشود.

شنبه ۱- ماه میزانه ای از بیج جبات احاطه خواهد گشود.
یازدهه الموج مبارک مطیوع و پیغمبر رحیم روز نامه تفسیر کضم نامه ارسال
فرموده بود که کل مرأة و تلاوت کرید و روح دریان از شاهده آن
آثار بدینه شنید حاصل شد حال اگر ممکن دویان مندوگی از الموج جای
بارکه ارسال بقیعه نور ایمه فرمائید.

پنجم شرتفعات دنیارت، باعتاب مقدّسه رحمانیه باحال تصریع و اقبال
مزید اطاف در حق آن بندگان جانفشن سیل نیزدان و دیاران باوفای
مزید عهد و پیمان رجاد استدعا مینمایم. و علیهم البا، و آتشناه
۱۹ محرم ۱۳۴۱ (بهائیه)

۲۰ - مراغه اعضا محفل شرتفعات علیهم بحسب ائمه شافعیه ملاحظه نمایند
هوالله

بندگان استان جمال قدس ابی دیاران باوفای حضرت عبد البهاء
نامه آن محل فورانی رسیده و ملاحظه گردید. از شرارت آنها در آنها
دشوت و سونع و توجه آن دوستان رهان بتوان امر حضرت یزدان و
غصن بست زرب عزیزان نهایت سرور و روحانیت حصل گردید.
فرع رویین ربانیتین و غرمه شجرتین رحمانیتین حضرت شوقی اندی
نظر گشت اخراج و شدت شمار و تکسر از صعود در کرمه عهد و پیمان ملک
اکوان حضرت عبد البهاء ارواح اسره الاطهر فدا اراده فرمودن که عین کنون - ۷۷
چندی وحیداً فریداً در مکر خوبی تبصره و ایصال و مناجات باحت
قدس رتب آیات البیانات اوقات بارگردانند اند اما ذلتی
مر وقت باطراف فرموده اند و امید چنان است که عنقریب ره جلت
بایض اقدس خواهند فرمود پس فاییه باختصار جواب نامه
آن محل را بخاشتم و باحال عجز و نیاز طلب نمایید و ترقیت در جسم
شون بایی آن ثابتان بیان از استان حضرت یزدان نمودیم

فی الحقيقة حضرت حاج علی محمدآقا احمد افت علیه بہاد اللہ الابی
بکال جانشانی بخدمت امراء قائم و در نشر نعمات قدس دام
کمل زبان بستایش دشائی ایشان در نامه نای خویش گشوده اند امید
از الطاف آنی چنان است که در جمیع احوال هر یار و موفق شوند:
جمیع یاران رحایی را از قبل این مظلومه محظوظ تغیر ابرع
ابی ابلاغ فرماید. و صلیم الباء و آتشنا، ۲۲ محمد اکرم
۱۳۴۱ فانیه بھائیة

۲۱- شیشوان بواسطه محفل روحانی جانب احمد علی شیشواني علیه
بہاد اللہ دشائیه علاوه خطا نمایند
هواسته

بنده ثابت راسخ با وفاکی جمال ابی . احمد الله که بزیارت و تلاوت
الروح و مصالیایی مرکز میشان محترم آفاق حضرت عبد الباء
ارواخ احرار مسأله طرفدار فائز و مشرف شدید و کلش جان و دل
طرافت و لطفت بی اندازه حاصل نمود . این عنایت از شخص
این خود عظشم افحتم اکرم است کرسیں واضح و دلیں رایح فرو ^۱ الکاره
هر دم باید شکرانه بحث قدس جمال جنان مدور که چینی فضی بندول
داشت و چینی فضی احسان فرمود و بخدمت و جانشانی قیام
کرد تا حسن و فنا با حسن و الطاف دائم و اقوم و جوہ جلوه نماید .
همگام تشریف باعتاب مقدیمه پور ائمہ سریجود نهاده
با کمال تضرع و ابهال رجا و استدعای تائید و توفیق از درگاه
ذوال بلال سیسمایم .
در خصوص شرمنابی باز خود اقدس احمد الله که از قبل ماذدن بوده ایه

وآن اذن باقی و دامن ولی چون حضرت غصن مستاز عجات آدر
ارض اقدس تشریف ندارند و غیریم دراجت خواهند فرمود
بهران است که غایت تشریف را مریون بر اجت تشریف
فرمانی ولی امر نماید و آنوقت عازم کوی دوست شوید تا شفایی
از هر جلت تام و کامل باشد
و علیکم البحار و آشناه (بهائیه)، ۲۲ محرم الحرام

۱۳۴۱

٢٢ - شیوان اعضاي محفل رومنی علیم بحرا و آشناه علاوه علیه
هو الله

بندگان هستان جمال ای ویاران باوفای حضرت عبد البهاء
اگرچه صعود مرکز شاق محظی آفاق مصیبت عظمی بود و بیت کبری
و آتش هیجان آن شمس تابان محترق دل جان. چشمی خاند که درین نام
خون نگریت و سینه ای خاند که آه سوزان نکشید ولی احمد بده که الوح
وصایای آن نیفع فضل و حان و تیسین مرکز امر و پیان تکین سزو
گذاز و آه و فغان کرد و مریم رحم دلهای پر شان شد. قوت امر
جلوی عظیمی نمود و سلطنت کلله الله اقتدار عجیبی نیمود و روز بروز از این
و آثاریں قوت و اقتدار را شکار تر و پیدا تر شود. حال بشکرانه این
الطفای باید خود را مستعد و دهیای خدمت نمود و بوجب تعالیم
حال بسیار ک دوصایای حضرت عبد البهاء که حیات عالم و سمات
ام است قیام دعیل کرد تا از هر جلت ابواب سرور و رحایت
بر و جه علوم مفتح و بارگرد.

غصن مستاز دو لی امر الله حضرت شوقي اندی نظر شد

احزان

ا خزان و کشت مصیبت و آلام از زریه وارد و پلیس نازله اراده فرمود
که چندی و حیداً فرید آدر مکرر خلوت تضرع و ابهال و مناجات
بساحت قدس ذوالجہال صرف اوقات مبارک را فرمایند لذا
چندیست که مسافت فرموده اند ولی امید شدید است که دین
قدت قلیل مراجعت بارض اقدس فرش مایند . عماق این مخلوٰ
محظوظ جواب نامه آن محض نورانی را با خصا نگاشتم .
فی الحقيقة جاپ حاج محمد آقا احمد اف ملیحہ بھسا و اللہ الہی
بخدمت عظیم قیام فرمودند و بیغشہ شہر شہر و قریب تقریب نعمات
قدس رحمانی را منتشر ساختند و سبب سرد قلوب اجتا و شاط
وانبساط یاران الہی گشته . ہنیئاً لهم من ہذا المغز لغظیم .

جیس یاران و احبابی رحمانی را از قبل این فانیه تحیت اربع ابی
ابیغ دارید و علیکم الہباء والشمار فانیہ بھائیہ

۲۲ محمد اکرم ۱۳۴۱ء

۴۴ - خسان فرع حضرت فرغی علیہ السلام و شاهزاده ملاحظه زرینه بہو الجبوب

بنده آستان جمال اقدس ابی دیار غیرین با وفا حضرت عبد البهاء
نامه پرسوز و احتراق کرد فراق و صعود دلیر آفاق نیر عمد و شاق
با چشمی اشکبار و فوادی آتش بار و قلبی شمر بار مرقوم و ارسال فریه
بوردر سید و ملاحظه گردید . بزم مصیبت را بیاراست و جشن عزرا
از نور پاداشت . این تمام مولم بیهی ادیم بود و زریه اتم . زلزله بر
ارکان وجود اذاخت دلور و خلخله در سکان ارض و سما افتاد .

این تمام مولم بیهی مجرم بود و قضای مدلیم . بنیان سرور رامندم گارید یه .

ساخت و بنیاد شادی و جبرور رامندم غور . ازین تمام مولم بخوم
دراری مکفر رشت و سما معانی سفط شد . این تمام مولم شسد بآفاق ترمه و بارک
زد و بسیح طلاق را محترق ساخت . ازین تمام مولم هم دعیم قبائل ام بتوئیں آسمان
احاطه نمود و خزن دلم شوب دل افزگرفت . برق این تمام جهان
بوخت و جهانیان را بکربلا دخت و خاک سیاه بر فرق امکان نیست
این بیان ناگهانی میسح نورانی داشم ظهانی غود و یوم پر انوار را تیره

جو و لطف بی پایان شفاعة میکرد. هر چهو محظوظ را بخشش
ونوازش گوناگون تلطیف خاطر سینمود و هر چهو دلخون را با لطف
حضرت بیرون تنی میداد. هر چیز نامید را بمواب آهی ناآن
سینمود و هر چهو میخور را بعیات رحایت امیدوار مینمود. سینه اهل را
پسر بدبیں بجهاب فرمود و در آنور را معرض لطافت نازله از محل جای
نمود. آن مظلوم آفاق را خوب شاقع از هر طرف احاطه نمودند و خذ
نهاق از هر جهت مهاجم شدند. اهل فقر در ظلم و جور قصوکرند و شده همایت از اه
غزوه در افراد و بهان و عدوان و طیخان را توهمی نمودند هر دم علت
در دو املی شدند و هر خطه سبب حزن و غمی شدند. بنیان امرالله را
ویران خواستند و بنیاد دین اسلام را آزوی خل نمودند. در تعزیت جمع
زیارتگار شدند و در شیوه شن و سیده ای فروگذاشتند. با هر مخالفی
موافق شدند و با هر منافقی مرافق شدند. در اتفاق فاد و فتنه و فراهمانه هر افق
و نیمه هر دیسه ای تثبت شدند و هر خیسی پرسیدند. پیشین خاتمی
و پیشین غربت و کربتی و بی‌وصیتی آن مظلوم آفاق بوصایا و نصایح
مشفعای شخول بود و باغذ دو صایایی را پیش‌نیخت میفرود و بر بشوت

درست

و مادرگرد. از میون میون خون جاری گشت و از صدور مجروح رفات و
حرارت بلند شد. آه و این ملائیکت مرتفع گشت و مجع و صرخه فیض
نمجه آه و ناه. آهن فسر دوس بین بعنان آسان رسید. شیخ بجا و از کاخ برداش
ابی بر غاست و حریتات جنان رجمن باگریان چاک از غرفات عز
آه آله زمان زریان تقدیس و رفاقت قدس ترنیه باکیت این، کاشفات الرؤس،
آهل رفته، نیزه، کاسفات الوجه، حافیات از جمل، لاطات انقدر بیرون دویدند و بزرگ
جمع «بیه زمان پاچمه» وندیه مشغول شدند. آن یکاذه محجب غافق حضرت عبدالمجاهد
او راحا لرتبه الطاهره ندا، از یوم صعود جمال قدس ابی تما ساعت عربچ
روح اقدس اطراع دیش علیکوت اسنی و افق اسی مدت سی سال
نشبا رام داشت و در زردا اسیش و قواره سواره بدل می‌مالد
و بجان میزاردید. در زیده شب آه سوزان از صدر مشکت بستان هنگیان عدو
مرتفع و دد سرگاهان بگن بیچ مناجات بسایع سکان جبروت اعلی
تسویص. طوفان بدارا با قلبی متواری و لامقابلی سینمود و امواج زریان
و هجوم شدند و قضایا را با فوادی طافن مجترات تحکیل شنیدند هر چشم
بی امان را سینه فضل و احسان علاج سینمود و هر در دیده مان بدارد
و این روح از خانه جود

حُسْنَةٌ و تارکرد. زعیمون عیون خون جاری گشت و از صدر و مجموع رفاقت د
حرارت بلند شد. آه و نین ملاعیتین مرتفع گشت و فتح و صریح فردا
۵ و نیم را نیز آهی نهاد. آهل فردوس بین بجان آسمان رسید. سخیب بگاه از کاخ سرمه
ای بی برخاست و حوریات جان رجمن با گریان چاک از غرفات عز
زمان اگرمان تقدیس در فارف قدر تجزیه پاکیت بعین، کاشفات الرأس،
زرونه زدن، کاسفات الوجه، حافیات الرصل، لاطات الحکم بیرون دویند و پنجه
دید رمان پا بر پنجه و ندبه مشغول گشتند. آن یگاهه محجوب فاق حضرت عبد البصاء
ارواح اخلاقیت الطاہرۃ فدا، از يوم صعود جمال القدس ابی تاسع عربی
روح اقدس اطراع اعیش علکوت اسنی و افق اسکی مدت سی سال
نشیب آرام داشت و نذر آسیش و قواره هسواره بدل بیان لید
و بجان نیز ارید. درینه شب آه سزان از صدر مشبك بن بیان عین
مرتفع و دست گهان بخان بین بیع مناجات بسامع سکان جبروت اعلی
متوصیل. طوفان بدارا باقلبی مکوان و لامتعابی میخورد و امواج زریبا
و چشم شداند و قضایا را با فوادی طافی سرات تحقیق میخود. هر چشم
بی امام رائیتم فضل و احسان علاج میخورد و هر درد بیدرمان بدارو
کارکرده

جود

جو و لطف بی پایان شفاعة میکرد. هر چهوم میزون را بخشایش
و نوازش گوناگون تلطیف خاطر میخود و هر چشم دلخون را با لطف
حضرت بیچون تسلی میداد. هر مایوس نامید را بخواهیب آهیه ناؤن
میخورد و هر محروم بخور را بعنایت رحانیه امیدوار میخورد. سینه امرا
پسر بیان بسیل بحسب افرمود و دوچه افسوس بطلات نازل از محل جات
نمود. آن مظلوم آفاق را خوب شهاق از هر طرف احاطه نمودند و خند
شهاق از هر جهت هاجم گشتند. آهل فنور در کلم و جو روقصوز بکردند و شدید
غور در افراد بستان و عدوان و طیحان کوتاهی خنودند هر دم علت
در دوالمی گشتند و هر خطه سبب حزن و غمی شدند. بیان امر الله را
ویران خواستند و بنیاد دین استدرا آرزوی خل خنودند. در غریق مجع
زیعون کوشیدند و در شیست شش مسیده ای فروگذار نشودند. یا هر مخالفی
موافق شدند و با هر منافقی مراجعت گشتند. در اعقاب فاد و فساد فرا ہم. - برانی
و نیجه هر دو سیه ای تثبت گشتند و به خسی پیوستند. و چن جاتی
و پیشین غربت و کربتی و بناهیتی آن مظلوم آفاق بوصایا و نهادی
مشفعای مشغول بدر بیواعظ و دصایی را بایک را پیشو نیخت میخورد و بر شرت

در سخن برادر و روز است در صفات و میثاثت دهات مینمود . باری از جهتی حجم ممل نامد اتفاق میکرد و از جهتی ازیت و تحدی اهل حدوان را به منظومان ماننت می فرمود و دقیقی غیوم شباهت اهل استیاب را مبتدا بر آنده و پر آنده مینمود و به لحاظ اثبات آیات بیانات میفرمود در جمیع احوال دادغات تمام قوی حفظ امر الله نمود و حرast و صیانت شریعت آن کرد و مقصود وحید و مراد صلی از تحمل این مشقات و محل این بیانات خفظ کلمه جامعه بناشیه بود و صیانت دو صفت فردانیه و تربیت نفس مسنده و تهدیب کیزونات صافیه و تقدیب باهیات قابل و تضمیم اسرار آنست و تنور بر سر ارزو حانیه . حد ساحت محبوب اقدس اینی را که اسرار آن الهاف آشکار شد و نوازی را عطا ف لایح و نهایان گشت . کتاب مستطیاب و صدیایی حضرت عبد البهاء فصل الخطاب آمد و اسرار مبد در تاب آشکار شد . تحقیق فصل سی پایان چهارده عیان آردید و عدم اقامه دیشاق اتم نام غصن ممتاز دولی امر الله حضرت شوقي افندی از بر اعاده اعظم فهم رقم شد و سرمهشون و رز منصون بعون و هنایت حضرت بیچون ظاهر و واضح گردید . این فیض غلظیم و فوز

بین

بین بر ابرار و آخیار بارقه انوار بود و بنای تفسین اشاره صاعقه تعمیم قرار .
باری در تحریر حواب نامه آن حضرت فی الجھة تا خیر شد
و سبب شدت احزان و هجوم محن و آلام بود ایشان بنظر ممکن مجزونه
را معدود خواهی سید فرمود . هنگام تشرف و زیارت باعث بند
مطرده نورانیه ارواح المظلوم سیستم العذا را قبل اخضرت و دعوم
یاران رحمانی نایب آن زیارت هشیم و مژید تائید و توفیق را بجا و استدای
نیاییم . از قبل این فانیه و اهل سرادر عفت و حصمت حضرت
حرم مبارک و سایر در قات سدره قدس رحمانیه دو و حفظ عزیز بانیه
نشتبین و علوم احباب ، و ادبیاء و اصیفای ائمی و فیضان غیرزاد
باوفای صمدانی را تجیات اربع ائم ابیی و اذکار اجل اجل اعلی
ذکر و مکبر شوید . و علیکم الیاء و الشمار ۲۲ محرم بحیرام ۱۳۴۱
فانیه بھائیه

جانب محمد حبیر انصاری و جانب آقا محمد رضا انصاری

۱۳۴۰هـ دعیم (۱) که علیها بهاء اللہ الابی ملاحظه فرمایند
هوالله

ای دو بنده آستان جمال ابی دودیار با وفای حضرت عبدالبهاء
نام ای کریمتر کا مرقوم دارالسال نموده بودید رسید و ملاحظه گردید
از سرور و اندازه آن دو خادم جانشان حق و ثابت در سونع آن
دینض خاضع خاشع در کاه غنی مطلق شایست روشنایت و تسلی خاطر
حاصل گردید از پسر والطافت محجوب امکان ایده خان است
که روزبروز تائید و توفیق فزید گردد.

از زیارت و تلاوت الواح و صایای حضرت عبدالبهاء، آنها شکرخان
نموده بودید فی الحقيقة عنایتی عظیم از آن در عالم وجود تصویر نه
ايجمود لذکر زار و مرجع عهد منصوص واضح و باهر آمد و قلوب یاران
روحان تسلی و طمیستان تمام حاصل نمود و بر روح جدیدی و حذفیت
بدین معنی مؤید و مسجوت شدند.

جانب آقا محمد رضا علیه بهاء اللہ الابی که از قبل بازن شرفیابی

منظر

متغیر بودند آن اجازه دائم و باقی است و اگرچنانچه حرکت و توجه
باز پر مقصود امر هر چون تشریف فرمانی در جمع حضرت شخص مت
غایبند احسن و اصول است تا از هر جهت نعمت فیض و فوز تمام
و کامل شود. و ملکیا البهاء الابی ۲۲ محرم الحرام ۱۳۴۱
(بصائر)

۲۵ - گاوکان اجای ائمی عیسیم بھا و اسید شناه ملاحظه نایسته
هوالله

بندگان هستان محل ایپی دیاران غیر باوقایی حضرت عبدالبهاء
نامه شمار سید و تلاوت گردید. از تینین مرکز امر ائمی دولی عذر ربانی
شکران بدرگاه رحافی خوده بودید و خلار هستان در حائیت فرموده
بودید فی الحصیقه دعالم وجود رحمتی عظیم ازین شفیض و موبایتی اکبر
ازین نیست. حضرت عبدالبهاء اراده خالص اهل فداء افضل عظم
و فرموده غایت جزیل مبذول داشت. شاهراه هایت را واضح خود
و در حی اہل بھا را بحال صراحت توضیح و تشریح فرموده آنچه سبب
ساعت ابدی درستگاری و فلاح و نجاح سرمهی است از زیراعطف
وجود مرقوم و مشبوت داشت. حال وقت قیام برخاست
تجامیعت تاریز بروز سرور پیشتر حاصل شود و روح و دیگان دل جان
کامنگر کرد. غصن محبت از دل ای امر ائمی حضرت شوقي افندی
نظر ثابت اخراج و کثرت مصابب و آلام از صعود ببارک محبوب
امام اراده فتبه بوزند که چندی وحیداً خرد آ در رکن خلوتی تبخر

وابهال

وابهال و مناجات اوقات مبارک را صرف فرمایند لذا
موقتاً سافرتی باطراف فرموده اند و امید است که عنقریب حیث
بارض اقدس فرمایند پس فانیه جواب شمارا با خصار گذاشت
جباب حاج علی محمد اقا احمد اف علیه بھا و اللہ الاہی فی الحصیقه
بنجومت علمی قیام فرمودند و نشر نفحات قدس رحافی شفول گشته
و در جمیع موقع مؤید و تحقق شدند. طوبی لهم وہنسیاً لهم
و علیکم البهاء و ایشناه فانیه بهائیة

۲۴ محرم، ۱۳۴۱

۶۶ - معانی عفای محض و معانی علیم بیار است و شناخته ملاحظه نمایند
بهره از آن

بنده کان استان حوالی ای بیاران نیز با دعا خواهی حضرت عبدالبهاء در قم سطور
ملحوظ گردید و از سرور در در حاشیت و ثبت و استقامت آن جمع محترم
نهایت روحانیت حاصل شد . غصنه است زاده ای امراء الله حضرت شریعت
امینی نظر بحکمت بالغه مسافرتی موقت با طراف فرموده اند لذ اینجا اینها
این نظر بحکمت بالغه مسافرتی موقت با طراف فرموده اند لذ اینجا اینها
احمد اف علیه السلام ای ای ای بجهات اسلام ای ای ای بجهات غلیم تمام فرمودند و حامل نعمات
مشکل بر رحمانی شدند و برین و قری عبور و مرور فرمودند و شام دل
و جان بیاران ای ای را متعطر و معتبر خودند والواح و صایای حضرت عبدالبهاء
رابعین اهل فقا العاکر دند و در جمیع شوون و احوال ممیز و موفق شدند
طوبی لهم و هنسیا لهم . هنگام تشریف و زیارت با عتاب مقصسه نوراء
با کمال تصریع و ابهال رجای عون و صون و غایت و تائید برای کل
نیستیسم . وابهاء و الشناوه علیکم . ۲۴ محمد بکرام

۱۳۴۱ (بحسایة)

۴۷ - طران برو سطه جانب دو فروش علیه البهاء و اشناه جانب آقا
میرزا الططف الله موہبہت علیه بجهان امامه و شناه
بهره از آن

بنده کان استان حوالی ای بیاران نیز با دعا خواهی حضرت عبدالبهاء مکتب شماره سید و ملا ططف
گردید مضافین عجز و نیاز بد کاه حضرت بی نیاز بود لذا او ایش باعث
تلکی قلب این عجز و نیاز بخاطر شده شد . درین قرن فخر ائمه افاضل و غایت
طبقت قدم و عظم اعظم اینجان خاک را اینجا کفرمود و موعظ و نصایخ
مشففانه حضرت عبدالبهاء بیاران رحمانی و دوستان نیز این را آیت خصوصی
و خشوع غمود و تعلیم محبویت و فناخود و درس پاکی و آزادگی آموخت و تغییم
حقایق و معانی کرد پس مکن در آن فضای متعالی ذرات حقییم و دران است
عتر برای شایخ نتوان ذلیل . ادست مجبر کل و فضیر و خبر کل و عاجله دین
کل . چون نظر بخود غایم ایم با ایسم آنا او بخود و الملاطف و موهبہت و اعطای
با کل ناؤس و میسین است که ایمان و فرشتان ایوارانم ضرور ایمکان .
علی چنین برای نوع پان ایالا خص برای تعلیم مجتبی ایمان تاغت لاعز
از سین پاک اینجا کفرمودش ای خاص ممتاز و سرافراز رکود . آیه مبارکه :

چاق نکردا عیف لعن ام

۲۸- طران بواسطه حضرت بیشرا آنی خاچ حاج میرزا حسن نیکو
علیه البهاء و الشفاه ملاحظه فرمایند
بواسته تعالی

بندۀ جانشان استان مقدس جمال ابی دیاربا و فای حضرت
 عبد البهاء نائمه سلطنه نظور افداد و معانی سبب سرور قلب این محظوظه
 مخلوکه کردید. از فضل سلطنهان بیان آن نفس رکیم مطہر استه نصیره هات
 طلعت اعلی و آن شجره شکرمه غفارک جست ابی چنان رئیس در ارض طیبه هج فا نامه- مردہ ها
 عرفان و ایمان حکم و میثن گزده که عواد صفت جرود طفیان اهل عذر و اون
 و تو صفت ستم و تعددی ناما دانان را در آن تا میری نه بلکه روزبر روز شنو
 و نمایش سرتیغه و خلوه و پروزه اشارش شدید تر.

صورت جوابی که برمن است گنبد علی السد و نکت عهد الله مركز تعزیز
مرقوم فرموده ولها ارسال شده بودید ملا حظگردید. مضافین محبت
فاطم و برکان ساطع بود ولی افسوس که نام روح پرورد اشجار یا به راه بازگردانند
و حرکت نیار داده ایام چنانچه کفرار احیت درخواست همان مجموعه از نکت عهد بررسی داشتند
پریشان شود گلن بادحر نه همیم که نشکاف دش خبر برگدا

«اَلْمَهْمُ اَحْبَبَ اَنْ تُرِكُوا اَنْ تَقْيُولُو اَمَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» در بخط
وَآنَ حَكْمُ دُخُودَشْ جَارِی دُورِ سَرِیان. آن‌زَرَدَ آتَش سببْ مُزیدْ جَوَادْ خَرَی
است پس اَسِیدْ وَارْخَانِیمْ کَتْسَفَرَعْ وَایْتَهَالْ وَدَعَا وَمَاجَاتْ وَجَنْ
نَیَّتْ وَوَفَادْ طَبِیْبْ سَرِیرَتْ دَپِرَوَیْ حَقِيقَتْ وَقَیْمَ بَرَضَدَتْ قَیَّادَیْ
وَتَوْفِیْنَ حَضَرَتْ اَحْدَادَیْتْ بَعَالِمِیْ دَرَائِیْمَ وَبَحَالِیْ بَرِیْسِمَ کَرَحَمْ اوْشَالْ حَالْ
شَوَّدْ دَنَصَرَتْ دَیَارِیْ اوْرَسْتَگَنْرَیْ فَرمَادَیْ. اَحْمَدَلَدَهْ کَرَشَانْجَوارَهْ بَرَشَرْ
نَغَاتْ اَنَدَدْ دَاعَلَهْ کَلَمَهْ اَسَدَدْ مُونَقَتْ بُودَهْ وَلَیْتَنْ اَسَتْ کَرَمَوَیدْ خَوَاهِیدْ بُودَهْ
اسَامِیْ بَارَکَرَدْ قَوَمَرَدْ رَامَهْ حَرَمْ مُحَمَّرَهْ اَمَّهْ اَسَهْ جَنْبَرَیْهْ خَامِ صَبَّیَهْ مَصَاعِدَهْ
اَلِ اَسَهْ جَنْبَابْ آخَمَدَهْ وَجَابْ آخَغَلامْ حَسِینْ وَضَعِیْعَ اِشَانْ اَمَّهْ اَسَهْ
مَدَسَسِیَهْ خَامِ عَلِیَّهَا وَعَلِیَّهَا الْبَهَاء وَلَرَشَنَا وَراَزِقَلْ اَیَنْ فَانِیَهْ تَحْیَتْ
مَلْکُوَّسَهْ رَحَمَنَسَسَهْ اَلْبَاغْ دَارَمَدَهْ .

بگام تشریف وزیرت باعث مقدمه مطرّه نوزاده سر مجید ناده
رجای فیض درست وجود رای کل مینایم . علیکم ابا ، شناء
بصائیة

١٣٤١ - نشرة صحفية

همان است که مرقوم فرموده اید قدر طبع آن سه ملی ملکه بسم و ختم ائمه
علی سعدهم و آذنه هم و لاعتنی الایات والانذر. مدتی سال حضرت
عبدالله، ارجاعاً لرسه الاطهر فداه از ظلم و افرا رواذیت و جنایت
بیو فیان که بر سکل امرالله را داشتند نامه و غافل فرموده و گریه و زاری
خورد و نصیحت فرموده باشد و برآین ارضی و سعادی و عقلی و فلسفی
ایشت خورده نستیج نقض خسروان بین است و عاقبت نکث زیان
و پریشانی و دو بال خوبیت آمال. تحریر انجیابت که آن مواعظ محبت
آمیز و آن نصائی شفقت اکنیز حسن اثرکه بخشید سهل است بلکه دیما
فیوماً بر طغیان و عیان و شخص و عدد و ان آن بیو فیان پنهان داد
تابا آخره «سوف یکدون نقسم فی خسروان بین» تحقیق یافت
چنانچه در المراج و صایا، حضرت عبد الله، مخاطب اصحاباً، می فرماید که
مرا حظه منیماید مرکز نقصان چگونه روز بزور و بضمحل است حال با وجود
این حرکت مذبوحی که دارد باز نبشر شباهات و انشا را در این افکیه
مشغول و از جمیع اطراف و اکناف احتجای ائمجهای کافی
و ائمجهای مرقوم فرموده را آغاز بهیوذه بخیضه او نخودند فرج کیه

مرکز

مرکز نقصان ای خره . غنیمیت این را یکه و فراء مقطوع شود و صیفی
ام رازین نقطع سودا، پاک و طاهر گردد .
از بشقاب و انجذاب و قیام احتجای ائمجهای بر خدمت امرالله دفتر
نفات ائمه مرقوم فرموده بودید این مرده بثبات غنیمی بود . از
شرق الاذکار سنگسر و تخریب آن بید بخوردان مرقوم فرموده بودید
از حق سیطیم عمل و انصاف عطا فریابید و بشیاری و بسیاری شدید
جمع یاران عافی را زقب این فانیه تحيت مملوکیه ابلغ فرمایید
و علیکم ابهاء و اشناد ۱۷ شهر صفر ۱۳۴۱ (بهائیه)
اہل سرادر عفت و عصمت حضرت حرم مبارک و مسایر رفات
دو هزار قدم ربانیه علوه تحيت اربع ابی ابلاغ میدارند .
(بهائیه)

۲۹ - هران خاپ آقاییز اخوا معلی دوا فروش
علیه بباء اللئد و شاء ملاحظه نمایند
بوا الله تعالی

بندۀ هستان مقدس جمال بھی نامه‌ای مرسوله نور خدا ۲۵ محرم
مژو ۳۵۸ و دهم صفر مژو ۳۵۹ هردو معلم ملاحظه گردید.
بچین پاکت مژو ۱۴۷ از طرف معلم روحانی آن نیز مصول نافت
از شرعت صحت دعافت آن حضرت دعویم یاران رحم نخایت
سرور دروح در حیان برای علوم علمی مبارک حاصل گشت ولی از رفات
ناشایسته بعض نقوص غافل نسبت با جماد اللئد ایضاً پی در پی خبر
رسیده فردیز بر اخزان و آلام گردید از عنتیه رحایی سائل و آطمیم که
بیو شان را بهوش درایت عطا کند و خنکخان را بیدار و آگاه نماید
و دیده بصیرتی بر جا عقد و حل امور عطائی تابیں مصلح و مفسد
تمیز دهند و این را از خائن دید خواه را از خر خواه فرق گذارد و
بتنند. امر فرستگرانی با خناب شد و استفاده از زر احی یاران
گشت منتظر جوابیم زیرا بی اندزاده نگران خاطرم.

پاکت

پاکت حضرت این که تفاوت استاده بودید علاوه گردید و اینک
جواب بخاشته در جوف ارسال شد و چین نامه ای که معلم روحانی
مرقوم آن نیز در جوف است.

نه لان بوستان مجتبه الله خاپ غلام محسین و خاپ غلام عباس
و خاپ غلام الله و مسیبایی محترم روحانیز و معلم روحانیز
و امیر الله والده محترم شاهزاد از قبل این فانیه حضرت حرم مبارک و
در قات سدره رحاییه تختیت وسلام و شنا بر سانید چین چیز
یاران را تجایت ملکوتیه رحاییه ایاع فرمائید و در مخاتلات مقدسته
ملکه بحال تصریع و ابهال رجاو استدعای عون و صون و حفظ و
حایت از برای چلشیانم و بلکم الباء و اللئاد

۲ بیع الاول ۱۳۴۱

(بهایتیه)

X

۱۱۰

۳۰ - اصفهان جناب آقا میرزا عبدالمجید خان علیخانی
علیه بخشاد و شاشه ملا خط نمایند
هوا الله تعالی

بنده استان قدس جمال ابی مکتوب تورخه ۱۵ صیام که حضور
غصن ممتاز ولی امر الله حضرت شوقی افندی معروض و ارسال نموده
بودید وصول یافت و مضافین معلوم گردید درخصوص مرکز تعصیت و
اوراق شباهات او سی سال بود که این شخص در داخل وخارج نقشه فرض
درین دسترسه و درین بدو شماق و نعاق شنول و همچنانی و مکری ذکری جراحت
در امر الله نداشت چنانکه نزد خاص و عام چون آن قاب واضح و برهان
و در اشاره صادر از قلم مرکزی شیخ و سپهیان در الواقع و صایای مبارک حضرت
عبدالله ابراهیم مدرس اهل طهر فدا نویا و قاع افعال و معاصه شیخانی
او شباهت و سطوات است دیگر لزوم شرح نیست یا آنکه مصیبت
علمی و رزیگی بزری درین اوقات واقع شد محمد مرکز تعصیت بخیل خود
میدان را خالی و فرست رئیسم شمرد و بگان عنت قیام برآمد اوراق
شباهات کرد غافل از آنکه تعلیم جمال ببارک و امر اسم علم می ذکر که

و شناسه

۱۱۱

و شناسه و نصائح و مواعظ حضرت عبد الله ابراهیم مدرس العلامه الفداء بنیه
واس امر را چنان قوی و محکم و بیان کلته اسرار چنان زیین و مکرم فرموده
و احبابی با خواهی خود را بعلی کشانده که قوای من فی الوجود و سهوت
و اقدار صفوت و حیود بعض و مفاتیش خنده و اثر و نفوذ طفیل بیان نماید
و ادرا از صراط مستقیم و منبع قویم محرف نازد چه خاصه رجایل که هر یکی
چون جبل بازخ و طود شاخه مستقیم و ثابت در این رمحیت الله هستند و در
این مدت مديدة و سנות عدیده محمد الله خضران وزیان خسیت
آزاد و آنال چری و دیگر نیافت و نخواهد یافت علی شخصیم این اوقات
بهر طرف که هجوم مخدود سدی مکلم و سیدی یافت و سهام شباهات او در دو
در جو عنجود او گشت و مصدق بایان ببارک در الواقع و صایای «فریج
کید مرکز تعصیت ای خبره» ظاهر شد: بهر جا که در اسائل شباهات فرستاد بینه
هبان را بعضی با جواب و برخی بحیاب راس بخود او بگشت نمودند امدا
بکلی بایوس از رضه در امر الله گشت.
و آن اسلام ای اعاده المهدی شرح حاشیه مفصلات مختصر پنجه که
حق مصلیه بایس تو پر را بازگذارده و آن امنی تو پر تغیر ملک و ترب

و اعمال

واعمال دافع انسان است ز مجرم بجهول و کلام هر وقت حرکات
و سکنیات و فقار و گردار انسان موافق تعالیم جمال مبارک فصلیع و موط
حضرت عبد البهای آن تربه توجیهی صیغی قلبی است و یقین است
که مقبول عند الله است و مادون آن بنی شیمی و بنی هرات و اشخض
محمود هنوز در اوج نفوذ و استکبار طیران میباشد. از حق میظبیم آگاهی
بنخد و انتیاد و دانای عطا فرماید.

یک طفری عکس مبارک حضرت عبد البهاء، ارواح راهه الا طرفه
با حضرت غصن ممتاز مخصوص آنچنان لفوار سال میشورد.
جمعیت یاران و احبابی آن سامان را از قبل این فانیه و اهل سرادر عفت
و عصمت حضرت حرم مبارک و در قات سدره و حماسته تحقیت این
ملکوتیه ابلاغ فرمائید.

نهنگام ترقی و زیارت، باعثاب مقدمة معلمه نورانیه نایب آنرا ره
از قبل کل هستیم و رجا و استدعای فریدتایید و توفیق برای عیوم شیام
و علیکم البهاء والثنا، ۵ پیغم الامر ۱۳۴۱

بهائیت

۴ - حضرت آقامیرزا ابراهیم خان نشیر دیوان علیه بهاء الله و شاهزاده لاحظ فرماید
هو ائمه تعالی

بنده جانشان استان همان جمال قدم نامه اخحضرت مورخه ۲۰ محرم وصول یافت
از علویت و اقامات فاتحه آن بخوبی حقیقت تیست خاطر حاصل
گشت و بسب تعریت عمرم عالمه مبارک و در قات سدره و حماسته گردید.
آن آیت ثبوت و استعامت از خصیص و معتبرین در کاه احصیت حدود
و جمیع خدمات مدد و مدد شکوره شما در صحیفه نوراء بعد از فضل و جود شبوث
و سطور. هر آن در عصیه مبارکه سر مجده عجز و نیاز لذاره شکر و حمد محجوب ابی
نمایم ره جمال مبارک چنین بندگان نورانی حقیق فرمود و حضرت عبد البهاء
چنین دوستان باوفای رحمانی را تربیت نمود و در حضن جود والطفاف پر
داد و تباهیات مکلوتی فوید فرمود و بخوبی آسمانی انصهارت نمود و ابوبکر عاد
ابدی و فلاح و رستگاری را بروج آنان گشود و در علیج ملوب بیهودی تفاخیشید
فی الحیقیق پس از فاعلی و حیبت کری صعود مبارک حضرت عبد البهاء
ارواح راهه الا طرفه و بتعالی درین شکنای امکان و ذریت درین معلم
این جان بسی دشوار و نگوار و بایمیگنکه بعد بختی بریل آنی برق

شیوه و مجهوبت رضای رحمانی نائل گردید. خود را تسلی و هم و صبر و محبت پذیر
 گیریم و آلا ازین در بر بیرون فایده توافق داریم و ازین زمان پرچور و حنایه صفا و
 دو غافلی جوییم. جواهر و جوهر انصبی خوبی و سوانح روح را غیر از تبلیغ
 و ستم بهره ای نبود و لیگراین ذات نابود را چه ذکری و چه وجودی.
 باری امیدواریم که حبیس شون و احوال منصور و مظفر گردید. مکتبی
 بمنابع آقاغیر اسلام صدر العلامه، بعدید عییه بهاء اللہ الاعلام مرقوم و لفاف
 ارسال مشهود تسلیم ایشان نفرماید و تجیت ملکوتیه از قبل اینچنانی باشند
 ابلاغ نماید. جمیع یاران آنی داویی رحمانی را در خواں و میار تقطیع
 از جانب این مظلوم و اهل سرادن عفت و عصمت حضرت حرم بزرگ
 دورقات سدره رحمانیه باز کار بدین معنیه ذکر شوید. از جن ترتیب و تنظیم
 محمد بن شیخ و سایر افضل خلیفت رسول ارشاد ایشانه در بوزیر قوت و نفوذ فروید
 و بجهواره مرغات مکت رانبه بازیز نیاز لازم است تا اوضاع و غنایی از جمله شتر و قایچ
 جدیده در کنگره زردد. امید رفیع حقیقی است که درین اوقات قریب نیز میزد و لی
 ام الله حضرت شوئی اندی از سفر و محبت و جلت بارض امور فیاض و اقتدار که خیر این
 گوئیم یاران ای حضور ایشانی خوشیم و میکنیم ایشان را شناخته و میشناسیم ۱۳۶

-۲۲-

بوسطه حضرت نیزه دیوان علیه بجهاد اسلامی
 خمال چاب آقاغیر اسلام صدر العلامه، خجل من صدای اترفیت اسلامی
 حضرت آقا اوس صدر العلامه علیه بجهاد اسلامی
 ہوائے تعالیٰ

بندۀ مقرب آستان جمال ایمی خبر مریج بندۀ مقرب درگاه کپریا و
 والدمترم بملکوت اعلیٰ بیمیع این ستمیدگان رسید و بر اخراج اسلام
 عموم عالمه مبارکه افزود. از فعل اینی امیدواریم که صحیحین بآن را
 آن شخص جلیل درین خط جسم غایت فرماید. در هر حال باید که حاده را از
 تسلیم و رضا برآنچه که قلم قضا امضا و نموده بخواه و تعین است که
 آن طیروفا باستان بتعاقب و از بند و در ملکوت علیین باهیل را زد
 نیاز دستاگشت و بر ضمائر میزه ملکسته واضح و مبرهن است که
 پس از صیحت غلطی و نزول نزدیکی صعود مبارک حضرت
 عبد البهای، اروا خارمس الا طرف داد برای نقوص رحمانیه خلیف
 جهانی مسویت آسمانی است و انتقال بعلم ایمی خیش زیدی
 بعد احمدزادن و معلوم مباشد. الحمد لله حضرت تمام الا شریعه خلف

آن وجود

آن وجود نزدیکی هستید و اتبه بحال توی بر منج و مسلک آن بزرگوار
سلوک و زقار خواهی فلیود تا نفس خافند را شریعه ائمیه دلات
فرمایید و شنگان را برشچمه عذب عرفان وارد کنید. ملحن
بغض و غایت جمال مبارک و مهرابی ووفای حضرت عبد البهاء
باشد.

از قل این فانیه و حضرت حرم مبارک و درقات سدره رحانیه
علوم بازماندگان را تیست دهید و تجیت ملکوتیه رحانیه ابلاغ
فرمایید و علیکم البهاء والثناء. بهائیت

۱۳۴۱ بیع الاول

۳۴

تبیز حضرات برادران احمداف ملیم

بهاد الله و شاهزاده خاطره فرامیشه

بهاد الله تعالی

برادران احمداف ویاران محمود رب و دود نامه مورخه یا محظ
۱۳۴۱ رسید و تلاوت گردید بشارات مرقومه سبب تسلی خاطر این
محزون و عموم عامله مبارک شد. آن نفس رحمانیه بل علوم آن ^{نه}
خانواره همسواره در جیس موقع بغض و الطاف جمال مبارک و
نظر شفقت و مهرابی حضرت عبد البهاء مؤید و موقت بوده اند.
آن جود و غایت لمیز از افق اعلی استمر و آن رافت و وفا
لایزال از نکوت ابی شاهن آن مقربان درگاه بگرایه بوده و خواهد
همت فوق العاده راجح بکلید روضه مبارکه مطهره و اقدامات عالمه
ای که در این خصوص محفل روحا نی تبیز اهلدار داشتند سزا و ارجین
و تمجید است و امید است که غیریست شایع اهتمام مخلصین و متبرین
در این خصوص با هرو آشنا گردد. از قرار علوم و مفہوم حکومت مملکت
حاضر و مستعد آن است که چون اثوار الله در همین مدت قیل

حضرت

حضرت غصن ممتاز ولی امراء در مراجعت ببقعه مبارکه فرمایند
که خیر را حضور ایشان تسلیم نماید و اینسته بشارت این مبارکه محتسنه
بیاران اخبار خواهیم داد.
از آیش در اراضی اجتا و منیت آن سامان هژده فرموده بوریداین
خبر بی نهایت سبب سرور قلوب محظوظ گردید.

مکتوب جوف را بخایب مسیر دیوان علیه نفخات الرحمن تسلیم فرماید
از قبل این فائمه و حضرت حرم مبارک و سایر درفات سدره رحایه
منتبین و فشنود خانواده خود و عکوم یاران و امام اسلام را تجییت
ملکوتیه رحایه ابلاغ فرمایند.

ہنگام تشریف و زیارت باعتاب مقدسه مطهره فورانیتے نایب آزاد و
از قبل کل هستیم. و علیکم البھاء و اتشنا
بهائیه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۴۱

۴ - جانب آقا میرزا یوسف خان و مجدانی
علیه بھاء اللہ و شانہ ملاحظه فرمایند
هوالله تعالیٰ

بندۀ آستان مقدس جمال‌البھی نامه موافقه ۱۵ محمّم که از شنگر
ارسال گشوده بورید و چنین نامه‌ای که بجانب افغان آقا میرزا ہادی
علیه بھاء اللہ الابھی مرقوم داشته بوریده بوردو ملاحظه گردید.
ظلم و تعدی اشرار که بر ایار و آخر مظلومان آن اخطار وارد بجزن حی قطر مدد
واندوه این غشودگان افزود. فی حقیقت غافلان در جزو عدو از
کوئا ہی نخوردند و نادانان در ازیت و جفا تصویب نکردند. چون نامه‌ها
قرأت شد آن ولوئه اماء الرحمن و آن نائل طفان و آن فقیر جوان
و آن این جنین پیران زنده دلان و آن بیگانه و غوغاد رفیع مجسم اه دنام
گردید. پس با دلی حزین و فوادی نگین تو جه عجیب مقدسه عالیه فرموم
و ٹون و ضایت و صون و حایت جمال‌البھی را رجا و استدعا کرد تا
دفع ظلم اشرار فرماید و یاران و اماء خود را ذلل رعایش از جو میخواهند
محافظه کند. خوب و قی شاد رسنگر بوریده برای مخابرہ بازرس

و معاونت آن ستمدیگان و نوازش ټسلی و دلجرمی آن بیچارگان.
مکاتیب متعدده علمی و خصوصی پسندگر و ساری مرقوم شد
و اینک بواسطه شما تھا ارسال میشور برای صاحبات ارسال دارید
امحمد تھہ شما بمقضیات و شروط حجت و وفا عاملید و در سیر و حرکت
المستحبہ بہر کشور کے عبور و مرور فرض رمائید و با یاران ملاقات کنید سب
سرور در روح و ریحان کل گردد.

امید است که در یهین اوقات تزریک حضرت غصن ممتاز از سفر
مهاجرت مراجعت بارض قدس فرمایند. جناب آفغانی عبد گرین
آواره نعمتی علیه بنا، اللہ الاعلام حیدر زاد است که از یاد کوہ و سلام بول
وارد تبعید مبارکه شده اند.

اہل سراوق غفت و محبت حضرت حرم مبارک و در قات دو
رحاییه و عموم شنیین شجره ربانیه تھیات رو رحاییه اجماع میداردند.
جمع یاران الامی داماد ربانی را از قبل این ھایانیه تھیات و شنا ابلاغ
دارید. و علیکت البهاء والشنا ۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱

بھائیہ

۳۵۵ - بواسطه خبب میرزا یوسف خان دهدانی. شنگر احبابی الامی
داماد رجن علیم و علیم بھب و اللہ الاعلامی ملاحظه فرمایند
ہو انتہ تعالیٰ

بندگان و گزیران استان عظم جمال ایم و یاران و خادمات حضرت عبدالبهاء
و اقمعه مولود و فاجعہ موضع شنگر براخوان و الام این مظلومه ڈکوم عالمیه مبارک
افزود. شنگر ہفت یز قضا و قدر شد و احبابی الامی داماد رحالی هر چیز
خطر شدید گشتند. اشرار دادیت و جنگا کوہا نیشن ہمود و افضل ربانی
و غایت سعادتی آن نعمتیں ممتنعہ را فیض رضیه در بوت و استھانت
قصور و فتوکر نہ دند. ہر چند صدیقات و اراده و بیانی نازلہ بر شعبی نہایت
عظم و شدید بود ولی چون برسیل محظی بیان و مخصوص بیان و افع سزا و اراده حمد
و شکران است. ہر حادثہ و اقعادی در عالم وجود مرتبط و تعلق نہیں دو
بدئی است جمیع منظہب ایم بدایم خود سبل بعدیات و بیانی لگو اون
بودند و تمام نعمتیں مخدوش رحایت گز قدر شدند و مصابب تنوع شدند. طائف
در اس این طور عظم نہاید: شجرہ مبارکہ در بکھر طوفان و گردبار یاران شوونا
نمود و اکنون سایر برآفاق اند اختریه سراج مشریع امر ربانی درشدت زوابج

معجزہ
کردار یاران
و عوام پیغام
برآفی

و عاصف رزایاروشن دافوه خشید و این روشی بخش جان و جانیان
گردیده . البته نفس مؤمنه موقد شاشه را خیر نظر آین مبد و اساس
مرض شدائد بلا واقع شود پس باید نکرانه نماید که تبطره ای از آن بخوبی
مصالح دارد و بخوبی مذکور شدید و مزدق شدید و بین هبست غلطی ”
بسی محبت طمعت اعلی و بندگی و بعودیت جمال اقدس ابی درستی و وفا
بحضرت عبدالبهاء مضر خود را فراگشتید .

نه کام تشرف و زیارت با عتاب مطهّر مقدّسه نورانیه با کمال تصریع و
ابهال رجا و استدعای تایید و توفیق و عون و حیات برای آن
پیران و اما و رجمن میسمائیم و امیدواریم که روز بروز بر جایزت انجذاب
و اشتعال و اتحاد محبت بخیراید .

این مظلوم و اهل سرادر عفت و محبت و حضرت حرم مبارک
و دورقات سدره رحاییه جمیع احباب اللہ و اما و رجمن را بآذکار بهیمه
پیغمبر اکرم و مکتبه و تحیات روحا نیه ملکوتیه ابلاغ میداریم :

”علیکم و علیکن البهاء و الشفاء . ۵ بیع اثنانی ۱۳۶۱“

بعایت

۴۹- سنگسر ہوالله تعالیٰ
کنیزان جمال مبارک و خادمات صادقات حضرت عبد البهاء
نامه شمار سید و ملاحظه گردید . این مظلوم و عامله مبارکه نهیایت غرور
شدید که بچین صدمات و بحایانی دچار و گرفتار شدید و مرد و پیش نظم
و عدوانی واقع گشتید ولی چون دریں بندگی و کنیزان جمال ابی با حالت
ثبوت دروغ نام اکمل اوفی ہدف هم و مسان جفا در ره محظوظ
کیا شدید باید کمال شکرانه بدرگاه خداوند بمانید که بچین هبست
و غایتی محض شکستید . دلوه و غلغله و ضرب و ضعن و شتم و بت
و لعن و محبت رب ذوالمن حمله دیش و طرب و جشن غلهمت
اکمده شما ای تبطره ای از دریای بحایی که بر طمعت اعلی و جمال ابی
وارد شده فائزگشتید و برسک ای از بخور مصالح و رزایی که بر حضرت
عبد البهاء نازل گشته مزدوق شدید . اشاره مشرق الاذکار را خراب
نگرده و خواهند کرد بسیان خویش را ببردارند و مدد سر را نسوزانند
آتش بر تیه خود نزدند بنیاد مشرق الاذکار عالی و متعال است
و یقین است که عظم از آن این خواهید بود . معلم پیغمبر جمال مبارک

وعایت

و عنایت والطاف حضرت عبدالبهاء باشید .
جیع یاران و اماه رحمن را از قبل این غایسه و اهل سرادق عفت
و عصمت حضرت حرم مبارک و در قات سدره رحانیه تحقیت
رو حانیه ابلغ دارید . علیکم و علیکم البهاء و آتشناه
بحسائیه

۵ بیان آثاثی ۱۳۴۱

۳۷- سنگسر ہوالہ تعلی

یاران و کنیزان غیر ائمی نامه مرقومه ملاحظه گردید و بدقت تمام فرمود
شد خبر خون گزیری صیحت واردہ بر شماره صائب اخزان این مظلومه و گروم
عائد مبارکه حضرت عبد البهاء افراد ولی اگر صحیقت نگری این بلاچون
بسیں عجوبیت و بندگی جمال ابی و محبت و وفاکی حضرت عبد البهاء بر شما وارد
لهذا همیت فضل غلمان است و باید سبب سعد و حبور و چذب و شوران تهدید
گردید از شرط و فاقول ہر جفاکی درست محبوب گیست . الحمد لله که در خیات
استحامت و شجوت و ایقان و اطمینان تھادست این طوفان اهم غموده
و چون تسدید مقابل این سل شدید ممتاز و در ذات آشکار فرمودید . این
غزگدان در جای او اخزان واردہ بر شما چدم نادر و غافل شاشیدم و ہزار جانوز
آن گروه ابرار گشتم . اکر پر شرق الا کا خواشی و ثانیت مدرس محقق و خوش
بید شراشدوی الحمد لله کوب سبب طوفان پوش اگر تمیز لذت محدود و آباد است . ہنکام
وزیرت باغیت سرطان رحانیه بنهایت تصرع و ابتلاء جای نزدیق نظر و غایت صون
و گومن چیت و حق آن نخود من کر چنایم . جیع یاران ائمی اما چنانی از این مظلومه و رحانیه
سدره مبارک تحقیقات رحانیه رحانیه ابلاغ دارید علیکم و علیکم البهاء و آتشناه بحسائیه بیان آثاثی

۳۸ - طران جاب حاج آقا محمد علائقه بنسه
علیه بھسا اسد و الطافه ملاحظه نمایند
ہو اسے تعالیٰ

سینه استان جمال ابی دیار عصی حقیقی حضرت عبد البھسا
نامه سورخ نهم ربع الاول ۱۳۴۱ ارسید و بر تفاصیل ملکی و ملکوتی
اطلاق امام حاصل کردید. فی الحقیقہ نامه از هر جبت جامع دکام بود
بگرات رمانت تجربه شده که آنچه واقع گشته و وارد آمدہ نتیجه عزت
دین اسد و اتفاق کلمة اسد بوده حال نیز پذیراست. ہر چند طوفان
و گردبار امتحان شدید و عظیم است و فیض اسرائیل محاط بصد مات و
لطفات امواج است ولی طلاح الئی سکان بلک رحمانی را در قبیله
تران نادی قدرت و عظمت خود گرفته و در نهایت سکون و وقار و هیبت اقتدار
سیرو حرکت دهد و عاقیت ب حل سلامت و مرکز غزا فامت کشند
از انجیت طینان تمام موجود.

مردہ قیام احیاء اللہ را بر خدمت امر اسد و شوتوت و سونج و توجه
کمل را بغضن محبت زد و لی امر اسد مرقوم غنوده بوریه بی نهایت

این

این خبر رورپرورد بود.
در اعتاب مخدسته نورانیتے جمال تصریع و ابھال بجا و استدعا ی
فرمید تایید و توفیق در حق کل منیا یم.
مکتبی بجناب آقا میرزا غزت الله خسروی علیہ بهاء اللہ نکاشت
شد ذر جوف است بر سانید.
از قبل این فایسه و اہل سر ادق عفت و صمت و حضرت حرم
مبارک و سایر در قات سدره رحمانیه منتبین خود دیاران و اماء
رحم را بآذکار بدبیه منیعه ذاکر و تکبیر شوید و علیکم الہماء و شناوه
بهائیت
۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱

۳۹ - حضرت اعضا مکرم معاشر مقدس روحانی و عوام اجای آنی
و امام الرحمون علیهم السلام بجهاد الله الابی ملاحظه فرمایند
هو المحبوب

بندگان استان جمال ابی ویاران غیر عبدالبهاء قلم قضاضین امضا
در ده سخن فرمود که رین بیت اخزان همسواره هدم مصائب و آلام بسیاریان
بچشم هم خواهد باشد. هنوز غلام مصیتی سلاشی نگشته سعادت هم غمی جدید مرتفع شود
و سایه برآفت دل و جان نکند. بهره و نصیب این دل نشسته ناتوان
دور رفاقت مقدسه مددۀ حسن از پیو طفویت تاکنون از شرکه شجاعه
زندگانی همین بوده. هیچ مقدس مشیک نقطه اولی روح ماسوا فدا
در مقام اعلی رو بروت و اجازانیں شهاده در مقابل نظر
زمان طران جمال قدم و سمع اطمین ارواح المقربین بحسبیه اسلامیه
فداء و نفع و سرگونی آن ذات اکرم بدن و علاوه اخیراً بسیان مظلوم
عکان نقش خاطر. بلایا وزرایی حضرت عبدالبهاء ارواح احواله
فداء و حوارث جمیعه و وقایع عظیمه مدت حیات بیارکش برلوطه دل
شبوت زندگانی سحرگاهی همیش بصفوی قلب مقوش دانیں و میں نوی

روضیش

روحاییش درگوش ہوش بدبی است که میست غلی صعود جمال
کبریا، چگونه بنیان وجود را مندم ساخت و شعله نار فراش اعضاء
و جوارح را محترق نمود. ہنور سرٹک فون از دیده باقی نگشته در خم
دل استیام نیافتنه مادی قضا بوقوع بیان کبری و درزیه دهها، عرض
حضرت عبدالبهاء صلادا و این غیر سرتر دگان را یکباره باشش همچنان میانند
محترق ساخت و ظلمات اخزان سراسر محیط بین خاندان و دودمان گردید
یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات مقدسه مبارکه از
تحمل آن آلام و مصائب پر بود و مقصود آن ارواح لطیفه نورانیه از
قبول آن صدمات و مشکلات جیت ہر منصبی شهادت بدله جز
اصلاح و پاکیزگی نوع شبرا زنقانص عالم امکان و ترقی و تقدم متصرف
نمودن بفضل حججتان این مقصود و مرامی نبوده چنانچه بعضی از
والخلاف آثار آن کمالات با هر را انوار آن ہوا ہب در اقطار عالم رائج
و ظاهر. شجره امر حمایت یوماً فیوماً برومذ و متون مذکور دو و میں
صد هیئت آنان فنا بر شود و مباخرازید و سایر بسته دین دل میش فند
و معلوم است که ثمرات آن شجره و بار و بار آن صیت محبت صمیمی

الفت

الف تحقیقی، اخلاق مکتوی، صفات رحمانی، متوات و هم رسانی
خصوص و خشون و فرزانگی، نهود و بروز شوون ربانی فوک و اثمار طبیعتی
آن سده قدس صمدانی است. معقصد آن وجودات مبارکه و هیئت
مقدسه از جمل محن و آلام دید کتن تمام برای اشات این حقیقت
و تحقیق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عوما و یاران غیر ایلی خصوصاً
تدلیل گردد بقیمکد از نفس و قدم و قیام و سکون و حرکت و سایر شوون
آنها نمایان گردد و مابا استیاز و الاقراق از محتجین و غافلین چون
شمس زهری میشوند واضح و لائج و ببریم آید. هر چند تقوه تا شیر
کلمه الله ہویات و لیعنات احیاء الله و نابین بر عمد او فی نجذب
بعنای طیس محبت الله است در دره دیدار و کشور بین ایضا مشهرو بدن
اونوار منور دلی چیزی که هست ایست تاعوارضات که نجعت از عالم
جزئیات است بخلی و مخدود کلیات که آن سخوات رحمانیه است
نگردد آن جلوه صلی حقیقی چنانکه باید و شاید چهره نگشید و حسن حال
نماید و آن ایست که هنفی ثابت در سخن بدلیا و زیایی آن طبقاً
قد سیه راه سپواره سجا طار آرد و بملهومیت آنان حرم کند و بر امر ای

در شریعت

و شریعت الله و بخون شدای بیل آسود رشم غاید. صلاح امر را اصم
بر بر صلاحی داند و عزت امر را بر بر عزتی ترجیح دهد. بر جاده ای را
خواه جری و یا کلی بخون غیت و خلوص طویت متعابی نماید و شریعت الله تحقیق اهداف ذاتی
را که محض الفت و اتحاد نماییں ایجاد شده و سید اخلاف نکند.
حضرت عبد البهای میخاید: اگر دین سبب اختلاف شود بینی ایت
بهرارت. باری امر دنیز حضرت غصن ممتاز دلی امر دست
بی نیاز همواره مترصد و مستظر بدل آرزوی دل و جان مبارش نیت
که این حقیقت که نهود و بروز فعالیت و مابا الاصیاز اهل بجه از
دیگران است از هوتیت هر فردی از یاران دعالم فعل در کمال و ضوح مبدو
نماید. معلوم است که شکام اول شمس میشان و نیز عده دید
محبوب آفاق ارواح اسره الاطهر فداء حضرت غصن ممتاز در خارج
تبعه نوراء شریف داشتند و چون خبر حشت ارشمیت کبری
بعض افراد ایشان رسیده تقبی متأثر و متألم و محزن گشته که از صفت غایب
است. تاکنون در مذاج و قبلی پر صرات وارد تبعه بارک شدند. بر این ایت
در آنوقت اهل فتویز در نهایت طغیان و شروع نشر مفهیات سرآ

جزء د و چهارم شغول بودند این حرکات نیز مزید تماریز و حجود مبارکشان شدند اما جرت فرمودند او قاتی چند بالا نظر را در ترشیت امور ایران و ترتیب مصالح و مؤسّسات رو حانیه و تصریع و دعا و مناجات بدگاه عزّ صمدانیه گذانند و بعد از از اطاف آهیه در دیدت های جرت بدان بعضی آثار ثبت و در سخن و استفاسات و لیکانگی و اتحاد و محبت و شواد و نجذاب و افت از یاران و اما، از همن در ترق و غرب و ارض اقدس نوراء عکوما طا هر و با هر شد که از علی طرف مرکز نقص و فتو و بخواه می خورد از خنده در امر اسد نایرس و نخدوال و تقویت خود و از طرف دیگر مرائب مذکوره و صفات مدوّه احتساب سلیمان طاطر نورانی ایشان گردید پس با صحبت تام و سرور کامل مراجعت ببعض فراز همودند و با خمام و ظانع مقدیسه خوش پرداختند و چون امور مجهمه کشیره و مشاغل و فیله مراکم بود و عرایض و مکاتیب از افراد و جماعت نیز مستقر و از عدم فرصت جواب یکان یکان غیر میر لمد از مکاتبات فردی صرف نظر فرموده و نجذبات عموی بعضی مقدس رو حانی بشارت فرمودند و تکالیف درستور العمل را باوضیح بیان آیین نزد

وعلق

وکل یاران آنی با عالمی سرور و حانی مسرت و حجود آن تکالیف ایستاده معنویه را متنی خود را با جرای آن قیام کردند و مقدمات امریه یائین خوب هر دو را تقدیم در بره جا رو بگلو و ارتعاه گذاشت. در آن اشنا که در دو پیش ستر دریکی در عرضه مضایین مدل برین بود که درین بعضی یاران افرادی حاصل و کدر دنی موجود گویندین بخشی چنانکه باید و شاید احترام نمکین نام از محفل مقدس رو حانی خوش نمی نمایند. معلوم است که اینگوذا اخبار پیش از دیباشره چنانی بر قلب مبارک حضرت ولی امراءه دارد و چنانکه اس نامو اتفاق اعکند. لذتگرایه اخراج اخراج برای دجود مبارک خ دا پس با صرار و اعجاج فانیه و اتماس و ابرام اهل حرم و رجا و تماهی طائین حول در بستان گذشت مسافتی فرمودند و بسیار ضمید واقع شد محبت و عایت کامل حاصل گشت و از اثر شبات رو حانیه که از اطراف و اکناف از محفل مقدس رو حانی و سایر مجتمع و انجمنها تئی از افاده اجابت پی در پی میر سید چنان خاطر نورانی سرور و قلب رانی شوف کر از مراجعت از خفر تابستانی از شدت حب و تعلق یاران حانی حقی با افراد یاران بخوبیه پرداختند و در محفل و اجتماعات دائمآ تجدید تبادل

وانهار

و اهل رضایت از عوم بندگان آستان جمال مبارک ویاران باوفای غریب
عبدالهادی فرمودند ولی تأسفانه باز در بعضی عراض استشام عدم روح
دریجان درین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام بحق نسبت
بعضی روحانی تائیده درین اوقات ازین قضیه نیز محدود قلب مبارک
محروم و متاثر و مصمم بر محبت شدند. این فائمه و اهل حرم و عموم
ورعات مبارک بهقدر امکان محض از این درفع ثابتات از فوارط طیف
مبادر حضور انورشان عنوان ثباتات روحانیه امریک از اطراف
تنباخ پنهان اند وارد سپین شرت در سخ و استقامت و محبت
و جانشنبی عوم احجار از شرق و غرب عالم معروض و اهلار داشتم و
اقواس پیغیرین تضمیم خودم مقبول نیستاد. فرمودند:
در قلب من حس است همان خوبی که درت بعضی را زیبیر احکام
میکنم و صدمه مخورم همانطور صفات و خصائص محدود احجار از تحریر
می نایم بل بعدی غریبی شرم کرد صورت العاظم نگنجد.
بعد از مصیبت کبری یکا زلی قلب من همان استقامت و وفا
و محبت احباب جمال مبارک و حضرت عبدالهاب بوده قدر و نزد

ازین صفات حسنے بیگی خود محفوظ و نهایت امتنان و تکریرا کافد
اجاء اسد و اما، آرجمون درین موضوع دارم ولی این شود و شن موبت
به نهانی شفته امر را با ص مقصود نرساند و مدعاوی اهل کعبه را بر
اہل عالم ثابت نکند. احباب ایده برای حفظ و صیانت و از دیده عزت
دین الله بواسطه فعاله ثبت نمایند و آن ایشت که از دشت محبت
پرستش پلیدیگر نشند و کدو رت از همگر را بقلب خود راه نهند. اگر
فی امشی سیگان از یاران سوال کنند که اتسار شما از رسایرین چیست.
اگر در جواب گویند که درین عشق و محبت برگز امر جان و مال فدا
و ایشان نایسیم عالم تمدن بین جواب اکتفا نماید و خواهند گفت که
محبت و فداء کاری شما از بزرگی شخص واحد امراض هرمن عالم اجتماعی
امروزه درین نماید و علاج نکند. اگر گویند که دین و آئین را را دی
تعالیم و مبادئی است که در این روزگار امکان آن تو اند جواب
شنوند که مبارکی و تعالیم عالیه و فقی سرایت در خلق امکان غاید و
امراض قاتله است اجتماعیه هنگامی شفای ایده که مدعیان و پریادان
آن خود اول آبان عامل شوند و قدر و قیمت و فوائد از این در حیات

و معاملات یو تیه خود بکار برند و محبت نمایند. اگرچنین باشد چنین پسند
نایاب استیازی نماند. و فرمودند که انها اهل عالم امروزه در نهایت
وقت مراقب و متوجه بیاران است. یاد مخایت مواظبت ننمایند
و در رفع و درفع هر کندور تی بکوشند و متابعت محلن رو حافی خویش را
واجب شمرند و همان قسمیکه انکاس کنعدت بعضی از بیاران با همگر
بر قبیم افراط صفا و محبت و لفت و وفاتشان با گذشتگر و مکثشان
از محافل رو حافی نیز بر فواد منکس خواهد شد و هر وقت چنین انکاس
و جلوه ای احساس نمودم خود را مراجعت بایض اقدس نموده بزنطا
مقدسه خویش می پردازم. این پایم مراجوم احتمالان دارید»
و پس از این بیانات تأثره درسته است که از ارض قدس حرکت
فرموده اند.

حال ای بیاران عزیز عبدالبهاء و صدای ای مبارک حضرت عبدالبهاء
که من فرمایند: از حضرت شوقی افسوسی مواظبت نمایید نگاه
کدو رتی بر خاطر نزد ایشان شنید و شجر رو حافیش باز و شور بایین
بیان مبارک را پسواره بخاطر آریم و آن‌آن‌آن‌آن‌آن‌آن‌آن‌آن

دمورت و شامت و کرامت بنی‌عاصیم و خواهش در جای این
فانیه آن است که بیاران آئی همی نمایان فرمایند و چنان از محبت
بدخشنده که پرتوش جماز اروشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت
غصن ممتاز از اثرات آن محبت با همراه آید و بزودی آثار الله
مراجعةت فرمایند. و قبل از آنکه این فانیه چشم از این عالم بر بند
فارق خانم باید و با قلبی مسرور بیاران آئی وداع نمایم.
سرور ایام معدوده این فانیه و حضرت حرم مبارک منوط دهن
بهت آن بیاران عزیز عبدالبهاءست. و علیکم البها ای ای

فانیه بھائیه
۱۳۴۲ شعبان

۴۰ - احیای آنی و اماده ترجم ملیم بجهاد اسلام الابی ملاحظه فرمایند
باد نا آنکی سراج امرت را به من حکمت برافروختی از رایخ مغول خفتش
چیران، آنکه نما سراج از تو زجاج از تو اسباب آسمان دزین رفیضه قدرت تو
بندگان هستان مقدس جمال ابی ویاران هنری حضرت عبد البهاء
معلوم است که از بدو اشراق شمس نظر نهادن ایام اول نیشاپور است
غفور ہواره فضیله امرالله عرض لطفات امواج بلا و صد مرات طوفان
محبت و اقبال بوده و لم نزیل شخص بارگ علیا محاوط بایراخ شدیده
ب از دادها وزوایع غنیمه گشته باه بود این آن کوکب متعال در گردش در یک میان راه
و حرکت و انتقال و تراکم محاب بینی و ضلال لازم باشند فضل و فضل
چهارزادش و پرانوار فرش موده فلک سنجات مامن و ملاذ اخبار و برا
گشت و سده رحمانیه بنو الله قدس صمدانیه مرتین شد و مذاق بیانیان
از شد اشاره محبت اللہ شیرین و پر صداقت نمود از غایات جمال بارگ
دیده اینکو شناسنداشدا از الطاف حضرت عبد البهاء دلما آگاه
و ارواح پر ایستاده گردید قلوب محروم اسرار شد و نغوش مطلع انوار
گشت و متبر اید از لاسرمه از نظر جود و احتسان از افق پیمان

تسبیح

تسبیح و لحظات و غایت و محبت رب منان لا نقطع است.
پس بردی باید شکران غایم و هر چند بوجدو سرور شادمانی چشم گذاشت
و هر چند قصر شیده امرالله را بخان اوزر صیدیه است و کلمه الله زاده دیده آهین
بنیاد بخایت تین و نزین و اهل و فاده این بعدها و فی باید است
ملکوت ابی مانند حیث ثابت و میں در بحث ولاستدیم و مکین مزد جمل ازه
وی عواصف امتعان نیز درشدت هبوب و قواصف افتان در
نشست در جهه طهور و برداز. کل باید و هر صین رجا و ملائی حفظ و میا
حقیقت ایم طلب عون و صون و حایت کنیم. تصریحات و اندیارات جعفر نهار دیده گردید
در است جمال بارگ را در توقيعات مزر بخاطر ایم و تسبیحات و تو پیحات در ایشان در
ترکیه سنه سطهره در الواح حضرت عبد البهاء و بالا خص دو و صایا کی
مبارک اش تذرگردیم. این و صایا آخرین نعمت آن در قائلش
بعا بود که بر شا خارسد و فضل و احسان تمنی فرمود و او لین بیل
اعظم ترین جلوه داشراق آفتاب موہبت و اگرام بود که از افق
فیض و انعام تجلی نمود. این و صایا سیاج اقوی بود که برای حفظ پر صیلی حصار
گلستان امرالله آن مخلوم کیا بدت بارگ بنشاند و حسن تینی

بود که حوالی بسیان شریعته السنباد فرمود. این وصایای نخج روانی
بود که آن محظوظ بهیمار ایمان نمود و میراث مرغوب لاحدل برده
حضرت عبدالبهاء برای اهل بھا باقی گذاشت. پیچ فضی در
علم وجود متعابی با این فضی میں نماید و پیچ کو هر خانی مشاهد
وقتین کر سپه با این درمیان نمکند. ولی امر اسنه فصل من تاز حضرت شوی افندی
و سیدم روز ربانی را با بر قلم مبارک تصیص فرمود و در کرد مرچ من فی الابداع را
بوجود آورد فرع مشبب از دو حسین ربانیتین تخصیص داد. کاییض غیریه
لها بعدتر رعایا با دفعه بسیان فرمود و مشاریع صدایی را باعث و افسح آیات
تشریع نمود. شجره فدار از رشیه برانداخت و ابرات بلطفه را
بکلی مسدود ساخت. هر آن شکرانه این احسان لازم و هر کخطه حمده
شانی رتب منان فرض و واجب و سزاوار چنان است که همواره آن
وصایا را تلاوت نمایتم و در آیات او تمکن نمیم و از آستان مقدس جا
و مناسی تأیید و توفیق برآورای اول امر اونها میسم.

باری چندیم قبل مکتبی عجمی تحریر نموده ارسال داشتم. نمیخواستم
ببارک مغضت حضرت ولی امر اسنه خطاباً اهل بھاء که تباذگی

مرقوم فرموده اند آن نیز اعمال شد و ابته مکمل نزدیکت و تلاوت آن
فائز خواهد بود. تعیین و انتشار آن درین انجام لازم و واجب است
مقصد آنکه حال نیز از دست تعلق روحانی و کثرت محبت جانی بیان
آنی و ثابتان بر عدم ویستاق زیدانی بتجھاش این نامه پر خشم مذین
بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ارواح اarme الاطهر فدا که در اللاح
وصایا از زیر این فضل و عطا مسطور و مرقوم خاطر دوستان را تکرر
و نظر بیان راعطف ینایم. قول الاصلی:

دد ابته هر مغز و که اراده فنا و تفریق نماید صراحتاً نیگوید که عرض
دارم لاید بوسانی چند و بدان ای چون زرمشوش تثبت نماید و سبب
تفریق جمع اهل بھا آردد » درروح دیگر منفر نماید که مقصد هر فضی
را از سیاق کلام او بغایت صیست و بکنند مراد او پی ببرید. و جمال نعم
جز اینمه عطف ننمی خرماید: دل تهمت نتوانمن مکل و ارد و لاتقدیم کوسته: اهمه نیمه
مکن قائل » داشال این بیانات مبارک لاتقدیم و لاصی در اللاح و کل کل کل کل کل کل
صفحه ایمیه مرقوم و مسطور است و بیهی است که مراد از این آیات حصیه لاید در کل کل
بیانات ایقاوط و نسبت بیان اهل بھا بوده و بہت تا حصر میں ازمه

دین
لذت

۱۴۲

مکان
مکان
مکان

مخوظ از دشمن اهل مساوس گرد و سراج و نجاح کلمه الله مصون از
اریاح مختلف اهل نفس و هموی ماند و حما مخصوصاً اپنے از قم اعلی و انان
مبارک حضرت عبدالبهاء نازل و مرقوم اجمالاً و تفصیلاً در عرصه امکان
تحقیق یابد لهذا شایسته چنانست که اهل بحث و تنبیه آن طبقت
نوراه سر پا خشم و گوش گردند و بجسم و جان اعضاء و ارکان فطرات
دہوش شوند. چهرت سیع خلاط بتوین میغاید که چون حامیگیرین
دویچ باشید و مانند شعبان بین مدرک و فطیین گردید. در این میان
خطیر اهل شاید و اغماض نباید نبراهمی از نفسی تیشه ایست که
بر تیله تجوه امر الله خود و حرفی از نو هموی شراره ایست که نجمن
اهل بھیان افتد نوز بالله من ذلک و وقارنا اند من طیش نفسی
الآماره. غرض رضی ایست که انسان را از جمیع موهب طبیعتیه
محروم نماید و سیاه خدنان خسران انگشت. مقصداً این است که
هر نفسی از رویی و شریف، عالی و دانی، عالم و عامی حقی دلو
انگه بصورت از جواهر و جود و سوادج من فی الوجود باشد اگر چنانچه
تفوه محترم و تطبق بکله ای نماید که رائمه نفسی و نیابت

حرف
دین
دین
دین
دین
دین
دین

۱۴۳

و جدای از آن استشام شود مقصده تغیر کلمه الله و تثیت شعل
اہل بحث است اخراج از یگونه نغوص فرض واجب و عدم اعضا
با قول و گفتار آنان حتم دلایل. و عدد های صریح آنیه در فرق قوع
و شخص است چه از اشارات و چه از اشارات ولا تبدیل آن است
همچنانکه رائمه شکر بخت ابی در مرور و شعله نامجحت الله در سطوع
الناس شجاعیه و بحث زمره ریه نیز در عیوق آید. پس با اید در ترب
حفظ و صیانت امر الله فوق طاقت کوشیده تایید و توثیق از گلوبت
اعلی بحال تصریع و ابتهال طلبید و هر چند تا کنون نظر محبت کری
الروح و صایای انتشار عام نیافت بلکه فقط مودع در مخاف خانیه
بلدان بود ولی حال عکس از روی میں که سخط و اثر قلم مبارک است
برداشت و منقیب ارسال خواهد شد تا سبب از میاد دروح دریان
آن جواهر شیرت و همینسان گردد و هر فردی از زیان و ثابتین؛
پیان بخواهد زیارت و تلاوت نماید و استباح کند.

و علیکم البهاء الابی. بهائیة

۳ شهر شوال ۱۳۶۲

۱۴۳ - همان حضرت این‌الهی علیه بار اسد‌الابی ملاحظه نشود ماید

هوامجوب

حضرت این‌الهی را از این تعلیم نورانی تجیات رحمانی ایلخان میداریم.
چندیت که ز صحت و سلامت خود و احبابی این‌چنین مرقوم نداشتند
ایمدادیم که همواره مخصوص حفظ و حمایت ربانیه در نهایت مردم و دوست
محفوظ و مصون باشید. این فانیه‌ها تو ان بالهم و در عات مدد
رحمان برچند تغرق بخارخانم ولی با وجود این دلی از یاد یاران من ذکر
و شناسی دوستان فراغت نداریم و همسواره در تعاب مقدمة مبارکه
نورانیه نایب آذینه ز قبیل کل استیم و قناده جای مزید ناید و توفیق از
برای جمیع یاران این‌الهی مینسمايم.

^{۲) محمد} خر خزن اثر صور و عروج نفس را کنیه نایبه را کنیه حضرت آقا سید نصرت
با تراویف علیه بھا، اسد‌الابی مبلغوت باقی تغوانی از همان رسید
و بی نهایت سبب تکمیر قلوب گردید. هر چند آن طیور کلکل را اصلاح نماید
تمامی ای اسد و حضرت حکیم کریم و حضرت آقا میرزا حسین زنجانی
صلیم الطاف ابد و رضوانه از چنین قصص امکان باشیان قدس‌غم

سامیم را می‌دانیم
 تمام یا که در
بلند مرتبه ۱۴۵

پرداز نمودند و از ظلمات جهان رستند و بجهود افزار شناقتند ولی
مخالفت این خادمان صادقان و بنده گان هستان جمال جهن کردت
چیز را در عصوب دیت عقبه سامیه علیا صرف نمودند ابته موجب تحریر
و تأسیف قلوب گردد. ایمید چنان است که ملک بجزیه صبر و محظا را بشیش
جیزند: از قبل فانیه و گنوم عالمه مبارکه بازاراند گان متصاعد ای الله
حضرت با تراویف تیست و تغزیت ابلاغ دارید و تجیت و شابر سانید.
تفصیله اداره ایسته سبع آن حضرت رسیده با وجود انگل سال
گذشته کره اوی که وارد بعده نوزاد شد نهایت محبت و محربانی حق
او محبوی گشت و کمال موظفیت و معاویت و رعایت از هر قلی شد
و چون پسیم تسلیع سافت بار و پاخود و سور و غایت و تمجید و حسین
حضرت ولی امر اسد بود لند یاران نگلستان درجه احترام را نسبت
باو تجدید بالغه رساندند و از هر چیز پذیرانی گردند. مقصد آن هست
که از هیچ چیز قصور در حق اذنشد تا آنکه بجوع بتعاهبره مصروف دلخیج
کتاب خود پرداخت و چنانکه از بعد معلوم شد میانه بخفن و احجار ایم
زد و فاد نمود و باطراف سر آن شست که در مصر اخلاف است

داین کیفیت را بس مخصوصی پوشاند. در آن آشنا حضرت غضن
همتاز و ولی امر ائمه بجمع و سائط تثبت فرمودند که رفع این خالص را در
مصرف رایانه مکن نشد زیرا مذکور با نوع و اقسام طرق میگذاشت که از
پیش از این محصل رو حافظ آنها حاصل شد لذا طلاقت صبر و کار بود تا
برای وجود مبارک نماد و شاعر استخاذ یافعه مبارک مهاجرت فرمود
چنانچه از دستخط شیع در جهاد حزن قلب از معلوم و واضح است
پس آواره از مصر مجدد او از ارض مقصود شد و نکته اینجاست که مجده
آمدن او سود تفاهم از فیاضین یاران مصروف شد و امور امریه
در برجای صحیح سبب میگردید که تحریر خلاف او بود
از اینجا نزد مکاتبی نوشته انتشار داد. مضامین کذب و افتراء بهان
و ذکر شسب احزان گردید. در برگزینی همین احوال و حرکات را
نمود و با اراف خبرداز که العیاز با عده اختلاف در بر جا بپاس
لهم مغض خفظ و صیانت امر ائمه تغیراتی بسیار ارسال شد مضمون
این بیان مبارک جمال قدم حق ذکرها عظم: لاظلموا من
کل دار و دلا تصدیق اکمل قائل. و چون بسیار رسید و خواست

که

که فتنه انگیزی نماید احتجاد بحال استحالت و میانت جبوگیری از او
نمودند و دعوی و تبری حبسند. مقصود اینکه هر چند اینگونه احوال و
اعمال بیچوری تأثیر و ایمپی ندارد و قابل ذکر و اعتماد بوده و نیست.
ولی این بیرونی ای داین نایام حزن و بلا سبب شد که نام مبارک
برفت و از دست احزان این محنو شناوران را محبوبر بگارش این
محض که حقیقت واقعه است خود.

الحمد لله مفرده محت و ملائی وجود مبارک حضرت ولی امر بهده دنما
میرسد. جمیع درقات سده مبارک و حضرات افغان رژیمات
سلامت و عافیت تکبیر اربع ابی ابلغ میدارند.

و علیکم البھا و اشناز

بهائیة

۱۳۴۲ شوال

۴۳ - همان حضرات اعضا و مکرمه معلم مقدس روحانی دسیر احبابی
اللی علیم باد الله الہم علا حفظ فرمایند
هر چهارمین

دستور تقدیر را بایس نیست زیرا روح قویه مبارک حضرت عبد البهاء و جو داشت
طیبیه خالص را به سواره حفظ و صیانت فرماید و حفاظت و حراست
نمایید و چون جبال را نخواست مقاومت عطا کنید اما شزاده ارجمند بود که
محرسی و دشید و شایسته چنان که قیام فرمودید زیرا اول تاکید در این روح
و صفات اینها حفظ و صیانت از انداد است چنانچه می فرماید:
دای احبابی اللی علیم امور حفظ دین الله است و صیانت شریعته
و حفایت از الله و خدمت کلته الله ، احمد و مدد که آن نعمون مقدسه مجذبه
مشتعله با محبت انداد موقق و ممودی حفظ و حفایت دین انداد شدند
کلمات مجوز نفس بیوفارا علاطفه فرمودید که محترم منبع از اعراض روحی در این
نفسانیه و مقاصد شخصیه و بیربط و بمعنی و بهموده است که اطفال ^{نهاد} _{نهاد} لایه ها
این دور مبارک بر بطنان و بی اساسی و دوساده خصیه آن مطلع و
اگاه چه جایی رجایی که سرشت وجودشان بیض فضل والطف جمال
مبارک محین گشته و اشعار نفوشان بعیا ه جود و اعطاف رحمائیه ^{نهاد} _{نهاد} ^{نهاد}
آیه ای سعادیه و پرویش یافته ایستگون زجا هر فردی است که مشاشان از بینی دیده ^{نهاد} _{نهاد}
نفخات قدس صمدانیه همواره معطر و مذاقت را نیک کرده و لوهر قدر

خفف

رضینه

بنگاه آستان جمال اقدس ابی دوستان بادفای حضرت عبد البهاء
از رسانیش و شناسی آن یاران و ثبوت واستقامت و محبت و انجذاب
و فایه آن خادمان ملکوت الله زبان و بیان این فایه خوبینه عاجز
و فاصل است . از غایبات طلحت کربلا و الطاف حضرت عبد البهاء
هر یک الحمد و چون ستاره رخشانه و چون بدر نور افشاران :
ذات ابی آن محبوب کیا هر یک از بنده کان خوش راد این يوم عظیم
سراجی روشن و نیزه فرمود و حضرت عبد البهاء آن مقصود بی هم تا
قلب هر فردی از شایستین بر عهد و پیمان را چون گلزار و گلشن نزین بازما
هزار ^{نهاد} _{نهاد} خوبی و او را در معرفت و تیزین و طیستان نمود . این مواعیب موجب شکران
است و این فضل و احسان مستلزم حمد و شناسی است یکسان .
هر چند ادراق مخلوق کنیت و افترا و همان نفس بیوفاری ایام اتحادی بود
که بر آن ارض مرد نمود ولی اشجارستیه مکمله شایسته را بانکی نه و بیان نزیه

خفیت باشد از نیم غیر شنیدم گلزار احمدیه فوراً آمسازدهند و کلام خود
مغور را ولو بر قدر در طی الفاظ و حروف رقیقه باشد در قالب
دستی و لسوزی و خرخواری رنگته شود از بیان صدق درستی خوب
و حق پرسی دو فاروری تشییع فرمایند. بر استی فریت که چون غرض
پیش آید ادراک و هوش بخلی زائل شود و سلطان عقل اسرار مکوم شیطان
نفس ہوی گردد چنانکه تخریب شده و این بیان بارگ در الواح
و صدای جامع معانی عظیمی دلیل بدایاری و انتباہ است قول الاعلی
«د ابسته ہر خود که اراده فدا و تغیریت نماید صراحت مکونید که تو من
دارم لابد بوسانی چند و بہانی چون رمشوش تشتت نماید و بسب
تفیریق جمیع اہل بھائگرد» مقصود اینست که احمد بن صراط امر
ستیم و بیان شریعت الله محکم و قویم. مرجع اہل بھائگرد توجہ
اہل و فاسیین کتاب الله حضرت ولی امر الله عضن ممتاز شوتنی
افتدی بہانی نبص قاطع واضح میں منصوص و مین و شریعت الله
و احکام اسد و مشاریع امریه و تعالیم مقدسه و تحالیف عمومیه کامل کامیش
فی وسط ائمه و اصحاب و ائمکنار. شرمندی پیمان ماذه و نیزه شیان

شده

شده شجای تأویل و توجیه ماذه ذهن تروید باقی گذاشت
وقت تسلیخ و بیکلام خدست است و زمان اتحاد و اتفاق
و بیکانگی و همت. از اعتاب مقدسه رحمانیه امیدواریم که مثل نعیمة
و موفق گردیم.

بشرت صحت و سلامتی وجود مبارک حضرت ولی امر الله راحمہم
و رحمی کلی است که بذوق پسیان آید و زمان چویان بزوری
منقصی شود و وجود مبارک در نهایت سرور و روحانیت ببقعه مبارکه
راجعت فرمایند. این فانیه و جمیع درفات مبارکه احباب
الله و امام و الرحمن را تجیت اربع ابی ذکر و مکبریم.

و ملکم الہمار اہلی بھائیۃ

۱۹۲۲ می سنه

بواسطه حضرت این آنی علیه بهادر اللہ الابی
 احتجای آنی داماد الرحمن ملکیم ولیم بہادر اللہ الابی ملاحظہ فرمائید
 ہوں الاممی
 بندگان سنتان مقدس جمال ابی ویران غیر باوناکی حضرت عبدالبخاری
 جانب این آنی علیہ بھسا داماد اللہ الابی نامہ اسی نگاشتے ذکر خر
 احتجای داماد الرحمن فرموده وستا شش دشناز بثوت واستعانت دست
 و مودت دستہت و فدا کاری کل نموده۔ فی الحقيقة این شخص میں
 نیتش خالص مقصدش خیر و آرزوی خبر خدمت و محبوبیت در کاه
 احمدیت نداشتہ و مدارد۔ دریوم اشراق شمس الورتیت بخاتیت
 خصوص و قیمت بر اسب محیت قائم در دوره میشاق در نهایت
 شوق و رشیتیق بجانشانی دائم دحال نیز دکمال خلوص خیرخواہی
 با وجود ضعف جسمانی و ناتوانی سالک بسیں بندگی و طالب سرور
 و حجور در روح دریکان پیران رحمانیت۔ باری تغیر و تجدید ایشان
 سبب تحریر این نامہ گشت و این غریقہ بحر حسن زان را بذکر و باد
 پیران داماد الرحمن مشغول ساخت۔ الحمد لله افضل آنی شاشین

بر عده

بر عده و پیمان زیر ای و نجذبین ملعت بجهانی در جمیع شوون در اتاب
 و متعاهات موید و موفق بوده و ہستند۔
 مردہ صحت و عافیت وجود مبارک غصن نعمت از دوی امیر حضرت
 شوقي افندی ربانی سترخ امیر سد و قرب تشریف فرمائی شان را
 بیفعہ مبارکہ نوزارہ بثت میدهم۔
 پنکام شرف و زیارت بمعاهات مخدسه نورانیتہ رحمانیتہ نایب آذیۃ
 از قبل کل بوده و ہستیم۔ و علیکم و علیکن البھاء الابی

۱۳۴۲ شرمنی انجمن

رحمانیت

۴۳ - بواسطه حضرت فروغی

مشهد حضرت آقا میرزا غیرزالله خان بنی شید عید زرداری

علیه السلام الابی ملاحظه فرمایند

هرالمحبوب

بنده استان مقدس جمال ابی ویار غیر باوفای حضرت عبدالبهاء

شکرهاحت قدس احادیث را که آن شمره شجره شادت در میدان صد

پیغمبر عبودیت و محبت و جانشی جلوه فرمود و تمام ہمت براعلاوه

کلمه اللہ قیام نمود . جمال بارگل رکره و سناه را اراده چشان

و حضرت عبدالبهاء آرزوچین که هر منصب شایستی آیتی از لایت درست

حضرت رحایت گردد و هر موقع مخصوصی فیض سخن سیکل عالم از نی

شور . ہنسی انسفی که تائیدات صمداییه فائزبان منبت گرد رخوا

جمال شخصی که توفیقات رایتیه حائزین غایت شود . الحمد لله ان شنب

نسمات اللہ درین طوفان امتحان و بکوهه فستان در خاطب مبارکه

حراسان مانوق ہمت بخدمت یاران پر اقصد دیش از طاقت در

تلطیف و تکین خاطر امن مظلومان سعی نمودند و فاچین انتقام امیر

و خلوص و صفا چنان مستلزم شماره لذت ہر چند ابیتی واردہ بروستان
الکی بینیات بخون و آنندہ خاطر یعنی ولی ارجمن افت و وحدت و تھکن
یاران حنفی تیربی اندازه مسرو و شاده ایم و افضل حق ایم و اراد که این
اضطراب بزودی تکین یادو این گرد و غبار بزور شنیده یاران محفوظا
مسوئا راجحت بآوطان نمایند و مکن و استقر ارجمند
بشارت صحت و عافیت ہیکل ایزد حضرت غصن متاذ و ولی امراء اسراء
مرشدہ میدیم و تشریف فرمائی ایشان بقیعہ مبارکہ انشاء اللہ در اقرب
اوان خاطر جمیع دوستان را سرو بیداریم . علیکم البهاء و ایشانه
۱۳۶۲ ۵ محمد بحایت

ضلع محترمه و همیره مکرمه را از قبل این فایض و حضرت حرم و در قات
مبارکہ بکیر و تجیت ابلاغ دارید .
جناب دکتور فاسمان چند روزی در ارض قدس حضور حضرت ولی
ام راهے شرف بودند اکنون در اروپا تکمیل مسلومات طبیعت یوقع غصہ زد
مقضی الملام در جمع غوره بخدمت ملک و ملکوت پردارند .
والبهاء علیکم بهائیت

خلوص

راسته را ربتعده مبارکه جناب آقا میرزا حسن پیش آمدی عليه بهاتر آلامی
شهرور جناب آقا محمد حسین اصفهانی محل تعاوعل امداد فامیرزا محمد علیه السلام
بها طحیوب

بنده استان مقدس جمال ایم و دیار باد فای حضرت عبدالحسین
الحمد لله نفس مقدس بزرگوار پدر نامدار آیام حیات را در عبودیت د
و خدمت درگاه احادیث بسر بردا در سیل الکی تحمل هرگونه نیز شفعت
دبی فرمود تا آنکه ارشدت خلم اعداء و جور و جفا ای الداء ناچارت که طن
غموده بهران موطن حضرت جنان حجاجت خود و ماقبلی ایام حیات را
نیز بذکر و شنای الکی گذراند و تا اینس اخیر بحمد و شکر عنایات ربانی شخول
بردو عاقبت باقی مطمئن در روحی استبشر ملکوت ایم صعود فرمود
و در بحر رحمت و غفران استقر گشت این موایب نصوص پیش
نخوس مبارکه است و نیقص بر جمه من شیاء شکر خدا را که پسر پرور
نیز بر اثر اقدام آن روح پاک هماره حررت و سلوک میخواهد و از نیعنی
جمال قدم و قدم حضرت عبدالحسین و هردم مستفیض و میره مند
و شاد و خرم است در ساحت قدس غصن ممتاز مذکور و مکرم از

الطف آئیه امید چنان است که اسب سفر بهران و راحی جان
دو جدان و تربیت نوپردازن فرامید.
جمع تحقیقین دیاران رحافی را از قبل این فانیه تجیت و نکره ملتویه
اعلان نمایید. و علیکم البهاد و الشفاء بیع الاول ۱۳۴۲

بسائیه
بحسنه

۴۷ - طران مسفل مقدس روحاںی میں ہم باداہہ اذابی خاطر خانہ
اجای آئی و انسانی رحمانی درجیع احیان درستہ تدریس
و ہمن طلب تائید تو فیت در حق آن بندگان اہستان مقدس می خانیم
لی از خانہای محترمہ انگلیسی ناش میں نیوی برلن
Naomi Brown کے دوست و آشنہ باشخن پرگ
محترمی از اردوستان خصوصی حضرت ولی امراء است عازم بارک
است . و عده فرمودہ بودند کہ بیگم صافر شناس ای ر
حق ایشان مرقوم فرمائیں . حال چون خانم نڈ کو عازم و حضرت
ولی امراء در تقریباً سالی تشریف دارند لذا این فانیہ حب اللہ
بارک این چند کلمہ صافر شناسہ را در حق شاہزادیاں بخراں و
خواہش چنان دارم کہ در ہر نقطہ و جانی مساعدت و ہمراہی اور حرم
و پیڑیاں ای زیارت شہنشاہ کاں روح دریان را در این سافر و ملاقات
پا درستان حاصل نہیں . زادکم ایسہ تائید اور توفیقاً .

و علیکم الہاء و اشارة عوجادی الاولی ۱۳۶۸

بھائیہ

۴۷ - طران اعضای مجلدہ شخص روحاںی میں ہم باداہہ اذابی خاطر خانہ
اجای آئی و انسانی رحمانی درجیع احیان درستہ تدریس
و ہمن طلب تائید تو فیت در حق آن بندگان اہستان مقدس می خانیم
لی از خانہای محترمہ انگلیسی ناش میں نیوی برلن
Naomi Brown کے دوست و آشنہ باشخن پرگ
محترمی از اردوستان خصوصی حضرت ولی امراء است عازم بارک
است . و عده فرمودہ بودند کہ بیگم صافر شناس ای ر
حق ایشان مرقوم فرمائیں . حال چون خانم نڈ کو عازم و حضرت
ولی امراء در تقریباً سالی تشریف دارند لذا این فانیہ حب اللہ
بارک این چند کلمہ صافر شناسہ را در حق شاہزادیاں بخراں و
خواہش چنان دارم کہ در ہر نقطہ و جانی مساعدت و ہمراہی اور حرم
و پیڑیاں ای زیارت شہنشاہ کاں روح دریان را در این سافر و ملاقات
پا درستان حاصل نہیں . زادکم ایسہ تائید اور توفیقاً .

۲۹ سپتember ۱۹۲۹ بھائیہ

۴۸ - آباده در قات نجفیات موقنات داماد الرحمن بن علی علیین سبیل اللہ الابی ملاحظه نماییست
هوا الابی

ای خواهران عزیز و محبوبات جمال ذو اجمال روحی شوچانکن و بونش
در سوکن فداء نامه آنور قات محربات اعضای محفل و عالی کر حاکی
از راتب شوق و استیاق و قیام بر خدمت امراء الله و ترویج دین الله
و اشتغال با محبت الله و اتفاق و احکام و لیانگی محبت و دوستی
و هر رانی اماه الله آن ارض بالبلگر و احرق بنادران زیر آفاق بود
باین ستمیده روزگار و اصل و قوایت شد و پس از تلاوت بمال عجز
و نیاز بدرگاهی برازوال تضرع و استعمال خودم که آن در قات مذکور
در جمیع شوؤن و احوال تایید و توفیق عطا فرماید اند قریب بسیب
فی الحقيقة این عزیزه دکان راسوری در عالم وجود نیست بگشت برات
استحامت احیای آئی و باران حضرت عبد البهاء روحی طرقدره الاطه
فداد و امام رحمن که بوفاقیام نموده اند و کریم است را بر خدمت امراء الله
بسته اند در احت و آسایش خوش را رسیل آئی اتفاق نموده مشغول

بیش

بیش تعالیم ربانی ہستند و بایحای نقوس پرداخته اند و فکرین ہستند
که دم اطہر نقطه اولی دنایا و صدات و میں دانیری جمال ایمی ذخیرت
وارده بریکل مقدس عبد البهاء روحی راجب حضور الغفار نتائج و مرتباش
الیوم پو اسطو ثبوت در سوچ و استحامت باران آئی و امام رحیم عالم
وجوز فنا ہرگز رود. باری مکتوب شمارا تقدیم غصون محبت زاده ای امراء الله
حضرت شوقی افسوسی بخودم تلاوت فرموده و بسیار اظاهر متبرخ شوچنگی
فرموده و فرموده احمد الله والملائكة طفل براهمی شاق باران دور عاقی
مبسوط گشت اند که هر یک ازین نقوس بارک مقدسه در میدان عرفان
صف شکن بشکریل و ضلال استند و صده های آئی در حق این نقوس تحقیق
یافته کمی فرماید من قام علی نصرة امری نصرة بخیود من الملائکه تمیز
باری اوراق شبات یاقوتی طاغونی و بهاج بجاج که در طی تجزیه لیست دندن،
بود ملاحظه شد اینها ایمی عدارد چه که این نقوس غافل امی محروم از مرغة
الله و اس دین الله پس از غروب شمس حقیقت برو سیده شک
جشنده و بسیار متسوی اوراق شبات با اطراف فرستاده و نظری
بیک در حباب نسبت بر کریمی شاق زیر آفاق العالک رند کمان باطلان

این

این بود که اهل بابانگوئه مزخرفات از توجه نفع منشی از محل قیدم
نمکوف خواهند شد و کتاب عهد جمال مقدم را فراموش خواهند کرد
قصوی میکرند که هر یک از اهل بحبار آد براوراق نایمه آنها خواهند نوشت
این شیخ احوالات و افعال مرکز نقش که بیان اللہ در حروفه ای که
پس از جوش لکاشت و لفته که بین مختصر از شخصی است رجوع غوره اید
و اینجا شرع که حاجی علی زادی و ابابکر نعفیش و علت رجوش را
نوشته ریده و خوانده اید . بر هر صیری واضح مشهور است که که نقش
چون با بعض وحدت قلبش شدید و رسیده و کفر این افتاده که خسنه ای
در حصن حصین امرالله اندازده بسیان روزین امرالله ایام و سلطان
تریزیل کند و غافل از اینکه این بیان مکمل تین را از باع ذرو اینفاق
دو شهادت در او از خواهند کرد نهیش هاهم کانو این طنزون . تا آنکه مخدول
و مکوب شدند . و همین بعد از آنکه بدینیز رکزی شیاق نیز اتفاق
چولا نی مخونند و در جرائد و مطبلاط مزخرفاتی درج کردند و موهوماتی توشه
و بجدی از خطه ادب خارج شدند که موقع طعن و لعن یاره ایگر شسته
و خود را رسوای عالمیان نمودند و از هر فرضی محروم شدند و با خوار اتفاق

الآخراء
باری از قیل این ست مدیده روزگار دورقات مبارکات و اهل حرم
جمع اجای آنی و مخدرات مؤمنات آن ارض را تجیت شستانه
اعلای دارید علی اخصوص تلامذه مدرسه تسلیع .
از استان مقدس تأیید و توفیق از برای کل مطلبیم .
السلام واللّٰہ بر الہباء علیکم یا آیتیا الورقات المؤمنات
فانیه بھائیه

علت تنظیم لغت نامه

چون از یک طرف کلیه اهل هب از صیم علب شایق و آرزومند
که دستخواهی خانم اهل بجا حضرت در قده علیا رازیارت کند و به مند
شوند و از طرف دیگر احتمال میرود فهم معانی برخی از نفات دستخواه
برای بعضی از احتمالات فهم نباشد این لغت نامه مختصر مخفی
لگ با این دسته از ایران روحانی تهیه و تنظیم شده و از معانی
نفات فقط بذکر معانی مناسب باید لول دستخواه ایضاً نموده
و آرزوشن کلیه معانی هر لغت خودداری شده است بنابراین
نماید تصور شود که این مختصر لغت نامه در حد خود از مخاطب کلیه
معانی هر لغت جامی میباشد - اید است برای عده ای از
خوانندگان مفید خایده باشد .

حرف الف

لفت	معنى
آذان - جمع أذن	گوشها
آذرم	شرم و حیا
آفاق - جمع افق	اطراف
آلام - جمع الالم	دردها - رنجها
آمال - جمع آمل	آرزوها
آيات - جمع آیه	شانه
ابتعاد	دوری کردن - دورشدن
اجتناب	ترابرگنید
أَجْهَل	زیارت - مختصرة
إِحْرَاق	سونقون
إِحْشَاد - جمع خمار اعضاء درونی بدن	آخشار
سياه - خوناک	آدم
ازاجيف - جمع ارجفه	حرقوای بیهوده

حرف الف

لفت	معنى
ارتجال	مرگ - حلت - صعود
ارتباط	شتک کردن
أَرْجَاد - جمع رجا	اطراف - نواحي
أَرْيَع	رایکم معطر
أَرْكَيْه	تحت - مقام
أَرْيَاح	بادها
أَرْزَار - جمع زهر	گلها - شکوفهها
أَسْتَار - جمع ستار	پردهها - پوششها
أَسْنَى	جاده و مرتبه - مقام بلند
أَسْنَى	نم و اندوه
أَشْجَان - جمع شجن	أشجان - جمع شجن رنجها - غصهها
أَصْوَب	درست تر
أَعْوَام - جمع عام	سالها

حرف الف

لغت	معنی
أعوان - جمع عون	ياران - لک کند کان
أغمام - جمع غم	گوسفدان - کنیه از مردم سیم تپش
إفتئات - جمع افتئان	امتحان
إنكبات - جمع إنکبات	دروغا - افراء
أنفول	غروب
أقطار - جمع قطر	ملکت ها - اطراف
أكون - جمع كون	عالها
استيام	بسودي
آماد - جمع آمه	فیزان
آمخم	عطائن بران
آنال - جمع آنل	سرانگستان
آنایت	تکبر - خود پسندی
إنتاش	سرحال آمدن

حرف الف

لغت	معنى
أبجم - جمع بجم	ستارکان
أذمارات - جمع اذمار	وعددہ باری عذاب و خوفناک
آینين	آه و ناله
أوجاع - جمع وجع	دردنا - رنجها
أوراد - جمع درد	گهنا
أوراد - جمع ورود	دعایا - ذکر باری مخصوص
أوعز	خییر - سخت - باعثت
أوقد	آتش روشن کرد
أولى الآباب	صاجان عقل - عقدا
إهتزاز	شادی - جنبش
إيقاظ	سیدار کردن
إيماء	اشارة کردن
حرف ب	

حُرْف ب

معنی	لغت
شدت - همینه	بَسْ
درخت بلند	بَاسِق
میوه	بَار
بایکیات - جمع بایکیه	بَايِكَات
زنان گریان	زَنَانَ گَرِيان
آهکار	آهَكَار
باهر	بَاهَر
بَشَّت	بَشَّت
نشردادن	نَشَرَادَن
دریانا	دَرِيَا
ماه شب چارده	بَدَر
تَخْمَهَا يَكِيدَه بَرَادِي بَزَرْشَدَن بَزِينَ يَلْيَشَنْ	بَذَور
میوه - کھلو	بَرْجَل
خنده رو	بَرْسَم
خوش - هرجا	بَشَرَى
نظم - شمنی - خیانت	بَنْي

حُرْف ب ت

معنی	لغت
گرید کردن	بَلَكَاد
مرهم - داروی شفاخواش	بَلَقِيم
خفف بکله	بَلَقْ
سروره - شادی	بَهْجَت
آتش گرفت	تَاجِتَ
بناخرا نداختن	تَاجِيل
هلاکت	تَبار
ابدی و پیشگویی کردن	تَخْلِيد
اشکهایم سازی و مشود	تَذَرْف دَمْعَى
حیده	تَزَوِير - جمع تَزَوِير
سل انجاری - مامو	تَاهِل
نمگذاری - کسی برای کاری نمذکور	تَسْمِيه

ح ف ت

معنی	لغت
تسویلات - جمع تسول	تسویلات - جمع تسول
تشتیت	تشتیت
تشقق کردن	تشقق کردن
تاریک میشود	تاریک میشود
زحمت - مشقت	زحمت - مشقت
خردشید - شکست	خردشید - شکست
تفوهه	تفوهه
تقریر	تقریر
دریضی - کلت	دریضی - کلت
تلامذه - جمع تلمذه	تلامذه - جمع تلمذه
خواراک کم خوردن - خواراک را	خواراک کم خوردن - خواراک را
تنفس	تنفس
دندان و کاذگرفتن	دندان و کاذگرفتن
بآشarde و کنایه چیزی گفتن	بآشarde و کنایه چیزی گفتن
خالص کردن - آزمودن	خالص کردن - آزمودن
تمییع	تمییع
تمییص	تمییص

ح ف ت ث

معنی	لغت
معین و معلوم کردن	تفسیص
حرف زدن	تنطق
پراکنده میشود	تنفس
نموداران - پروژه کردن	تنفسه
درخان - صحیح - سوابخ گشته	ثاقب
زین - خاک	ثری
ازدواج	شعبان
برفی - کنایه از اشخاص خوسرد غیرمذکور	شبگیته
جماعت - گروه	شلتة
مرات - جمع مراده	مرات
قیمتی - گرانبها	ثین - ثمینة
اجروا پاداش کار خوب	ثواب

حُرْفُ ثَجَّ

معنی	لغت
بَاهِـا	ثَيَابٌ - جَمِيعُ ثَوْبٍ
ظَالِـم	حُرْفُ ثَجَّ
مُنْكِـر	جَابِـرٌ - جَابِـرٌ
بَغْيَـانٌ - خَرَابُـكَشَـنَـه	جَادِـدٌ
سَاعِـيٌ - كَوشِـشُـكَـنَـه	جَارِـفٌ
كَوْـهـا	جَاهِـدٌ
دَرَـشـتـهـ	جَـبـالـ
جَـبـيـمـ	- جَمِيعُ جَـبـلـ
دَوـرـهـ	جَـفـادـ
آـشـكـاـهـ	جَـلـيـهـ
آـقـشـخـانـهـ	جَـمـرـهـ مـحـرـقـهـ
بـالـهـ	جـنـاحـ جـمـعـ آـنـ اـجـمـعـ
قـسـمـزـأـشـبـ	جـنـجـ

حُرْفُ جَـحـ

معنی	لغت
لَكَـرـهـ	جَـنـودـ - جـمـعـ جـنـدـ
أـعـضـاءـ بـدـنـ	جـارـحـ - جـمـعـ جـارـحـ
فـرـاقـ - شـدـتـ اـنـدـوـهـ	جـوـئـيـ
آـشـكـاـهـ	جـهـارـ - جـمـسـهـ
حُرْفُ جَـحـ	
لـهـجـهـ بـهـبـانـ	جـارـسـ - حـرـاسـ جـمـعـتـ
لـهـفـيـاتـ	جـمـعـ حـافـيـهـ زـنـانـ پـاـپـهـنـهـ
لـهـبـهـ	جـبـالـ - جـمـعـ جـبـلـ
لـهـبـهـ	جـبـرـهـ
لـهـبـهـ	جـبـرـهـ
لـهـبـهـ	جـجـجـ - جـمـعـ جـجـتـ
لـهـبـهـ	جـرـاسـ
لـهـبـهـ	جـرـيـنـهـ
لـهـبـهـ	جـصـنـ

حُرْف ح خ

معنی	لغت
حَسِين	حُكْم
حَضِيف	تَبَّهْ كَتْ دَيْن
حَدَّ	حَادَتْ
حَعُود	حَسُودْ
حَلْفَاء جَمِيع عَلِيف	هَمْ قَسْمْ ٤
حَمَر - جَمِيع اَحْمَر	اَشْخَاص يَاجِزِيَّاتِ سَرَخ
حَنَان - حَنُون	صَرَبَانْ
حَسِين	آَهْ وَنَارْ
حَوَالِ - جَمِيع حَوْل	اَطْرَافْ
حَيْزَادَنِي	كَنَيْرِ اَزْدَنِيَاَتْ
حُرْف خ	حُرْف خ
خَابَ	نَاسِيدْ
خَائِض	غَوْطَهْ دَرْ - فَرَوْرَوْدَهْ

حُرْف خ

معنی	لغت
زَيَانْكَار - كَرَاه	غَاسِرْ
خَوارِي دَخْتَهْ	خَذَلَانْ
پَارَهْ كَرَدن	خَرَقْ
ضَرَر - كَرَاهِي	خَسَرَانْ
گَرْفَتنَ مَاهْ	خَوْفْ
تَرْوَيَازَه - باطِراوَتْ	خَضْ
حَادَثَهْ بَزَرْگ	خَطَبْ
بَزَرْگ - مَهْم	خَطِيرْ
كَنَدَن - بَنْ بَرِيدَن آَدرَدن	خَلْعَ
غَلَ كَرَدن	خَلْفَتْ
پَشْتَ سَرْ	خَلْفَتْ
آَيَنَه - اَوْلَاد - قَائِمَ مقَامْ	خَلْفَتْ (جَمِيع آَنْ آَخْلَافْ)
بَعْكَسْ شَفَتْ	

حرف خ و

معنی	لفت
دقيق شدن - غوطه خوردان	خوض
چاره - خیمه ۴	خیام
گمراہی - نامیدی	خیبت
نیکوکار	خیر
رفع کشندہ	رفع
بلای بزرگ دسیاه	داسیه دهاء
رود	دخان
زده	درع
دیختان	درتی
حیده ۴ - مکره ۴	درائی
مدبو - گندیده	دفواه
هلاکت - خرابی	دمار

حرف ذ و ز

معنی	لفت
دغدغت بزرگ پرتاض	دوص
جام بزرگ	داق
روغن	دہن
حروف ذ	ذ
ذآب - جمع ذئب گرگها	ذآب
حروف ر	ر
پابرجا - محکم	رانخ
علم - بیدق	راست
برداشتن	راجل - جمع رجل
پا	رجل - جمع آن اجل
صیبت و بلای بزرگ و شدید	زدایة
محکم	صین
مقام و مرتبه عالی	رفقت

حُرف رز

معنی	لغت
بندگی	پرست
بر	رس
بو	روان
بوای معطر	جمع رایخ
بزرگ	روحات
با غذا	شیوه ای رایخ
ز	خوکار
با غذا	رها
ز	ریاض
ز	ریاض - جمع روضه
ز	حروف ز
ز	زاهرا - زاهرا
ز	درخان
ز	زبر حید
ز	سدهم و آهین
ز	شیشه - جای چراغ دروشانی
ز	زجاج
ز	پیشو
ز	آه
ز	زفات - جمع زفہ
ز	دہنہ - افسار - اختیار المور
زام	

حُرف زس

معنی	لغت
گردباد	زوابع - جمع زوبعه
پر میزگاری	زه
چیزی ارزش	زهیله
شناگران	سابقین - جمع سابق
جو هر محبت	ساقچ خب
تابان - درخان	ساطع
مقام عالی و بلند مرتبه	سامیه - سامی
بسیار	ساهر
هفت آسمان	سبع طاق
عادات - خویها - طبیعت	سجایا - جمع سجایه
ابر	صحاب
درخت	سدره
محکم	سدید

حرف س

معنی	لغت
چراغ	سراج - جمع آن سراج
نیمه	سرادق
باطن	سرایر - جمع سرایر
نمایی - نمایی - دو بمنزی	نمایی - نمایی - دو بمنزی
آبیاری	آبیاری
سلوہ	تحایت
سلیل	سلوہ
دختر	بادر
سع	خواهش
مند	برق - ستاره جنده
سمین	شهر - جمع شهر
سودا و	ماهها - ماند شهر محروم - شهر پرخان
سام - جمع سام	شیم - جمع شیمه
تیرها	اخلاق - عادات
	حروف
	حروف ص
	کن بها - نوشته - الوج
	محف - جمع صحیف

حرف س ش ص

معنی	لغت
پیغم - حصار	سیاج
شومی - بد بیاری	حروف ش
نفس - نازرا	شانت
شفیق - شفیقة	شتم
هرابان - دوت	شفیق - شفیقة
نفاق - جدالی	شقاق
بادر	شقیق
خواهش	شقیقہ
برق - ستاره جنده	شہاب
ماهها - ماند شهر محروم - شهر پرخان	شهرور - جمع شهر
اخلاق - عادات	شیم - جمع شیمه
	حروف
	حروف ص
	کن بها - نوشته - الوج
	محف - جمع صحیف

حرف ص

لغت	معنی
صحیفه همراه	آثار قلم اعلی - بوح مبارک عهدی
صخره صماء	سنگ بزرگ بسیار سخت
صدور - جمع صدور	سینه ها
صریخ	فریاد - استغاثه - گلگ خوشن
صب	مشکل
صفار - جمع صفار	کوچکها - اشخاصیکه بن قانونی رسیده
صلا	صدا - ندا
صلبه	سخت
صلده	سخت
صواب	صحیح - درست
صون	حفظ و حفظ
صر	داماد
حرف ض	

حرف ض ط

لغت	معنی
ضجع - ضجه	آه و نار از شدت درد
ضجع	بمسر - عیال
ضمار - جمع ضمیر	باطنها - قلبها
حرف ط	طواف گنده - دو چیزی بگرد
طائف	رد گنده - طرد گنده کسی از خود را
طارد	پُر - پریز - سرشار
طاغی	شادمانی
طری	ترو تازه - شاداب
طبع	جال - صورت
طوبی	خوش - مرجا
طوقیت	حقیقت - اخلاص ذاتی
طیش	حده شدید

حُرْف طَطْرَع

لُغْتَ	مَعْنَى
طِيرَ - جَمْعُ طِيرَ	پَرَندَگَان
حُرْفَ ظَ	پَشْتَيَانَ - لَكَنْدَنَه
ظَهِيرَ	اَشْكَاهَ
حُرْفَ عَ	عَرَاتَ - جَمْعُ عَرَبَه
عَبُوقَ	رَائِحَه بِرَائِدَنَ
عَسْبَهَ	آَسْتَانَه - دَرَگَاهَ
عَتَّوَ	ظَبَّاجَه - سَخْتَكَرَی
عَدْوَانَ	دَهْنَه - تَجَادَه - ظَلَمَ
عَذْبَهَ	گَوَارَه - شَرِينَ
عَرْجَهَ	صَعُودَ - مَرَگَ
عَصَبَهَ	جَمِيزَه
عَنْوَدَ	دَهْنَه - بَجَوَجَ

حُرْف عَغْف

مَعْنَى	لُغْتَ
عَنْفَهَ - عَنْفَهَهَ	زَشتَ - شَدِيدَه
عَوَاصَفَ - جَمْعُ عَاصَفَهَ	بَادَهَهِي تَشَدَّدَه
عَيْنَونَ - جَمْعُ عَيْنَهَهَ	چَشَمَهَا - چَشَمَهَهَا
لَاغْرَ	حُرْفَ غَ
كَلَاغَ	غَثَ
أَبَرَهَ	غَرَابَ
غَمَهَهَ - غَمَهَهَهَ	غَامَ
بَشَيشَهَهَ	غَوَومَ - جَمْعُ غَمَهَهَهَ
بَارَانَ	غَيَاضَ - جَمْعُ غَيَاضَهَهَ
أَبَرَهَهَ	غَيْثَ
قَلْبَهَ - وَجَدَانَ	غَيْوَمَ - جَمْعُ غَيْمَهَهَ
	حُرْفَ فَ
	فَوَادَ

حُرْفُ قَ

نُفْت	مُعْنَى
فَادِصٌ	وَاقِعَةٌ بِزَرْكَ - فَاجِجٌ
فَائِزٌ	نَائِلٌ - وَاصِلٌ
فُوتُورٌ	سَتِيٌّ - كَنَيْدَرٌ قَعْضٌ عَدَ - عَدَكَنِيٌّ
فُقَاهَةٌ	نَاكَانِيٌّ - غَيْرَ مُسْتَنْطِرٌ
فُرْقٌ	قَسْتَ بِالاَسِيٌّ سَرٌ
فُصْلُ الْخَطَابِ	قَاطِعٌ - رَفْعَ كَنَذَهَ اَخْلَافٌ
فَطِينٌ	بَزِيرَكَ - بَاہُوشٌ
فُلَاحٌ	سَخَاتٌ - رَسْتَكَارِيٌّ
فَلَّاْكٌ	كَشْتَيٌّ
فُواْكَهٌ	مَيْوَهٌ ءا
حُرْفُ قٌ	حُرْفُ قَ
فَاسِيَهَا	آَزْرَا تَحْكَلَ كَرُودٌ
فَاصِرَاتٌ	حُورَيْحَا

حُرْفُ قَ ك

مُعْنَى	نُفْت
كَنْبِدَهٌ	قَبَابٌ - جَمْعُ قَبَّةٍ
نُورُ دِيدَهٌ - روشنَى حَشْمٌ	قَرْقَةٌ العَيْنِ
مَرْكَزَهُ آسِيَابٌ - چَوبَهُ وَسِيدَهُ آسِيَابٌ	قَلْبَهُ اَرْجَحٌ
سَنْكَهُ آسِيَابٌ بِدَوْرَهُ آنِ مَيْكَرُورٌ	قَلْزَمٌ
دَرِيَا	قَلْعَهُ
كَنْدَنٌ	قَمْعٌ
زُونٌ - خَوارُ زُونِيلَ كَرْدَنٌ	قَمْعٌ
پَرِاهَنٌ	قَمِيسٌ
طَوْفَانِهَاهِي شَدِيدٌ	قَوَاصِفٌ - جَمْعُ قَافِصَهُ
كَاهَهٌ	حَرْكَهُ كَرٌ
مَحْزُونٌ - عَلَيْنِ	كَاهَسٌ
زَنَانِ گَرْفَهَهُ وَمَحْزُونَهٌ	كَئِيبٌ
	كَاسْغَاتُ الْوَجْهِ

حرف ک ل

عنی	لغت
کبار - جمع کبیر	بزرگان
کروب - جمع کرب	غمها
کوف	گزمن آفتاب
کواكب - جمع کوب	ستارگان
حرف ل	ه
لانتصدقاً ملّ قائل	هرگونیده را تصدیق نمایند
لاظلمستنواً ملّ وارد	بهر شخص دارد همیشان نمایند
لامهات النجد	زنگ شیده ولطفه زنده بروی خود را
لامع	درخشن
لایخ	اشکار
لایفادر	ترک نمیکند
لبن	شیر (خود رنی)
لجاج	خره هر - بجاجت نمایند

حرف ل م

عنی	لغت
آبهای زیاد - وسط دریا	بحج - جمع بجه
صدمه ها - (کشیده ها)	الهات - جمع الهد
شدّه آتش	نهنی
ہیشه	لم زیل
سویش قلب از غم و غصہ	لوعت
شب تاریک	لیده لیدا
محو و باود کشندہ	ما حی
اشخاص عمد شکن بسیدین	مارقین - جمع مارق
فعیث شبر دند	ما ربحوا
حابت	مال
ژمین دارندہ	مبغض
پراکنده	مستبدو

حرف م

لغت	معنی
مستباح	پی در پی - پشت سر هم
مزعزع	منزول
مسواری	پنهان - فراری
ثبت شده	ثبت شده
مجالی	جلوه گاهها
مجموعه	مجموعه - مجموعه ای اسکس
پنهاد دهنده	پنهاد دهنده
محیر	محیر
محن	محن - جمع محنت
محیا ک	روی تو
محققی	پنهان شده
مخضر	سر بربر
مدلم	تاریک - سیاه
مُدن	شهر

حرف م

معنی	لغت
تدت آیام در حیات	مدی آیاگر
مقصود	رام
همراه - موافق	رفاق
آیینه‌ها	مرايا - جمع مرأت
کشیدن	مرصد
مکمل	مرصوص
قریر - خواجاه ابدی	مرقد
رازیل کشند	مزیل
حکایت کشند - رازو نیار کشند	سامر
مقامات - مرتبه ها - محل ها	مساند - جمع مسد
کسب نور کشند	مستضئ
زندانی	مسجون - مسجونه
نوشته شده	سطور

۳۰

حُرْفُ م

معنی	لغت
شاریع - جمع شرع	تکالیف شرع
بینی - دسته در کبوتر	بینی
شام	شام
پژوهش	پژوهش
مشحون	مشحون
مشکور	مشکور
مشید	مشید
صایح - جمع صایح	صایح
چرا غنا	چرا غنا
نفع	نفع
قرب - خواجاه - رخواب	قرب
مضطرب	مضطرب
سوزان - شعله در	سوزان
شخص طرف عتاب و موافذه	شخص
معاتب	معاتب
گودال - غار	گودال
منقار	منقار
مشوش	مشوش
مخوط غیر خالص	مخوط
مغاین - جمع مغاین	مغاین
دشمنان - کیسه جویان	دشمنان
غمز شده در پیزی - مشمول	غمز
مشمول	مشمول

۳۱

حُرْفُ م

معنی	لغت
آهن بابا	متا طیں
اخذ کرنے	مقتبس
محروم - زخمدار	مقرح
تیرہ و تاریک	ملفہر
کشتی ران - نادی	ملائح
سوخنگان	متبون - جمع متب
صف	مساہ
خواب	منام
از	منذ
ریزندہ	مشبم - مشبجہ
خاموش	مشطفی
پاره شدہ - منتشر شدہ	منظر
بدبخت - ذلیل	منکوب

حرف م ن

لغت	معنی
منج	طریقه - راه
مندم	خراب شده
منهر	آینی که بشدت سرمازیر شود
منج - منیده	بنت
موائد	نمایند - جمع مائده
مواهی	خوش با - عطا
مولم	دردنگ - رنج آور
مهاد	کهواره ها
مهجه	قب
صرب	ذارگاه - پناهگاه
میاه	آب ها
حرف ن	حمد و پیان شکن
ناکش عمد	

حرف ن

لغت	معنی
نبذه	غمونه - مقدار
سبحان	دستگاری
نخیب	صدای گریه - شیون
ناء - جمع نسوه	زنان
نضرات	شادابی - زیبائی
نضر	شاداب - زیبا
نسمة الظفار	زمی ناخنها - کنایه از آیام طغوتیت
نیب	صدای کلاغ
نیق	صدای کلاغ
نفیر	شیپور - صدا
نکث	عبد شکنی
نوایا - جمع نیت	قصد ها
نوخصالان	اطفال - فوجانان

حرف ن و

معنی	لغت
نخار	رفر - مقابل شب
نیاچ	نوصر وزاری
نیته	نورانی - ستاره
نیران	آتشها
حرف و	نار - جمع نار
و افغان	د افغان - جمع واقف اشخاص مطلع و خبردار
و دین	رام - تسلیم شده و دینی
پشت سر	و دین
گل	دراء
دعا	ورود
ذکر مخصوص	وردنی
مردم	وسائد
باشها - تملکها - تنخوا	باشها - جمع و ساده
دخول	دخول - ورورد
وفود	وفود

حرف و ه

معنی	لغت
خداآند نارا حفظ کند	وقا نا آن شه
دوستی	ولاء
درخشن - نورانی	ولایج
خراب کشند	حرف ه
باران شدید - بارنده تند	هادم
وزیدن باد	هاطل
خراب کردن	هسبوب
آواز مرغ	هدم
پرنده خوش آوازی است	ههیر
صدای خفیف و نهانی	هزار
غمها	همات - جمع همس
	هموم - جمع هم

۳۶

حُرْفُ هَـ

معنی	لفت
همنیاً	کواراباد
هوتیت	حصیقت - هایت - باطن
حُرْفُ هَـ	پراکنده میکند
یبدد	دیران میکشد
شکون	دست - ایدی لقب عذر کی
ید - جمع آن ایدی ایاد	ازاجات
یراعه	قلم
یرصدون	لکین میکند
یقشقی	پیروی میکند
یقضی	برآورده میکند
یم	دریا

۳۷

حُرْفُ هَـ

معنی	لفت
شتاب میکند	پیشون
قطع و پاره میشود	پیصرم
باز میشود - آزاد میشود	پیغفلق
آسان میکند	پیسیر

دستخط نامی حضرت درقه علی

دستخط نامی شماره ۱ - ۲ - ۳ - ۸ - ۴۰ - ۴۳ - ۴۴

۴۵ - ۴۶ - ۴۷ از ردی فتوپی صلح دستخط کار به سر

حضرت درقه علیا معمور است و بقیه دستخطها از ردی خط

منصادع اول است جناب علی اکبر روحانی (محب السلطان)

خط نویسی شده

